



Ketabton.com





برک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای افغانستان و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان را پذیرفت و با آنها صحبت مینمایند

در جلسه که به ریاست الجیش  
نظر محمد عضو کمیته مرکزی حزب دموکرای  
اینک خلق افغانستان و عضو شورای افغانستان  
وزیر فواید عامه در سالون هتل هرات نایر  
گردیده بود پیرامون یک سلسه موضعات  
بحث و مذاکره صورت گرفت.

بدهنمل گلداد عضو کمیته مرکزی حزب  
دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای  
القلابی و وزیر تجهیزات عالی و مسلک ۱۹  
جوزا در حالیکه والی غور حاضر بود در سالون  
آن ولایت با موسفیدان قراءة خانمین و آهمنگان  
مریوط چهرجان مرکز ولایت غور ملاقات نمود.  
درین موقع بدهنمل گلداد مداخلات بسیار  
شرمانه امیر پاییزم امریکا و هندستان خاین

آرا در خالق مقدس ما تقبیح کرده اند و  
هیبتگان کامل مردم شریف آن ولایت را در  
راه شگرفانی افغانستان عزیز آرزو کرد.

فضل الرحیم عومند وزیر زراعت و اصلاحات  
ارضی روز ۱۸ جوزا در دفتر کارش با  
الدین اوف نورالدین اکرام و عیوب معافون تاقیانی  
تجارت و صنایع اتحاد شوروی ملاقات نمود.

بوهاند دوکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر  
صحت عامه روز ۲۰ جوزا در دفتر کارش با  
کرافت بوهبل سفیر کبیر جمهوری دموکراتیک  
آلمان مقیم کابل ملاقات نمود.  
علی این ملاقات روی کمکهای طین آن گشود  
به وزارت صحت عامه جمهوری دموکراتیک  
افغانستان مذاکره بعمل آمد.

## اموال و قایق

دستگیر پنجتیری عضو ولسوالی هیوند  
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان  
وزیر مخابرات در حالیکه والی و قوماندان  
نشان و عضو شورای افغانستان ۱۶ جوزا بازدید  
والی بغلان وارد خیجان شده و با مردم از پیش  
قول ازدی کندھار حاضر بودند در اجتماعی  
و آمر حفظ و مرابت شاهراه مالتک در زمینه  
احدات مرکز ولسوالی خوست و فرنگ و بغلان  
و اعمار مجده بدل کنده ملتک علاقه داری تال  
ویزیت اشتراک نموده پیرامون اهمیت و ارزش  
های حیانی اصول اساسی جمهوری دموکراتیک  
معین وزارت عدیله نیز حاضر بود ملاقات و  
افغانستان تو غیجات مفصل ارائه نمود.

به مردم شریف و زحمتکش ولسوالی هیوند  
ولایت کندھار رساید.  
وزیر مخابرات در حالیکه والی و قوماندان  
قول ازدی کندھار حاضر بودند در اجتماعی  
از روحانیون، موسفیدان و مردم زحمتکش  
احدات مرکز ولسوالی خوست و فرنگ و بغلان  
و اعمار مجده بدل کنده ملتک علاقه داری تال  
ویزیت اشتراک نموده پیرامون اهمیت و ارزش  
های حیانی اصول اساسی جمهوری دموکراتیک  
معین وزارت عدیله نیز حاضر بود ملاقات و  
گفتگو نمودند.

به مردم شریف و زحمتکش ولسوالی هیوند  
وزیر مخابرات در حالیکه والی و قوماندان  
اینک افغانستان ساعت نه قبل از ظهر ۲۰ جوزا  
با هیات جمیعت العلمای افغانستان و نمایندگان  
علمای روحانیون شهر کابل در مقر شورای  
القلابی (ارگ) در حالیکه عین از هاب عما فی  
معین وزارت عدیله نیز حاضر بود ملاقات و  
افغانستان تو غیجات مفصل ارائه نمود.

اسلام وطنچار عضو کمیته مرکزی حزب  
دموکراتیک خلق افغانستان، عضو هیات  
رئیسه شورای افغانستان و وزیر مخابرات که اخیراً  
از کندھار بکابل آمده بود، روز ۲۰ جوزا  
دو باره برای وارسی امور حزبی و دولتی ولایت  
کندھار وارد آن ولایت شد.

به جواب پیام تبریکیه ببرک کارمل منشی  
عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق  
افغانستان، رئیس شورای افغانستان و صدراعظم  
جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت  
روز ملی جمهوری سوسیالیستی جکو سلوواکیا  
پیام امتنانی از طرف گوستاف هوساک منشی  
جمهوری دموکراتیک فدرالی سو سیالیستی  
یو گو سلوواکیا پیام امتنانی عنوانی ببرک کارمل  
از جانب مو صوف مواجه شد و کارمل  
آن گشود عنوانی ببرک کارمل به کابل مخابره  
شده است.

به جواب تلگرام تبریکیه ببرک کارمل منشی  
عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق  
افغانستان، رئیس شورای افغانستان و صدراعظم  
جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت  
مناسبت انتخاب چوی یینین میانوویک بجیت  
رئیس ریاست جمهوری فدرالی سو سیالیستی  
یو گو سلوواکیا و رئیس جمهور جمهوری سوسیالیستی  
چکوسلوواکیا ولویاپیر شتروگال صدراعظم  
آن گشود عنوانی ببرک کارمل به کابل مخابره  
شده است.

بیست و پنج هزار کتابچه و دو سندوق اوزان  
دکتور راز محمد پکتین عضو کمیته مرکزی  
درست راشاگردان مکاتب اتحاد جماهیر شوروی  
جمهوری از طریق اینستیتو و روابط  
سوسیالیستی اتحاد شوروی با کشور های خارج  
فرهنگی اتحاد شوروی با کشور های خارج  
به شاگردان وزارت تعلیم و تربیه جمهوری  
دموکراتیک افغانستان هدیه داده اند.

پیات افغانستان ببرک کارمل منشی عمومی  
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،  
رئیس شورای افغانستان و صدراعظم  
جمهوری دموکراتیک افغانستان را برای رفاه  
و سعادت مردم افغانستان ۱۷ جوزا اسلام وطنچار  
عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق  
افغانستان عضو شورای افغانستان و وزیر مخابرات

# دربن مشماره

مکتب آینده مشکل را زیک خا نواز و همراهان اطفال وطن مخواهد بود که بر اساس  
دین مبین اسلام، صداقت به وطن، خدمت به خلق و آشنا تا پذیر بودن باشدستان استقلال  
ملی، حاکمیت ملی و تامیت از فسی کشور ...  
برک کاره!

شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۹ - ۷۶ جون ۱۹۸۰

## پله پیش در راه بهر و زی فسل آینده کشود

... و سیاس و دورود، ما بر تو پادای کوید

• • سیما کوک در ادبیات معاصر

زندگی های فالد عدالت اجتماعی در شهر  
ها و رومتاها

کمود منزل رهایشی یک شواری در مطلع  
ملی

فراری قاتل

مکاب آینده ما مججز با آخرین وسائل  
تعلیمی خسر خواهد بود

اطفال امروز خوشبختان جامعه بیرون فردا

زین قلزم حیرت جایی گل تکرد ...

محضی در زمینه مسوولیت خانواده هادر  
برابر اجتماع

• •

المیک مسکو جهانی را برای ..

قیمت عدالت

• •

دملی شفاف او ملی دلیلی زوک به تکاملی  
که دملی او امیل هتر ارزشت

• •

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

• •

روی جلد: استاد سر آهنگ سر تاج  
موسیقی افغانستان

• •

تابلوی هنر: کوکی در حالیکه به آینده  
تلران است دنیا را در آتش کشیده

رها بی کود کان بنا میم خیلی به چاخواهد بیون اینکه از خود پلی با بی در چهان

هستی بگذارند لیست و نا بود من شو ند فقط

یگانه خا طره ایکه از خود نزد پدر و ما در

با قی می ما نند ها نا داغ جگر سوز یست

که جراحات آن التیام نا پذیر است .

در و طن عزیز ما نیز کود کان بسیار

رنج برده اند و همین اکنون نیز مبارزه اتفاقاً

جمهوری دمو کراتیک افغانستان در راه دفن کردن

جد نگلی غب ما ند گلی ادامه دارد زیرا

از گذشته های دور خا نواه ها و مخصوصاً

اطفال کشور ما از میں جهت خیلی رنج

برده الد .

خو شیخانه امسال روز جهانی کود ک

نحو شعار «اطفال در سالهای ۸۰ در

فرصتی تجلیل می گردند که کشور ما

دو مرحله نوین از تکامل اثبات تور

قوار دارد و سخت در تلاش آن است تا

کو دکان که نهال های ضعیف امروز و درختان

بر لعر آیند و کشور اند بر با و تر و

بر لعر تو بار آیند آزوی دولت افغانستان

این است که اطفال مادیگراز فقر و گرسنگی

حکایتی در لب نداشت باشد واز بسی

دوایی وی غذایی مرگت نایه هنگام دامنه کشیده شان

شود و تعلیم و تربیت مسلم دیگر دیو جهل

وی نا نشی را از سر راهشان دورنمایید.

شرایط شمول در کود کستانها بروز

شکاه ها و مدارس و مکاتب خیلی سهل

خواهد شد همچنان و مسائل سر گرفته ،

بارک ها و تر چنانه های بک دکان

بسی و گستر ش خواهد یافت .

بنابرین باید شعار این باشد که همه

خا نواه ها در راه تربیت مسلم و ماختن

یک محیط انسانی غریب رشد و ایجاد

ذهنی و جسمانی کود کان درین راه بایست

گردند و عملاً در چیز ساختن شخصیت

آشنا و ملکیت این روزه دنیا که ناگردد

اجتماعی کود کان و رفاقت و آسا میش

ایشان از معنی و نلاش درین قسم رسانی

مخصوصاً عاده ایشان را درین

عظیمی را به عهده دارند زیرا رازیکه در

وجود مادر نیک است و با توصیه و صمیمیت

لایتنا هی می توانند بیشترین با غایان برای

برورش گلها یش که عبارت از کود کاش

بیان شد باشد .

رها بی کود کان بنا میم خیلی به چاخواهد بود .

بعد از ایجاد اولین جامعه مبتنی بر استثمار

فرد از فرد که آنرا به نام فور ما سیون

اجتماع بود کی می ناند کود کان

زحمکشان می بازند که نام به انتشار از

یکی از روز های خیسته تجلیل به سر دگی

استثمار و ظلم طبقات مستمر به اکثریت

آغاز می یابد که نفره و تو شه ناریخ

آن نا ایجاد جامعه عاری از ترا فضای

طباقی دنیا داشته و سراسر جامعه طبقای

ازین محرومیت ، قصه ها و تکه ها ندارد .

طبقات مستمر در طول تاریخ تا قدر

داشتند خون زحمکشان را چون بازند

سر کشیدند تا خود شان آرام و

سعادتمند باشند بایک نظر مختصر و گذرا

به تاریخ جوا مع بشری خیلی رو شن دیده

می شود که در اطراف قصر های سر به

فلک کشیده و بنا های پر زرق و بر ق

ستکار داشتند که در تاریخ ، انسان های خیلی

نیاز مند و محتج به و سایل او لیه

زیست ، زندگی داشته و دارند اما باید آنکه

بود که طبقات مستعد بود در طول تاریخ

علیه طبقات ظالم و مستمر چنگیده و

بیکاری ایمان نموده اند در آزادی خوده

خانواده و خصوص کودکان خویش که آینده

سازان جوا مع بعدی آن محبت و رنج

فرا و از را تحمل شده اند که این

طبقات گرم و بیکار در دلیل های تاریخ

زندگانی افغانستان اینکه بوده و در نتیجه سبب

که عیاپی ها و بیرونی های زحمکشان و

محبت دید گان گردیده است .

می روزه کارگران فرمایان در جامعه

سر ما یه داری فروغ تا بان و روشنی

کود کان را از ندان آوردند که نتیجه آن نجات

استثمار و ایجاد جامعه متوجه

شگونه های این طاوین کشور سوسیالیستی

در جهان بود آمد میر دن

محروم و زحمکش از یو غ استثمار

لایه ای این از ندان آوردند که نتیجه آن نجات

بعد از آن کشیدند و کود کان معصوم از

خانواده و خصوص کودکان شدند و

زندگانی را به آغاز گزندند در خا لوان و

اجتماع بورد تکریم و احترام بیشتر قرار

گرفتند که اکثر این عصر را نسبت و زمان

# لکھنور

## خوانان دنوی ټولنی د حودولو سهرو ټیم

لری

سره لی د عمومی نہست بپیر نه خاونه ور گله  
مناھیتو خنه کر که ولری . خنکه د سو لی  
دست آرمان دهو کرامی او بشري کرامت  
کړل . او ګونډ به پیر زشم او پوره دفت سره د  
او له استشار خنه دخبلو خلکو او بشريت  
د خلاصون به لارکي عباړه وکړي . هفوی  
د ګونډ به لمن د وطنېالی او کار ګزې  
انتر نا سیو نایزم او له پښت سره دهیں  
او ټلاقی او دنورو هیوادو له زیار ایسو نکو  
سره د صمیعیت او عملکړ توب درسوته زند  
کړل . طبعت دالقلابی بدلون به خاطر د مبارزی لاری  
زمهو خوانانو جي انقلابی پسونه او زمهکه

کړي ده ، نو ډافور انقلاب به بر یاپیتوب کې  
لی خجل ستر انقلابی دول ولو باوه .  
د ګونډ به اهر زمهو خوانانو پېږی سخن  
وظیفه به غایه واتیسته . او کله جي دنسی  
آئی ، ای مشهور اجنت حفظ الله اهین او  
عده تور فاشیسته بالله زمهو د قېړمان ګواړ  
بر خند شیمه او تو ټله پیل کړه او پکې  
لار کې یو لی بر مایلوپونه ورسید دهور  
خوانانو ، داګفغانستان د خلک دهو کرامیک ګونډ  
داصولي پشتر توب به دستور د هفه دهور او  
لایوی اقتدار پر خند د روا او عادلله مبارزی  
پېړغ یو ده کړه زمهو خوانان پله پله جیلنونو  
نه ولېی ، سکججه خایونه پی ولیدل ، پول  
ګو تو تو له ولابل ، پله پله شبیدان شول .  
خو د ګونډ درفش او دخلکو دشري او عرب  
پېړغ یو له لاسه ونه غور خلوه او سریمه  
قیچه له شو .

زمهو خوانانو داهین دهور فاشیسته پایو  
اقدار به شرایطو کن خپل وظایف هېر نکړل  
او د دېم انتر نا سیو نال د پشتر دهه و پا  
به اساس چې ! « پوځی له کار ګرانو او  
بر ګرانو سره د کار له لاری واقعی انقلاب  
کېنی شې » داګفغانستان له کار ګرانو او پکې ګرانو  
سره اوږد به اوږد داسیداد او ستم پر خند  
وچنګدل او پو خل بیاپی خپل قېړمانی دهور  
به تاریخ کې نېټ کړل .

او دنادی ورومنې ده نور انقلاب له تکامل  
په اړاهو ، زمهو دخوانانو به غایه ، دنوی اوله  
استشاره دخلاصی کولني تجوړولو سترمیوولت  
پیروت ده .

پدی باب داګفغانستان د خلک دهو کرامیک  
ګونډ د هر ګزې کېپېتی عمومی منسی ،  
اندلابی شورا دیس اوو عصر اختمې برک کارمان  
دخوانانو د دهو کرامیک سازمان فعالیتو له  
خطاب ووپل .

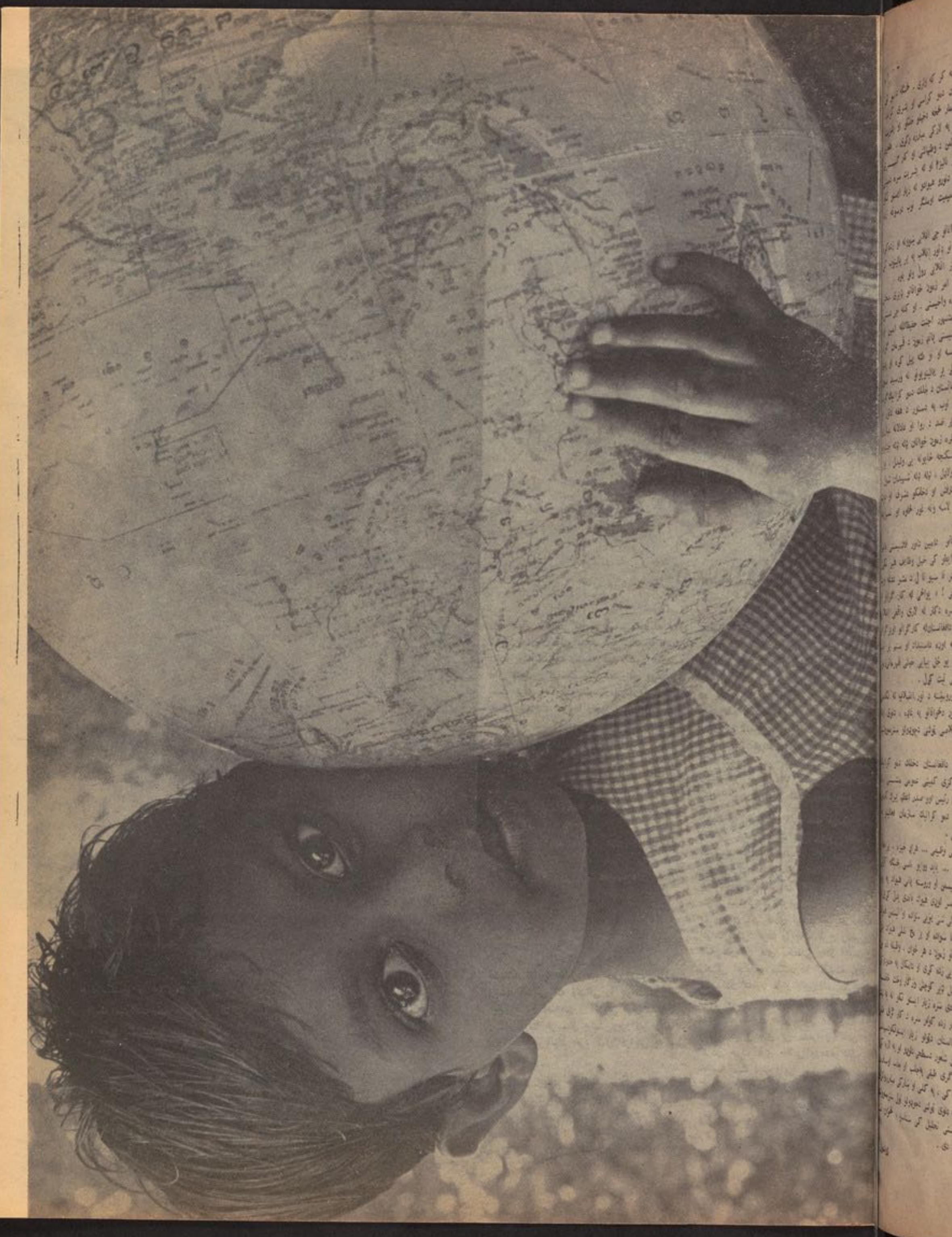
«ستا سی وظیفه ... هر اړی خیزه ، پراخه او  
زوري ده ... پايد وواپو ناسی خنکه کړل  
شی پو نیسمن او وروسته پایی هیواد به یو  
په اړای او سر لوړی هیواد ناندی بدیل کړي ،  
خنکه کوئی شې پوښه سواده او نیسمن هیواد  
به یو پا سواده او پر مخ للنی هیواد پل  
کړي . تو زمهو د هر خوان ، وظیفه ده جي  
به خپلې پی زده کړي او دامکان به حدودو کړي  
او له خپل پیړ کوچن ورگار وخت خنکه  
په استغاثی سره زیار ایسو نکو نه به لک  
لوست در زده کولو سره د کار ګزې طبق  
نارو غیو سره به میرا له او نه ستری کېډونک  
او داګفغانستان دهولو زیار ایستونکو دهیں  
او طبقاني شعور دسطوح شلوو لو به خیز  
مبارزه وکړي .

خنکه له جنکړی ، نزادي و پېړ ، ایاتاډه ،  
ور ګولو کې ، به کلني او مبارزه وکړي  
.. خنکه دنوی پوښن دهولو پول سترمیوولت  
په وروسته تحمل کن ستابو ، خوان نسل  
به غایه ده .

پنځیں کاله دخکن کله جي داګفغانستان  
دھلکت دهو کرامیک ګونډ به هیواد کې نامیں  
مخکی او وهاندی روان وي .  
او ګونډ سره هیله داګفغانستان خوانانو  
نه وکړه . خنکه جي د خوانانو به وجود کې  
دیامېک قوت یېدل کېدې او هفه وظایف جي  
داګفغانستان د خلک دهو کرامیک ګونډ ،  
هیواد د کار ګزې طبق او نولو زیار ایستونکو  
ټکونډ پاید سره زړو واي ، همدغو  
خوانانو په پنه او خوره توګه سره زړو  
په خير منځ له داوسټ . ګونډ داګفغانستان  
خوانانو دهو کرامیک سازمان د همدنه انتقاد  
په اساس او د ګونډ ن یو چې سازمان په  
ټکنیک او تسلیک کړ .  
ههذا وجه ده چې دهه سازمان د انډلابی مبارزی  
د زده کولو په خاطر دلوي زانکو او متدعاښی  
ډیسی په توګه خلائد نوم کېنلي ده .  
داګفغانستان خوانانو داګفغانستان دخوانانو  
په دهو کرامیک سازمان په وجود کې ، داګفغانستان  
دھلک شهو کرامیک ګونډ ز لا د پېښونکو  
لاندی په پېړ و سختو شرایطو کې له خانه  
د طبقاني مبارزه و پېښوکی . کله جن ګونډ د  
افغانستان د سلطنت په وجود کې دهیوډالی  
وراسته نظام پر خند مبارزه کوله نو دخوانانو  
نظم پدی برخ کې پوره سر پېښونکو په  
قېړمانانه ، پېښکاره او ګنور ناویخن نېښ  
ولو باوه .

ګونډ د خلک نامیں په وخت کې داعقیده  
درلوشه جي واقعاً په هفه توګه کې جي په  
طبقاني و پېښل شوی وي ، خوانان عموماً ، یعنی  
له ټولنی و طبقاً تو او افشارو خنکه پېړ وجود  
نه شی لرلی .

ګونډ پدغو سختو ګلولو کې جي داګفغانستان  
له سلطنت ارجاع سره له مجاھن مبارزه  
لکلابو ، د دېم انتر نا سیو نال د پشتر او  
پدی خبری په ناندی سخن او پېښکاره  
غښد ده دهونه جي ، خوانان د هیواد د کار ګزې  
طبقاني او ټکلولو زیار ایسو نکو د ګونډ په  
سنده ذیاره او لکه ګله تشکیلوي او ټکلولو  
دانګلکو ټکنیک ګونډ پو او را نلوټکی په خوانانو  
په پروسه کې خوانانو خلک خلائد نېښ ولوباهو  
د محصلانو القلابی نېشت پو له کار ګزې  
لوی استغاثه ، امېر یا پېږم ، پېښونکو  
سره په میرا له مبارزه وکړي او له شغونکو  
خنکه دهونه جي .



از: س. د. هاشمیار

به مناسبت بزرگداشت از روز جهانی کودک:

# ۶۰۰۰ سپاس و درود

## ما بر تو باد، ای کودک

### کودکان ما آنها که میهمیوند و آنها که زندگی میمانند



روز جهانی کودک که به اساس فیصله سال

۱۹۵۴ سازمان ملل متحد همه ساله به کوشش شرایط تامین حفظ الصحه فردی خانوادگی و اجتماعی - کنیف بودن محیط زندگی - کسب و سایل گسترش خدمات اجتماعی ، عدم پوازنا در غرمه خدمات تعلیمی و سحر میان شهروده و عدم یک کار نایه موثر و قایقی سر زدن سری در شمار عواملی است که موجب میگردد از هر صد کودک جامعه ما ۳۵ تن آنها بیش از آنکه به سن پنج سالگی برسند بغير ذم و پیش نیز حیات درد ناکی را که فاقد هیچ گونه بیمه اجتماعی است بگذرانند .

با توجه به اینکه این همه عوامل تابعه اند

زندگی کودک میراث شوم های سیاسی نادرست خانسالاری است که در جریان سده های فراوان حکمرانی زندگی مردم بوده است با آنکه در حال حاضر آن نظام های استدروش های مترقب سیاسی جایگزین آن گردیده است با هم چران آن کاری نیست که در مدت کوتاه که بتواند عملی گردد و ایجاب طرح و تطبیق کار نایه هاویلان های مختلف را در ابعاد وسیع زندگی اجتماعی میکند در گذشته روز شرایط کودک در کشور ما و تجلیل از آن صرف مبلغ شعار بود و بزرگداشت از آن فقط در جمع آمدن عدهی به سالون های مجلل و گلوبنداندن هم و مقاوم خوانی های بی محنا و گلتن و پخته کردن حرف های طالب و وعده های دروغی خلاصه میگردد و این مراسم هم فقط برآ کودکان خانواده های بر سرگزار می شد که های نابهستگان کودک و یازندگی در بالین ترین سطح ممکن آن عمیق تر از هر کجا جهان در چشم انداز عاقرار شاره - بایین بودن سطح سواد و آگاهی عمومی - بایین بودن سطح بیمار بودند و دوا نداشتند و اعراض ساری گشته

و توکوس انا هیتا درین لحظه میگریست، با تمام وجود خود میگریست ، چرا که خاطره آنکه در راه وطن جان باخته بودند یکباره بگزنده گردید .

\* در کشور ما ۳۵ کودک از هر یک صد کودک نارسیده به سن پنج سالگی میمیرند در حالیکه میتوانند زنده باشند و زندگی کنند اگر شرایط و قایقه و معافیت کنلوی به صورت سر تا سری گسترش یابد :



\* در تالار بزرگ کابل نداری نا گبان مکوت سایه انداخت اشک در چشم هاشست و عنده هر آه های گلوله اگرفت و همه به گزیره افتادند - گزیره نلخ و دردناک - گزیره - بی که اذ قلب ها مایه میگرفت و با اشک ها آشکار میگردید ، و این سختی بود نلخ و نکان دهنده ، زیرا ....

و در ای که

آنها کفر



کودکان نازو و پرکون پارچه زیبای وحدت ملی را به نمایش گذاشتند این نمایش چه از نظر شکل و چه از فلتر محتوی خود نمایش بود قابل پذیرش .

جهانان کشور هند سیمه داشتند و بر نامه  
هتری را به اجرا در آوردند .  
آنچه در بخش های مختلف این نمایش  
گونه بیشتر جلب توجه میکرد استعداد قابل  
برورش کودکان ها در زمینه های هتری و  
نمایش «بیرق» که به وسیله گروهی از  
های چشمگیری خاصی داشت .  
نمایش «بیرق» که به قبیله گروهی از  
کودکان شیربور و پرکتون به اجرا آمد در  
تحریک احساس عاطفی بیننده ها نقش فراوان  
داشت ، در این نمایش کودکان به چهار گروه  
تضمیم بندی شده بودند و هر گروه ملبس به  
لباس های میاه ، سرخ و سبز بودند که در  
مجموع خود رنگ بیرق ملی را افاده میکرد  
و گروه چهارم نیز لباس فقره بی به تن داشتند  
لطفاً ورق بزند

به وسیله ریاست کودکستانهای کابل و با  
شرکت اعضا شورای اقلابی برخی از اعضا  
کابینه ، فعالین حزبی و مسؤولان ارگان های  
دولتی به تجلیل آمدند از آنکه آیاتی جنداز  
قرآن عظیم الشان کلوب گردید و مردمی  
جمهوری دمو کراتیک افغانستان پخش شد ،  
یاده های به وسیله رئیس کود -  
کستانها - رئیس حایه طفل و مادر - نماینده  
یونیسف در کابل ، معاون صحت طفل و مدیر  
مسئول مجله طفل و مادر ایران گردید که در آن  
به تحلیل وضع زندگی کودک در ابعاد مختلف  
آن در کشور مایرداخته شد .

در بخش دوم این مراسم نمایش گونه بر  
ترتیب شده بود که به وسیله کودکان کود  
کستانهای «حمدی و پرکتون» «شیربور و پرکتون»  
«جمال مینه و پرکتون» «همبری و پرکتون» «نازو  
و پرکتون» «مکروریان و پرکتون» «حلیمه و پرکتون»  
به اجرا آمد و در بخشی از نمایش نیز نم-

\* صحت تسبی معنی سلامت جسمی را ندارد، بلکه نبود کامل حالت های جسمی ، روانی یعنی است که معنی صحت را دارد .

زیر این شعار ، توسعه هر چه بیشتر تبدیل  
تجارب و معلومات را در میان کنورها به  
استدام و ادامه زمینه توسعه معلومات درهورد  
برایلم های اطفال کنورها مختلف و به  
جزءی و تجلیل آوردن این برایلمها ، انتکاف  
خدمات ترجیحی برای معلومات تخیکی ،  
سهیم گیری در انتکاف و تنظیم پالیسی های  
شهر برای اطفال و توسعه هستکاری و تعاون  
در خدماتیکه به بیبود و بیپر شدن وضع اطفال  
در کنورها رویه انتکاف ارتباط دارد تاکید  
میکند و کنورهای عضو را به عملی ساختن  
آن توصیه میدارد .

بدون شک اگر کشور های از اکشاف دور  
نگهدانش شده فعالیت جمعی گسترده در این  
زمینه ها داشته باشند و بر اینهمه کودک را جدی  
تر از آنچه تاکنون بوده است تلقی کنند  
نشواری ها راه حل مباید متروکه به اینکه  
اداره یونسیف نیز در تعویل برو گرام هایی  
که باید به عمل بیاده گردد سهیم فعل بتغیرد  
و این کشور ها را که بیشتر آنها به مشکل  
اقتصادی مواجه اند یاری دهند

در کابل یازدهم جوزا روز چهارمی کوئلک،  
امسال با شکوه هر چه بیشتر در نالار کابل  
نذری بر سکونتگاه دیدند این مراسم که

سال در میان شان به نرد و مرگ میبرداخت  
از این جنون ها خیر داشتند و نه هم آرا  
خود بیدائستند ...

اداره یونسیف سازمان ملل منحد امصار  
جهانی کودک را با شعار «کودکان در نه  
ناد» در همه کشورهای وابسته به سازمان  
ل به تجلیل میاورند و این روز قدردانی مینماید.  
این شعار یکبار دیگر به همه حکومت  
و خاصتاً حکومات کشورهای جهان سوم باد  
ری میکند که با تحقیق و مطالعه در زمینه  
گی کودک عوامل نارسانی‌ها و نابسامانی  
راتخیص دهدند و با ایجاد گردن طرح  
ک علمی شرایط تازه‌ی را به وجود آورند  
صحت طفل در سه بعد وسیع جسمی-روانی  
بنمای خود تضمین گردد - فعالیت‌های  
بیوی علیه امراض و بیماری‌های کشنده  
ری کودکان توسعه داده شود زمینه‌های  
بسی و آموزشی فراهم آید و شخصیت  
دک درخانه‌ها دو اجتماع مورد احترام بیشتر  
گیرد .

بازوچه به اینکه هج کشوری تنها با انتکا  
تجارب خود نمیتواند بر تابعهای خود فایق  
د و برای رفع دشواری های زندگی کودک  
سطح جهانی با یاد تلاش منتظر ک  
ن کشورهای جهودنی است. اداره یونسیف



کودکان شیخ پور و پرکون در اجرای نمایش برق استعداد فراوان خود را تیار زدند.



واین کودکان زبان و مهاران فردی کشورماند فردایی که چگونگی رشد و انتکاف آن به چگونگی عوایط و شرایط تربیوی امروزها وابسته است.

دوپارچه رقص بومی که به وسیله  
فوجوانان کشور هند به اجرا آورده شد در  
نوع خود جالب و دیدنی بود، اما جالب تر از  
اجرای نمایش انسان مربوط به این بخش  
نمایش بود که در آن تذکر میرفت اجرای  
رقص ..... به وسیله «کوکان» کشور هند  
وحتی در متن جای شده بروگرام روز جهانی  
کوکان که برای بینندگان توزیع گردید هم  
نوشته شده است که: «دوپارچه نمایش هنری از  
اطفال کشور دوست هندوستان» در حالیکه  
حداقل سی اجرا کننده های این بخش از  
پانزده سال بیالا میباشد و معلوم نیست از نظر  
بروگرام های بروگرام تجلیل از کوکان  
دوران کوکان تا چند سالگی میباشد، اما  
آلچه از این نمایش فرمیده میشود این است  
که انسانها تا بیست سالگی هم میتوانند  
کوکان به شمار آیند.

ما همه افغانیم - ما همه انسانیم  
دایره اجرا نی آوردند ، اما سخن در مورد  
اجرای نمایش گونه وحدت ملی این است که  
نماینده مردم کابل هم در دریف ملیت های  
افغان به من ظاهر میگردد و معلوم نیست  
این تکلیف ملیتی چگونه باید توضیح گردد ،  
جه د نمایش سخن از ولایت های افغانستان  
وخصوصیات فرهنگی شان نیست بلکه ملیت  
های افغان یا لباس های محلی شان نماین از  
وحدت ملی را به نمایش میگذارند که ظاهر  
شدن و شرکت گوئی خود خرد مال ملیس به لباس  
محلی مردم کابل در کنار این ملیت ها  
زمی است .

«نمایش یمته چین» که آزا کودکان  
کودکستان مکروریان به اجرا هن آورلد نیز  
ابتكاراتی چشمگیر دیده میشود و در این  
نمایش است ایراد بیانیه والی منظمه بیش از  
نمایش مراسم یمته چینی و به وجود آوری  
دیگر نمای رسمی تشریفاتی دریگ نمایش هنری  
به وسیله کودکان .

مکروریان بود که در پهلوی غوره واراله خوب از محظی با ملهم تری برخوردار بود . درخش نما یش وحدت ملی نخست هادر وطن روی من ظاهر میگردید و دکلمه زیبایی را به اجرا عی آورد و بعد شمه های دو نفری خود سالان دختر ویس را که هر کدام لباس های محلی یکی از ملیت های افغانستان مانند : ازبک، هزاره، بلوج، پشتون و ... را پوشیده اند به ترتیب روی استیح عی آیند

و در مجموع نهاده ی زیای :  
دوستان عاشهه گلی زاده این دناییم  
گر که پشتون واگر تر کمن از جوز جانیم  
ما همه افغانیم - ما همه انسانیم  
اگر از لوگ رود پنجشیر و اگر از بامیان  
تک هزاره واگر زاده نورستانیم  
گر که سن و اگر شیعه و گر تاجیکیم  
همه گلبهای همین گلشن وابن بوستانیم  
همه گی یار و برادر همه غم خوار بهم  
گر بلوجیم واگر از بک و ترکستانیم

که گمان میروند در مقیمه سمبولیک خود هدف ازرنگ سفید و نمایاندن صلح خواهی مردم را در زندگی ملی شان بوده است .  
در پخش دیگر نمایش که زیر عنوان «استعدادهای شکوفان میگذرد» به وسیله کودکان جمال مینه به اجرا آمد در ترتیب دیکور نمایش فوق زیاد به کار رفته بود اما از این منطقی میان نامی که برای نمایش برو گوینده شده بود و آنچه که محتوای نمایش را تسلیل میداد وجود نداشت ، شاید هدف از این نامگذاری متوجه ساختن یستاده به استعداد های بوده است که قابلیت شکوفایی و باروری را دارند ، پارچه تمثیلی کوناھی که به وسیله دو تن از کودکان هرستون اجرا شد از نظر ارائه مایمی های چهره اجرا کننده ها و تلاش که در این زمینه به عمل می آوردند جانب توجه بود .

چالب ترین بخش های این نمایش اجرای «وحدت ملی» با وسیله کودکان نازو و به کتون و بسته چیزی به وسیله اطفال کودکستان



بخش دیگر از نمایش روز کوچک کسه نمایانگر استعداد های خنثه و قابل بروزش کودکان ماست.

گاهی دار خواهند آمد و در غای فرهنگی ما

سیمه عده‌ای خواهند گرفت ، آری این  
ما مسائلی است که نه تنها در روز جهانی  
کودک بلکه در همه روزهای سال و سالهای  
نامناسب می‌باشد ، میتواند میان این روزهای  
تفصیلی تعقیب یابد هم چنان به عنوان نشواری  
ای قابل حل در چشم اندیز ما قرار دارد و  
دون شک انقلاب افغانستان نیز چشمی بازیه  
موی این مسائل دارد و آنرا در رأس فعالیت  
ای اصلاحی بنیادی خودبذریغه است چنانکه  
در اصول انسانی انقلابی به شهادی این مسائل  
حق حیات یا صحت ، به حمایه طفل و عادر

نامه‌یں و تعیین معافیت کنلوی نہ مجموع زندگی کوڈک و مادر عطف توجہ شدہ وابن سایل در عاده های بست و ششم و بیست و ششم و بیست و نهم به خوبی انعکاس یا ذنه است .

به آرزوی آن روز که همه این شواری  
راه حل یابد و کودکان ما از زندگی با  
بمه و شتواله بر خور دار یاشند..

در چه شرایط نا هنجار و نا یسامانی رشد  
مکنند و بزرگ میشوند و هر گز از مادر تغییر نداشته باشند  
هر گز های نایتیکامه مدلونجاه کودک  
هر یکهزار کودک که از من تولد نباخواهند  
الکن اتفاق می افتد در حکم یک فاجعه ملی  
ت ، فاجعه بی که اگر خب و قایوی ما  
مترش باید و معافیت کنلوی عملی گردد  
خر شرایط تقدیمه طلب و مادر بپرسد باید و  
گاهی کافی ندر مسایل صحت خانواده به  
دم داده شود ، اگر محیط زیست از آسودگی  
بالا گردد و تا مین حفظ الصحه فرد خانواده  
محیط به عمل آید و اگر عوامل بیماری زادر

میتوانند این زندگی ها شده  
باشند و قایه اند و هر گز ما شاهد برگ ۳۵  
بودند از هر یک صد کوچک خود در سینه عیان  
نمیکنند تا یعنی از پنج مالگانی نخواهیم بود  
که همین شمار اگر شرایط تربیتی و آموزشی

ناعد شود و ساحه عرضه خدمات اجتماعی در  
ت روسیتاهای ها گسترش یابد آنها یکه  
ده میمانند هر یک فردی سالم، با سواد و

د کان مخصوص جه غصه های جانکاهی را  
در قلب های کوچک خود لانه دهند و  
خاطره های دردناکی را برای همیشه با  
نشسته باشند ؟

هر اسم خانمه میباشد در حالیکه چشم ها  
ز نمایش است و قطرات اشک نشسته در  
شه چشم هاویا افتاده بروی رخسار ها  
ذیر نور چراغ های روشن سالون درخشش  
سی دارند .

نه یافت، این مطالعه و تحقیق در زمینه  
گن کودک و نا یافمانیهای آن کاری است  
بازه باید شروع گردد و میگردد - جرا  
امروز هیچ دولت هترقی با شعار برانگی به  
غیر مسایل و مشغله، چنانچه از اینجا

د که شعار دهی راه حل مشکلات جا به  
د بدون شک مسوولان امور مریوط به  
د به خوبی آگاهی دارند که کودکان ز

آن کوی هله ای ای کودکستانهای کابل و آن کوونگانی که  
بود چال بیدار یعنی لامه در انسان در جریان قدرت نماین اعین نامین  
لذائش انسان عواده ایم باشد خوتخوار وی به شهادت رسیده بودند  
بوز که در آن تذکر می‌دهیم این برگاه نمایش بود . جرا که  
لذائش انسان عواده ایم باشد خوتخوار وی به شهادت رسیده بودند

سل یا لایک بخواهی من فریه در جسمان ییشه هاشم ایش عی  
دی یوزگار ییله ایاند، شاید در این لحظات درد آور هم  
ن کوکر که چند سکریت سودس اناهیتا و هم همه‌ی ییته هادراین اندیشه  
از این نایش بپید، دند که در روز جهانی کوک که بیشمار  
ایشها نیست می‌باید و دکان عاکه در سوک پدران از دست رفته  
د ناباورانه اشک هیریزند، چه بیشمار آرنو

۱۰۱) که در مورد این کودکان معصوم بخاک  
بگذشت که بازی خانواده هایی است و چه خانواده بخواهد این کودکان را  
روی شاله های خمیده داشته باشند و آنها هم از این کودکان  
باشدند. فشار می آورد و آنها هم از این کودکان

# سلسله هفت و شنبه ها و شنبه های اقتصادی ژوئن آغاز شد

سیما  
سینما

فراشک

کمپود موزل

خانه بدوش های شهر ماچه میگوید

در این دور سخن :

- ۱- محمد شفیع عظیمی در بی‌شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان.
- ۲- غلام سخی غیرت رئیس تدبیر مسکن.
- ۳- دیپلم انженیر عبد الاستوار اووریا رئیس آبرسانی و کانالیزا-سیون.
- ۴- دیپلم انженیر داود سروش رئیس پرورده سازی «شاروالی کابل».
- ۵- دکتور عبد الواسع بشر یارشهرساز و مهندس انسستیتوت پرورده های شهری و تعمیراتی.
- ۶- حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی.
- ۷- محترمہ حمیده مدیر لیسه عالی ملالی.
- ۸- تیلی کاویان معلم لیسه عالی ملالی.
- ۹- گریم برو دیو سر مجله تلویزیون تی.
- ۱۰- سید عزیز الله مر وزیر عضو گروه مشوره ژوئن.
- ۱۱- سعید اکمل مدیر ناحیه نزد شاوروالی کابل.
- ۱۲- بازمحمد فاضح مدیر ناحیه ۲ شاوروالی کابل شرکت داشتند

آذنه از های نقد و افق

## لطفاً دست نگهدارید ورق نز فید

در جریان دو هفته یی که از کارنهرنخستین جدل ما در دور چهارم آن میگذرد و بد نبال در خواستی که از اخخوا ننده های ژوئن به عمل آمد تاطرح عمیق ترین و همگانی ترین دشوا ری های خود را با ما در میان گذارند، صد ها خا نوا ده و تعداد بی شماری از علاقمندان این سلسله گرد هم آیی ها با ما تما س گرفتند و مساله کمبود مسکن و عدم ضوا بط و معیار های تثبیت شده در کارکرایه هنر از جهعنوان یاک مشکل اساسی همه خا نه بدو ش های شهر که تعدادی فراوان از جمعیت ما را در کابل تشکیل مید هند، هر فی کردند، هاضمین افهار سپا س از همه ایین خوا ننده های تسبیح هفتگی همه خانواده های کشور مو ضوع کمبود جای رهایشی را با شرکت مسرولان صلاحیتدار دو لئنی به جدل می آوریم و باز هم در انتقال نظر دهی های سود مند شما خوا ننده های آگاه خود و نظرات و انتقادات ویشنودات شما میباشیم.

داخله راسخ خرمی : که این بیل از استحکام یشتری برخورده باشند تفاهم و توافق یشتری هم میان اقشار ساختن گردد هم آیی های این مجله دورسخن و طبقات ورکن اجرایی دولت به وجود میاید ژوئن این مجله هم خالواده های کنور رسانات های گروهی و وسائل ارتباطی جمعیت باشد چنین مسوولیت است که میگوشد با تنها دسالت توری و آموزش توده های وسیع طرح همگانی ترین، دشوار ترین و عقیق ترین مسائل که مردم به عنوان یاک مشکل در زندگی این سازمان ها در واقع بیل رایطه بی هستند - خود با آن رو برو اند و با انتگریه یابی و کار میان مردم و حکومت ها و به همان یعنایه بی شکری در آن بازرف تکری که خاصه ای

ذیر نظر گروه مشو ر تی ژوئن.

وزارت ها و تاسیسات دولتی پاییدر بودجه سالانه خود مقدار پولی راجیت تهیه خانه برای ما مو ران بی بضاعت در نظر بگیرند تا کوپرا -  
تیف تهیه مسکن با استفاده از این بول برای ما مو ران مستحق بدون استطاعت خانه مسکونی تهیه بدارد تنها راه حل دشواری کم بود  
مسکن در کامبل رشد تو لید صنعتی تعمیراتی است .

• • •

\* حکومت های از تجا عنی عمدتاً او آگاهانه که شیدند مردم را وریان هایان را قصص صنعتی ساخته شود و فرامیت لیت های مکرور یان سازی جهت  
انحرافی بیا بد تا مردم از زندگی آمارتیان نشینی رو گردان شوند .

# لرستان و خوزستان و گلستان

## بودجه هایی دل دشواری در سطح ملی

**شهر هایی همچوگان زندگی همکنند و با چه مشکلاتی روبرو میباشند**

پلان ها و کار نامه های علمی و پائشنرالوسیع تمام موسسانی که به تجویی با موضوع ارتباط دارند راه حل باید وزنده شاد است که باز مقاله بی خانگی در شرایط کتوئی به میتواند ، کاری دارند راه حل باید وزنده شاد است که باز هم ابتکار را بدست می گیرد ، پیشگام میشود ویا زمینه سازی برای این گرد هم آیی که در آن از همه مسوولان امور در این زمینه دعوت شده است نفس و رسالت مطبوع-

عاتی خود را به انجام میاورد امیدوارم این کار زندهون دنبال روی های داشته باشد و سازمان ها و موسسانی که پامسایل مربوط به زندگی مردم در تعاس ال الد ، این روش را در گردش آیی ها و بیش آزاد و مرور مشکلات ویررسی و انتگریه یا بی اجرا گیرند تا راه حل دشواری ه بازود تر به کاوش آید .

سرخ را پروروف راضیع می سهارم که طرح و تنظیم گفت و شنوندهای زندهون با اوست تا پرمش هارا به طرح آورد و چهل را آغاز کند .

**رووف راصع :**

بانوچه به اینکه دشواری کم بود مسکن هر سال و مدت و بینای پیشتری میباید - نصوح نمیشود که فعالیت های خانه سازی به شکل مدنون که پیشتر شامل مکروریان سازی و بلاک سازی میشود ، بتواند جوابگوی تیازمندی های ما در این زمینه باشد ، بهترین گواه لیز در این مورد این است که در چریان یک دهه تاسیساتی خانه سازی ما توانستند ال الد برای پیش از تعریف آدو هزار خانواده چای رهایشی تهیه و اعمار گشتد در حالیکه برای رفع حق نسبی این مشکل هیگانی ما به اعمار چندهزار مسکن در مسال لیاز داریم ، پرمش این طور طرح میگردد که مسوولان امور شهر سازی و خانه سازی باجه دلایلی از پیاده ساختن طرح های تعبیراتی مدنون و گران قیمت به عمل نطاوارق بزنید



گوشی از هیز گرد زندهون در زمینه کم بود منزل رهایش



در ساختمان های میکوریان تمام ضروریات رهایشی مدنظر گرفته شده است

ویا اسفلات برخی از کلاته های شهر ...  
چنین ناپسامانی های بود که جلو رشد

سریع تولیدات عذرخواهی ساختمانی را گرفت  
اما خوش یختانه از دو سال پیش تدبیرهای  
فعالیت ها در جریان اصلی خود قرار گرفت  
و نلامی به عمل میاید که بارفع ناهنجاری  
ساخه تولید گسترش داده شود که در این  
زمنه رفیق حبیب به شما معلومات میدهد  
حبیب گارگر معاون فنی لخانه سازی

- به تالید گفته های دلیس نیمه میکنند  
یاد آوری میکنند که حکومت های ارتجاعی  
و غیر علی افغانستان پیش از پیروزی انقلاب  
تور تلاش میورزیدند که بپرسی قیمت که باشد  
جلو اکتشاف و حتی فعالیت خانه سازی گرفت  
شود چنانکه اگر انقلاب نور فقط چند ماهی تر  
به پیروزی میرسد این موسسه بدون شک  
بارگرد و توقف کامل برابر میشد.

مابعد از انقلاب فابریکه دا در شرایط بسیار  
ناهنجاری نسلیم شدید و برای پیانه ساخت  
یک رفود وسیع در اولین فرصت تصمیم گرفت  
شد که با تغذیه وظایف فابریکه جهت  
تولیدات خانه سازی بلند بوده شود.

بلان پنج ساله خانه سازی به گونه بی طرح  
گردید که در سال اول بلان ۴ بلاک در سا  
دوم ۶ بلاک در سال سوم ۸ بلاک در سال چهار  
۱۰ بلاک و در سال پنجم ۱۲ بلاک ساخته شود  
به اساس طرح تطبیق در نظر گرفته شده بود  
که در سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ بلاک اعمار شده  
که با تلاش اجتنیان و کارگران ما ۶۰  
بلاک ساخته شد هم چنان حجم کل در سا  
۱۳۵۸ بیشتر از حد پیش پیش شده بود.

انحرافی داشت ، هائند سڑک سازی ، بل سازی

\*شاروا لی کا بل زمین تو زیع میکند بدون آنکه در فکر تا مین خد  
مات شهری هائند آب، برق و غیره باشد. عین اکنون در خانه های ساخه چمن  
وزیر آباد که شاروا لی زمین تعمیراتی آنرا تو زیع کرده بیش از دو متر  
آب ایستاده جمع است و برای مردم خیرخانه تا هنوز هم با تا نک آب  
آشنا مید نی تو زیع میکرد.

دفعه من گفند چرا گوشش نمیشود که راه بعد از سال ۱۳۵۰ عده بی از مسوولان امور  
های شهر تر دیگری برای حل این برابریه خانه سازی عدها و آنهاهند درین آن شدند  
کلاش گرفته شود ؟  
**سخنی غیرت دلیس تهیه مسکن:**  
نظر پرسنله محترم را تایید میکنم در  
ورد اینکه فعالیت های مکوریان سازی با  
جریان کند و بطي خود جوابگوی نیاز مندی  
های ما در زمینه کمبود مسکن بوده ویست  
این فرهنگ و اجتماعی مردم افغانستان ساز  
گار نمیباشد ، خانه های خنما پاید دارای چار  
ذیواری و باغجه و حوالی پاشد و با حسنة  
خصوصیت های محلی ساخته شود ، و با  
اینکه استدلال میکردند که خانه سازی باید  
در چار چوب یک تصدی اتفاقی فعالیت کند  
و نه به مشکل یک موسمه عام المنهعه .

بدون شک پروژه های مکوریان سازی اگر  
به همان گونه بود که به طرح آمده بود به  
طبیق هم میابد تعداد بیشتر مردم میتوالستند  
که از این طریق صاحب خانه شود ، اما با  
کمال تاسف حکومت های ارتقای سد راه  
الکشاف مکوریان سازی شدند ، به عنوان  
مثال یاد آور میشوم که تمام بلاک های ساخه  
اول و دوم مکوریان که شامل شعبت بلاک  
رهایش میشود و در آن پیش از هزار خانواده  
قندگی شارند در مدت پنج سال اول بلان خانه  
سازی اعمار شده است .



گوشی از ساختمان های رهایشی سرهعت



مغولات ، قواردادهای و نبادهای خنک بوسیله و ناکار آمدند من بالاشتند . به این و سیله ذمیتهای ذهن آلان را پیران می نمودند .

در گوش های شان افسانه می خواندند له حساسه . اما در روزگاران ما . اوضاع و زمانه دگر گشته است کودکان فرن ما دلسته افسانه های زرد بری و سبز بری نیستند . کودکان فرن ما خواب نیستند ییدا و اند .

به بری های سرخ می اند یستند به دگرگونی ها و رستاخیر های اجتماعی به شفق های سرخ و سبزه دهان را مینمی . در گذشته که جامعه می باشد شیوه می غیر عادلانه و استبدادی اداره می گشت و تفاوت ها و ناهمتوانی های اجتماعی . بینان می کرد . کودکان ما نیز در عرصه میگنندندست و پایی می زندند . پس از این بیان پوئی از حریر به مکتب می آمد و هر کسی رهوار داشت و پس دهان با جامعه ای وصله دار و چرکین با پایی بر همراه ون لاغر .

اما ادبیات معاصر که از زندگی جدا نیست ، اندوه کودکان را ، وفع شان و بد بختی های شان را که در جوا مع طبقاتی زندگی می نمایند بازتاب می دهد .

پناه می برد به خانه می خود برد مهمان عربی بزرگ مرتبه از دوستان من بردند به سهو با خود آن کودکی که هست نخل امید من ، کل من ، بوستان من شدن میزبان زیدین او شادمان و گفت : خرم شدند از فدمت کودکان من ا گفتش ز ، بر ، بر آور اکنون قبای خویش آزادوار دست ببر سوی خوان من . دیدم ید ید شد عرق شرم بر رخش چند آنکه آب شد چتر خو نیکان من لرزید در برم دلو گفتم چه شدرا ؟ ای مر جمع امید من و دود عان من ؟ از من نهشت راز دل خویشا دریغ آنکس که در دل است جواز راز نهان من . از شرم خیره خیره لکه کردسوی چرخ چون آهی رمیده غزال جوان من قاچار ب پیشم و شد همچو زهر تلغ هر لفته ای که رفت فرو دردهان من از کوی دوست جانب منزل شده بوان او در گناهین چو غم بیکران من گفتم : قبایرا ننمودی زن برو ن ؟ از من بیوش راز خود ، ای رازدان من گفت : ای یدر اگر بگتم من زن قبا خندند بر بر هنگیم هنگان من گفتم خطاست گرت و بش میزفخر خویش فرامست فخرت ای شرف دودمان من طفلی که در بیار تنم شود بزرگ آنکه زدده کس نشود در گمان من (۱) شا عن درین قلعه به کوک زمانه می خود درس زندگی می دهد . فضادهای آشن تا پذیر طبقاتی را می نمایاند . اما تسلیم نمی شود . او به کودک نمی گوید که صیر بیشه گماید و در ذهن او تدا عن نمایند که کودک دارا شایسته ای آن است که در تازهاتگ و نعمت به سر برد و تو کودک مردی تا دار و فقیر هستی باشد این لکت و پذیری و حکم از لش تقریباً

به هنا سبت روز جهان کودک .

فنوش

## سیما کودک

### در ادبیات معاصر

خدمت یک اقلیت ن آسای و تبل نیست که نظاهر به هر شنا می باشد که نا خودآشای گونه تو یستند گان به گونه ای نمایند برا بر مظا هر هنری قیافه ای می گیرند سنا یشگران کا خوا و شاهزاد گان من گردند و بینوا یان و فقیران را تحیر می گیرند . شان من دادند که کودک سریزی می فهمند . با ری کودک در گذشته ادبیات نداشتند . اگر شاشته از نواع ادبیات زرد بری و سبز بری بوده است . نویسنده گان در گذشته که خود آزو ها و زرد بری ها بر می داشتند . یعنی به کاخ یا نشا هان راه یا پند و برد هی در بار ها شوند . افسانه سازان گذشته برای کودکان از بری های الوان و کنیز کان سینم ن و غلام زدین کمر می دیدند زدن آزو های سر کوفه را به گلو نه سلام به هر کلان من دهد . فقط همین بگذریم ازین که این نظم گونه از نظر فایه هم غلط است و به جای کلان سلام نکرده است واین من تواند اهمالی باشند ذهن کودک گان را مسموم می نمودند . نویسنده گان در گذشته برای آنکه به آزو ها و امیال سر کوفه ای خود داشتند و با در مجتمع و مجالس من خواندند و با این صحت آرا بین ها و بندار یا فی ها و این بین ها و بندار یا فی ها ذهن کودک گان را مسموم می نمودند . نویسنده گان در گذشته برای آنکه تو شدند گان در گذشته برای آنکه تو شدند گان در گذشته برای آنکه باشند و با شدند دست به آنها بندار با فی من زدند .

با این شکنند و فرو من دیزد . ادبیات هم ده فی دیگر من جو برد و هر دیگر فقط در



که آینده به دست های شان ساخته  
می شود کوچک ترین نامیش وجود ندارد  
اندازه می شود اما واقعیت چیز دیگری است  
نظام های انسان شکن سر ما به داری  
در همه زمینه ها و زمانه ها انشا می  
کند، لاف می زند و دشمنی با یک  
ملسله تبلیغات میان انسان و به دور از  
واقعیت می زند. اما حقیقت آینده نیست  
ما ند. در جوا مع سر ما به داری کودکان  
به سوی فابودی، ابا هی و اخراج کشانده  
می شوند. برای آلان ارشاد های نعم  
کردند الک که به کودک مجال شکلشون و  
توان این های دیگر را نمی نهد. اگر  
پیروزش گاه، شیر خوار گاه هم کافون  
های فرهنگی هم و جود دارد انحصاری  
است. برای همه نیست. همه هی کودکان  
در گذور های سر ما به داری از هزاری  
بیکسانی بر خود دار نیستند. کودک کان  
از رو تمدنان در بهترین مکتب و مد رسمه  
ها در سه می خوا نند. همه جیز برای شان  
میسر است. اما کودک کان تحقیکتانا  
با پایی بر همه و شکم های گز منه و ن  
های لاغری تکیده به مکتب خانه های  
آیند. قطعه های بالا نیزه این گز فنا ری  
ها، غصه و عمرت های کودک کان شاره  
دارد که در سر زمین های طبقاتی زند گش  
می کنند شاعر چون نهضت شرق دارد  
رنج کودک را بیان می کند و با کودک کان  
شنوایی می نماید. اما نتیجه ای عدیق از  
نصویری که به دست می دهد نمی گیرد  
بیان گردان درد ها و موزون کردن آنها  
به نهایی هنر نیست. تقریباً یک میلیون  
به پیش فاصله رفتن است. اگر از غصه  
هامن گلولیم را یاد راه رهایی را نیز نشان  
نهیم. اگر از درد ها که کم نیستند می  
توانیم یا پس درهای را نیز بجوبیم. در  
قطعه رنج کودک شاعر از زنگی که  
کودک کان سر فی و واپس به نظام های  
که ارجاعی و طراز پاشا هی محمل  
می شود حکایت می کند. اما فقط یک  
حکایت تو پیش نمی خواهد با حر به ای  
که به دست دارد به چنگ می هکاران،  
غا میان و ستم کار را نبرود که این  
همه بد بختی ها را آفرینیده الک و سایه  
روزی بار آورده الک. برای حکایت  
لو پیش مخصوص نماید. شعر امروز می تواند  
در دست شاعر به اسلحه مبدل شود  
اسلحة ای و بر الک و سازند. ما ند  
پنکی بر فرق اربابان ستم فرود آید  
وراه ساخته ای ای لوین و برتر را نیز  
نشان نهد. رنج در غصه واقعیت های شناخته  
شده جامعه طبقاتی و طراز استبداد اندیزون  
کردن شد ها به تهایی هرگز بسته نیست  
آوجه کار هنر متد، لو یستند و شاعر  
را مشخص و مجزا از کار دیگران می  
نماید، شیوه بیان، طرز برداخت  
است.

برای شاعر در قطعه هرچند کودک که  
آن را با صمیمت هم مروده است، فقط  
یک حکایت تو پیش است. کودک کان را  
دوست می دارد و داشت من خواهد کشید  
کودکان اینهمه در عذاب و شکنجه نباشد  
لطفاً ورق لازم

او سعادت نهاد لوح سرمه  
که جو نو، دیج طبل گل دن نیست  
من که هر خط نو شنم و خواهند  
یخت، با خواهند و نو شن نیست  
جریخ، هر سنتک داشت این دن نیست  
دیگر شن سنتک در فلاخ نیست  
جکنم خانه های زمانه های خسرا باب  
که دل از جمیش این نیست  
در این قطعه زنگی که کودک نیم می  
کند، زنگی که نظا ام استدادی بر او  
تحمیل می کند. شان داده شده است  
در نظام های سر ما به داری سر نو شن  
بسیاری از کو دکات همین گونه است نظام  
شار تکر مادر و پدر او را از شمش نیست  
گیرد و آواره اش من نمایند در نظا های  
است. برای همه نیست. همه هی کودکان  
در گذور های سر ما به داری از هزاری  
بیکسانی بر خود دار نیستند. کودک کان  
از رو تمدنان در بهترین مکتب و مد رسمه  
ها در سه می خوا نند. همه جیز برای شان  
میسر است. اما کودک کان تحقیکتانا  
با پایی بر همه و شکم های گز منه و ن  
های لاغری تکیده به مکتب خانه های  
آیند. قطعه های بالا نیزه این گز فنا ری  
ها، غصه و عمرت های کودک کان شاره  
دارد که در سر زمین های طبقاتی زند گش  
می کنند شاعر چون نهضت شرق دارد  
رنج کودک را بیان می کند و با کودک کان  
شنوایی می نماید. اما نتیجه ای عدیق از  
نصویری که به دست می دهد نمی گیرد  
بیان گردان درد ها و موزون کردن آنها  
به نهایی هنر نیست. تقریباً یک میلیون  
به پیش فاصله رفتن است. اگر از غصه  
هامن گلولیم را یاد راه رهایی را نیز نشان  
نهیم. اگر از درد ها که کم نیستند می  
توانیم یا پس درهای را نیز بجوبیم. در  
قطعه رنج کودک شاعر از زنگی که  
کودک کان سر فی و واپس به نظام های  
که ارجاعی و طراز پاشا هی محمل  
می شود حکایت می کند. اما فقط یک  
حکایت تو پیش نمی خواهد با حر به ای  
که به دست دارد به چنگ می هکاران،  
غا میان و ستم کار را نبرود که این  
همه بد بختی ها را آفرینیده الک و سایه  
روزی بار آورده الک. برای حکایت  
لو پیش مخصوص نماید. شعر امروز می تواند  
در دست شاعر به اسلحه مبدل شود  
اسلحة ای و بر الک و سازند. ما ند  
پنکی بر فرق اربابان ستم فرود آید  
وراه ساخته ای ای لوین و برتر را نیز  
نشان نهد. رنج در غصه واقعیت های شناخته  
شده جامعه طبقاتی و طراز استبداد اندیزون  
کردن شد ها به تهایی هرگز بسته نیست  
آوجه کار هنر متد، لو یستند و شاعر  
را مشخص و مجزا از کار دیگران می  
نماید، شیوه بیان، طرز برداخت  
است.

برای شاعر در قطعه هرچند کودک که  
آن را با صمیمت هم مروده است، فقط  
یک حکایت تو پیش است. کودک کان را  
دوست می دارد و داشت من خواهد کشید  
کودکان اینهمه در عذاب و شکنجه نباشد  
لطفاً ورق لازم

لهل من هم به هج معدن نیست  
لهل من چیست؟ نهاده های دلم  
نهاد خود نیزین به هج بخون نیست  
اشک من، گو هر بنا گو شن  
اگرم گو هری به گر دن نیست  
کودکان را گلچ هست و مسرا  
نان خشک از برای خوردن نیست  
جا به ام را به نیم جو نظر نیست  
این چین جا مه جای اوزن نیست  
زیر مس آنکه دهد بیر شن  
که شناسی و نامی از تن نیست  
کودکی گفت: مسکن تو چگاهست؟  
گفتم آنچه که هج مسکن نیست  
صله، دائم زدن به جامعه خویش  
جکنم رفع کم است و موذن نیست  
نو شه ای چند من نوا نیم چند  
که شناسی و نامی از تن نیست  
از اتفاق را مع انسان کما نی  
بودند که در دامان گز منگی ها بزرگ  
شده. رفع آنها معلم شان بوده است و  
آنان را به قله های داشت رساله داشت  
باری قدر اتفخار است اتفخار انسان، قدر  
ویران می کند و می سازد. بوده ها را  
به نظر و پر خاش و ای ندارد. باید که  
شاعر است به فرزند می آموزد که باید  
تلخ ها را زشت ها و نصه را تجربه کرد  
و شناخت نایی درد پار نیاید. زیرا بی  
دردی نمی کنند همه ارتش های انسان است  
با بد بی درد بود و از رفع تپن دستتان بی  
خبر. شاعر به فرزند خویش می آموزد  
که ماده قدر تعین کننده زندگی  
فر داشت. با یده های نیز شستان و قدر  
زدگان را در یک صف واحد می ازدرازه بسیج  
کرد و بر خدمت اربابان سر ما به و سه  
بر انتگریت. با بد از درد نواده ها از رنج  
مردم بی خبر نماید. شاعر به کودک  
زمانه هی خودم آموزد که آبدیده باشد  
مانند بولاد و مسنا را بشد ما نند سنتک  
و سخره. درخش مبارزه را ناخوشین عرضه  
پیروزی از کف تکذیب. باشه هی مستبرگان  
شان را بذل بسلسله و گز  
بیو منه بی سر برد.

کودک کوکه ای شکمت و گز نیست  
که برای خانه رفتن نیست  
چکنم ای سند اگلر پرسیده  
کوکده آباز و مت آز من نیست  
زمی شکمه شدن، دلم بشکمت  
کار ایام جز شکمت نیست  
چکنم گز طلب کند تا وان  
تجلت و شر؟ کم ز مرد ن نیست  
گز نکو هن کند که کوکده چه شد؟  
سخنیم از برای گفتن نیست  
کا شکم دود آه من دیدم  
حیف دل را شکاف و روزن نیست  
چیز های دیده و نخو ایست  
دل من هم دل است آهی نیست  
کودک کان گز به من کنند و مرد  
هر صنی بھر گز به گز دن نیست  
دامن مادران خوشست چه شد؟  
که سر من به هج نامن نیست  
خواندم از شوق هر که را مادر  
گفت یامن، که مادر من نیست  
از چه یک دوست بھر من لکذات؟  
وصله، دائم زدن به جامه خویش  
خوش است ای چند من تو ایام جید  
گز که با من، زمانه نشمن نیست  
دیگر از من، خجته روی بیافت  
کار ایام جز شکمت نیست  
گز چه معنیست، دیگر بر قن نیست  
من که دیبا نداشتم همه عمر  
دیدم ای دوست جو ن شنیدن نیست  
طوق خو رشد، گز زهر د بود  
شماره ۱۲-۱۱



# کاتب جور بازی سایل خر



نهادن

سر خوش و خندان زجا برخاستم  
خانه را همچون بیشتر آرامنم  
شمع های رنگ رنگ افروختم  
عود و اسپند اندر آتش سو خم  
جلوه دادم هر کجا را با گسل  
ترگمسی یا میخکی یا میلی  
کو د کم آمد به بر خوا ند همراه  
جا های تازه بو شا ندم ورا  
شانها ن رو ، جانب پر زن نهاد  
نا پردازد عید ، یا ران چه ناد.  
 ساعت پنځنت و باز آمد ز در  
همجو طو طو فصمساز آمد زدر  
گفت : مادر ! جامه اچه کین شده  
فیر گون از لکه های کین شده  
بسکه بر او چشم حسرت خبره شد  
و نفس پنځست ورنگن نیره شد  
هر لکه کینه کرچشمی گست  
لکه ای شد روی ڈامن نست  
از شر ره کس شواری برخواخت  
زان شر ریک گوش ازین جامه سوخت  
مانده بر این جامه نقش چشم شان  
کینه وانووه و فیروخشمیان .  
گفت این گله جزپنداز نیست  
گلت مادر! دیدهات بیدار نیست  
بنده در صفحه ۶۴

نهاد . برای شاعر زمانه‌ی ماسکه  
آگاه است و به رویدادهای چهان  
نظر دارد . پدیدهای لعنتی و نامقدس .  
زیرا «باکته شدن بات انسان، است که کایان  
را از میان می برد ». انسان است که  
دنیا را د گر کون می کند . بزرگترین  
شکوه همتدی ها را می سازد . و آخرین  
قصد های خود را با طبیعت حل می  
کند .

در شعر ما دران مطلع می خواهد  
شاعر از کود کان سخن می گوید از آن  
شگوفه های سوید و جوانه های بالشده  
که چهان فردا می شود . امانت برای شان  
برین وزیبا را ، در این قطعه شعر فقط متن  
پند ای محض کود کان نیست نیز  
خواهد که زیبا بین ها و شیرینی های  
آن را حکایت کند و میزان دوست خود  
را بین دارد . او به بدیدهی لعنتی و  
نامقدس که همانا جنگ های تجاوز  
گرا به باشد نفرت و نفرین می فرمد  
و از همه ی ما دران دلیل نتوت من نماید  
که خشم و نفرت خوبیش را از جنگ های  
غار تکرا له و انسان کش افلا ر دارند  
جنگ های بین که متعلق نی شنامد ، دیوانه  
است و لکام گذیخه و حتی گما هواره های  
کود کان بین گناه را خوبین می کند .

اما نتیجه ی که می گیرد . نتیجه ای علمی  
و دقیق نیست . به نو همای متو مل می شود  
به شیوه ای قدما ی گناه را به نو من  
بخت و بیر و فلک می اندازد . و نسلیم می  
شود . عصیان نمی کند و نمی خواهد  
این واقعیت را یکو ید که بدینه کودکان  
با آسمان و فلک را بله ای ندارد این  
نظا مها ی بول سیده وارنجه عنی است و  
سر ما یه داران غاصب است که بدینه  
بدید می آورند عصرت و میه روی می  
کارند . شاعر نمی گوید که گناه از اربابان  
محلى و حکایم مستکر است که دارای  
ها و نزوات ها در چنگ خود دارند . آسایش  
خود را در خوردن ، گشتن و فرسایش  
دیگران می جویند برای آنکه نور چشمی  
های شان در رفاه باشد هر ران گوئند  
بیوا شب گر مس سر به بالش می  
گذارند (اگر بالشی داشته باشند) ! و متن  
شاعران با یاد عربی باشند و اهلیت  
گفت و مروون را داشته باشند . تو ران  
ما دوران فریادهای زنجیر شای استبداد  
سو نا گران مس ما یه های انسان  
امست .

به گفته ای از عصید بیرنگر آن نویسنده خیر نماید و زندگی را بلو کام دل  
ساده ی رو سایی که شوست کود کان  
بلکن از دل و ازین روست که جنگ یاری  
می آورند و در قلعه ها و سر زمین های  
دیگر به غارت و تجاوز می بارند . جهان  
خوا ران اند و غاصبان . اگر نیم از  
ساکنان روی زمین و حتی بیشتر از آن ناید  
شوند برای آنان فرق نمی کند . امیریام  
لیسم و استعداد در بین آن است که آقای  
جهان را به دست آورند یک نازان باشند  
و بر تو . به نمایی حفظه دل خوش  
دارند . به رنگ ها و تراز های خود را  
اما ل های خانواد گی اتفا خاره می  
نمایند . امیر نایمیم و استعداد در جوانان  
مرگیاری که هیرو شیما ، و یتا م ، لیلان  
افریقا . امیر یکای لاین بدید آورده  
ملیون ها کودک را بی مادر نمود و ملیون ن  
همادر را بی فرزند .

شاعر زمانه ی ما که خود ما دراست  
و دلیسته ی کودکان و فسی آنها بی .  
درست و بین بندو باری را بی تکرده نمی .  
تواند سکوت کند و با این سکوت در  
چنایت سیا هکاران انبای ز گزند . همان  
که زندگی او را فرزندش تعییر می نماید  
چنگونه می تواند بر خند جنگ افروز از  
و جهانخواران نشود مسای خود را از  
دیواره های سیاه استبداد بلند نکند . او  
نمی تواند خشم خود را فرو خورد . و از  
بیدادگران کیه به دل تکرده .

سر نوشت مادر و کوکوک نمی تواند از  
هم جدا باشد . مادر که شاعر نیز هست  
من خواهد خود را فدا کند و نگذاره که  
جنگ افروز آن به فرزند او و صد هم ای  
وارد نمایند . او زندگی خود را برای  
فرزند خود می خواهد زندگی ما در این  
وجود کودک ما نمایند آشیانه ای تهی است  
حالی از شور و شکاو قایی ، شاعر زمانه  
ما که از ادبیات و شعر دریافتی دیگر دارد  
و شناخت منطق به آنچه سر نوشت کوکوک  
کان را به نی همی کشاند بر خاش  
می نمایند . جنگ های تجاوزگرانه و تخریبی  
که سیاری از ارزش های انسان را نا بود  
من گند و خانواده ها را بر باد می

اما نتیجه ی که می گیرد . نتیجه ای علمی  
و دقیق نیست . به نو همای متو مل می شود  
به شیوه ای قدما ی گناه را به نو من  
بخت و بیر و فلک می اندازد . و نسلیم می  
شود . عصیان نمی کند و نمی خواهد  
این واقعیت را یکو ید که بدینه کودکان  
با آسمان و فلک را بله ای ندارد این  
نظا مها ی بول سیده وارنجه عنی است و  
سر ما یه داران غاصب است که بدینه  
بدید می آورند عصرت و میه روی می  
کارند . شاعر نمی گوید که گناه از اربابان  
محلى و حکایم مستکر است که دارای  
ها و نزوات ها در چنگ خود دارند . آسایش  
خود را در خوردن ، گشتن و فرسایش  
دیگران می جویند برای آنکه نور چشمی  
های شان در رفاه باشد هر ران گوئند  
بیوا شب گر مس سر به بالش می  
گذارند (اگر بالشی داشته باشند) ! و متن  
شاعران با یاد عربی باشند و اهلیت  
گفت و مروون را داشته باشند . تو ران  
ما دوران فریادهای زنجیر شای استبداد  
سو نا گران مس ما یه های انسان  
امست .

به گفته ای از عصید بیرنگر آن نویسنده خیر نماید و زندگی را بلو کام دل  
شاده ی رو سایی که شوست کود کان  
بلکن از دل و ازین روست که جنگ یاری  
می آورند و در قلعه ها و سر زمین های  
دیگر به غارت و تجاوز می بارند . جهان  
خوا ران اند و غاصبان . اگر نیم از  
ساکنان روی زمین و حتی بیشتر از آن ناید  
شوند برای آنان فرق نمی کند . امیریام  
لیسم و استعداد در بین آن است که آقای  
جهان را به دست آورند یک نازان باشند  
و بر تو . به نمایی حفظه دل خوش  
دارند . به رنگ ها و تراز های خود را  
اما ل های خانواد گی اتفا خاره می  
نمایند . امیر نایمیم و استعداد در جوانان  
مرگیاری که هیرو شیما ، و یتا م ، لیلان  
افریقا . امیر یکای لاین بدید آورده  
ملیون ها کودک را بی مادر نمود و ملیون ن  
همادر را بی فرزند .

ای کوکوک دلزیر و زیما  
وی میوه ی زندگانی می  
آینه روشن است . دویست  
از کوکی و جوانانی می  
من عمر عزیز برقه ۲۱ را  
در روی تو می کنم تماش  
بین ز در یجه های چشمی  
آیند هی برو سعاد نی را  
چشمی دو ستاره درشت است  
جون اختر بخت تو در خشان  
بوی نفس مطری تیزی  
آرام دل است و راحت جان  
آنکه که نو دست کوچک نمی  
جون حلقه قند به گزند من  
گویی بودم جهان در آن خوش  
لرزد ز همچشمی نمی من ،  
ما در چه قدری عجیبی است  
از خود گذرد برای فرزند .  
ما در دل و جان و زندگی را  
با عیار کند فدای فرزند .  
ای کوکوک دلنشیں ذیما  
وی نو گل زندگانی می  
گز مر بند همی نمی سیاره  
یک لحظه ترا به دست دشمن  
گز بشه به صورت شمشیر  
از جای برم ، شو ۴ دگر گون  
آخر چه تحمل که بین

بودن بکریت فامیل های خود کورس به اصطلاح حرفه ای را تعیب نمایم ویس از فرات از آن بازهم از آینده اطمینان نداشته باشیم وبارنوش فامیل (بدر و مادر زحمتکشی که همانند بول بدست می آورند که خود شان بخورند و نمیرند) باشیم . ولی کجا بودگوش های شناور، کجا بود کسی که حق را بتسویه سطح بود . فرا گرفتن تعلم و تربیه منحصر

به طبقات حاکمه ای مرتعج و تا حدودی به افسار متوسط الحال بود طفل دهقان و زحمتکش هم را آب کرد و لغو کاتکور صنوف هشت و جذب و جذب شاگردان کاتکور زده از جمله ای عیشت ، راهی به مکتب و فرا گیری تعلم اولین اقدامات فرهنگی دولت انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان بود و دروازه های معارف بدون تعیض ویدون استثناء بروی هم و بخصوص زحمتکشان منوح گردید و زمینه فرا گیری تعلم به همه میسر گشت .

ولی پس از آنکه به گمک و امر امیر بالیزم افغانستان در بیانیه شان چنین می فرماید: «سیستم تعلم و تربیه در گذشته به متفاوت دیگر مرتجلین سابق بعض خلیف الله امین (این دشمن الله و امین) بر سر بر قدرت رسید وضع تعلم و تربیه فرار داشت . آیاده هفانان ویا کار گران ویشه وران می توانست طفل خود را به مکتب شامل سازد ؟

مگر ملیون ها طفل کشور خود را ندیده ایم که در سینین کودکی بامداد ویدر زحمتکش خود در مزارع و کار گاه ها هر روز یا کار توان نفرسا دست بکریان بوده اند ؟.... آری مردم زحمتکش ما باوجود آنکه هم

نهاد مادی جامعه را با عرق ریزی و کار طافت فرما می آفریدند خود از دست آوردها و نتایج حاصله ای کار خود ایکان استفاده را ندانستند علاوه بر آنکه عده بسیار محدود از اطفال زحمتکشان و افسار و طبقات متوسط می

توانستند به مشکل به مکتب بروند و تعلم

خط مادی آلوفت را فرا گیرند در مرحله متوسطه ای تعلم سد و مالع دیگری را هم طبقات حاکمه و دولت های مرتعج بمقابل آنها فرار می دادند .

چنانچه در ریفورم به اصطلاح معارف در مسال ۱۳۵۴ رژیم داونی امتحان تعیین طبلانه ی کاتکور صنوف هشت را اختراع کردند که در تیجه آن تعداد بیشماری از نوجوانان

از نعمت تعلم محروم مانده شدند . اگر اعروز آرشیف وزارت تعلم و تربیه را ورق

بر نیم خواهیم دانست که در لست به اصطلاح

ناکام های کاتکور صنوف هشت اکثریت قریب به اتفاق شان نوجوانان بربو طبقات

زحمتکش و متوسط جامعه مایه و اگر تعداد اکثنت شماری از فورچمنی های طبقات

حاکمه اتفاقا زیر ساطور کاتکور آمدند آنها فورا به عمالک خارج چت ادامه تحقیق

روانه شدند و دست کاتکور تنها گلوبی زحمتکشان را فرست .

و برای ناگواری مردم ها کورس های به اصطلاح و در صدد تطبیق ریفورم واقع امتر قی واقع ای این کشور می باشد چنانچه در گذارش فوق

این موضوع چنین ارزیابی شده است : در حال حاضر فعالیت های دامنه داری در جهت ایجاد سیستم جدید تعلم و تربیه افزایش

بنده در صفحه ۶۴

فندالی ، که این نظام ماهیتا عقب مانده و غیر کرا و در تصرف عده معمودی مفت خوار و مر تعجب و واپسی به امیر بالیزم بود ، نوام با این وضع ، وضع تعلم و تربیه در کشور مانز عقب مانده و منحط بود . متناسب با فیضی بی سعاد و تحصیل نکرده (افاقه ایز نو در صد) تعداد طفل مکتب رو نیز در همین سطح بود . فرا گرفتن تعلم و تربیه منحصر به طبقات حاکمه ای مرتعج و تا حدودی به افسار متوسط الحال بود طفل دهقان و زحمتکش هم از نگاه بودن مکتب و وسائل تعلم وهم از نگاه عطف اقتصادی واجبار به کار برای افع معیشت ، راهی به مکتب و فرا گیری تعلم دموکراتیک بودند . چنانچه درین بود بیرک کارمل منشی عمومی کمینه ای مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، و نیس شورای انقلابی و صدر را اعظم جمهوری دموکراتیک ایجاد نمودند .

لهم است اولین کنگره معلمان کشور :

# مکاتب آینده ما مجهز با آخرين و سايل تعلیمی عصر خواهند بود

بر سانه هی حزب و دولت در کشور ما پس از بیرونی خیزش قلر کنگره مرامی معلمان جمهوری دموکر اتیک افغانستان وبا شرکت نمائند گان کشور های دوست در کابیل دایر گردید که روشنگر کار این کنگره بیانی ارزشند ، انقلابی و عالمانه بیرک کارمل منشی عمومی کمینه مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان بود ، ایشان در بیانیه شان حتی از لحظه ها هم برای خوشبختی و آرامش شان استفاده می کند و علی الرغم توکه ها و دسیسه ها و سنت اندزای های دشمنان سوگند خود را خارج صادر شده می کاروان باعلم اتفاقا به بیش می رود وهر آن بیرونی را که خیره سرانه سده اهان می شود خرد و خبر می کند و آزادو های پلید شانرا باشتمان اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشوری بود دارای نظام اقتصادی اجتماعی اخیرا در سلسه اقدامات انقلابی و وطن

آزادی‌ها، برادری‌ها و برایری‌ها را باز اقتصاد سرمایه داری و بورزوی زندگانی و انسانی کنند، بعد ازین حتی روسای های غرب، در پیشانی آن امیریا لبریتانا، و در نهایت شدت و اوج لبریتانا سرمایه داری اور ما لکیت‌های فیو دالیزم نبینند در مشکلترین و نامساعد ترین شرایط حیات قناعت ورزند، چه رسید به کارگران و زحمت کشان شهری در شهرها، مستشاران بپرسی کار و بعضی از کارگران از طریق مالکیت و سیع و بی شمار زمین‌های خاص‌خیز و مالکیت زیرساختی شوم - در دهندگان که این برومه قانون تکامل ناریخ فیو دالیزم، و مالکین سرمایه‌دار، و وجب زمان وصول فلسفه تحول و تغییر سرمایه‌داران برو کرات که از دو سر خون نوده‌ها را می‌مکند، در پس از کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین شود باشد.

شناخت همه جانبه‌ی دشمنان نوده‌ها که بذات خود انگلیزه‌های حرکت و جنبش و جوش سمعکنان است از یکظرف و مساعد آمیز زندگی این طبقات منقاد تا آنجا در سراسر جهان تشویش و اضطرابات، وسائل شدن روز افزون خطوط معاصر صلات، وسائل سهل ترا فیکی و اسباب ترا نسبوری به معیارهای ملی و بین‌المللی از جانب دیگر سبب شده است که روستایی‌ها، به خصوص نسل جوان و روشن آن از شرایط نامساعد و نشوار پیش‌آید استثمار گران و بپرسی کشان بوجود آورده‌اند و به اسلوب‌های منسون و کوهنوردی و فرسوده مدد راه هستند سر باز زندگانی را دارند و هم‌زمان بازی‌های طوری استثمار گران را بخود و بی‌هوش و مد هوش بر جا و متناسب با خیر انسانی شان می‌بخشند که خیر منافع خود یشنند نه چیزی می‌شوند و نه چیزی می‌نگردند، دیوانه‌های سرمایه کش تروت و سرمایه که از خطرات آمال شوم شان جهان رنگین وزیانی می‌نمایند ساخته اند و این اعلی‌الملک سخت در تلاطم و بیقراری و اضطرابات اتفاقیده، خود را به خلفت زده‌الد و عالمی عنکبوتی بیو شوند و بیگانه تارها می‌تنند برائمه شو و مکیدن خود نوده‌های کشورهای اسلامی و سرمایه‌ها را ایجاد می‌کنند.

شک‌های درد سرمایه، مشکلات گوناگون، اضطرابات و تشویشات و برایلمهای بفرج شده که جلو آن بیچرمه است از طریق پیش‌الدینه‌های کهنه و فربینده میان تپه‌رو بنا نیز و جاره‌های سطوح بنا از سیستم‌های سرمایه‌داری به شیوه‌های امیریا لبریتانا می‌باشد و صد منافع قاطعه نوده‌ها گرفته شده نمی‌شوند.

جلو این وضع ناهمجارت و هو لئا زندگانی‌ها تا ریک را که دارد را تکامل تاریخی را پسرست می‌پیماید جز انتلاعات اجتماعی و گذاری بسوی مرحله ملی و دموکرایی که در ساحات اقتصادی سکونت دولت پیشانی شنک آن می‌نماید، و پرسه شیوه اقتصادی رهنمایی شده را شنگر حیات مادی ملت های میگذرد.

استثمار شده قاره‌های اطلسی رازمندگی و مبارزه آید یا لوز کی توان با انتقام جویی مثبت و آنماهی می‌باشد، از عمق در سطح و از سطح در عمق راه میدهد، این حکمه تاریخی، کارگران، دهستان و روستاها را بجهت های سلطنتی پیایا می‌پیماید، راهی با داشت مترقب که خصلت و ماهیت، اقتصادی و اجتماعی فرهنگی و کلشوری در تکاب و کلاش الداخنه و روشن تکامل نهاده نمی‌شود.



ناتوانی پشت ناتوانی باربود و تسویه‌نشست عربی آن

س - مردم

# اطفال مصیبت‌زده جهان در چه حال‌اند زندگی‌های فاقد عدالت اجتماعی در شهرها و روستاها

زندگی‌های سلطنتی پیایا می‌پیماید، راهی دوازده برو کرامی فاقد فرهنگ و فیو دالی و فشارهای بی‌حد و حسر داشت و حفظ و مسترش مدد ها روش خالی فیو دالیزم، بیداد و دسانی و نیر تکنی و هزارهای مقتله هر سیاه حکومت های دولت های واپسی به فیو دالیزم و رنجاع منحط و نشستگاهها و مربوط به دلالان و کهرا دوران جوک منست داخلی و امیریا لیزم جهانی، سلیمانی بر

• 333

وزند گما نی لو کس و چشمگیر ، شد  
بیرا مو ن آسمان خرا شها و کنار سالار  
ها ، گما زینو ها ، کبره ها و پارک ها  
که بهزاران کلبهی حقیر و فقیر شان نگاه  
ها را جلب می کند ، و انسانها ی صاحب  
خل را زجو شکنجه روانی میدهد که میان  
کلبه های گلی و کله های خسی ، چادر  
های تازک بازیجده باد ها و مغاره های نمایان  
و ظلمانی ، انسانها ، اعم از مرد و زن ، بپرس  
جون و طفل یا صد ها آرزو و حسرت ، دور  
از هر گونه شرعاً بیط زیست و نشانه زندگی  
مدتی شبها را بروز ها و روز ها را به شبای  
ظلما نی و ماه ها را به سالهای طول لا نسی  
تحویل میدهند و در شرعاً بیط بشد لجن  
حیات تا ریک فرو میروند ، اما جهان غرب  
داد از حقوق شر میزند .

نامه ای داشت که در آن مذکور شد که این اتفاق را با خود  
که از این اتفاق بسیار شوک و افسوس شده بود، می خواست  
که این اتفاق را در میان افرادی که باشند که این اتفاق را  
آنقدر شوک کنند، معرفت نمایند. این اتفاق را در میان  
افرادی که باشند که این اتفاق را شوک کنند، معرفت نمایند.  
این اتفاق را در میان افرادی که باشند که این اتفاق را  
آنقدر شوک کنند، معرفت نمایند.

جوانا ن یا بر هنه عقب مو تر های کو لس  
آخرین بود شتاب زده می دوند تا برای  
کار ری و شمتو شو و هما فی زنی از دیگر  
یکتر سبقت گنند ، زنان یار دار جوان  
د رفت ها را با که می گنند ، تا آن د ک بوی  
آن به مشاه قصر نشین ها ترسد . اطفال  
بر هفاقت و بی سر گوشت از شدت  
گر منگل در میان زیبایی دالهای زیر  
اسفان خراشیده و هناله با شکوه ، رستوران  
ها و خورا که فروشی ها مثل حبوا نبو  
ی گشند و سرو دست فرو میبرند و تاله  
بارا در میاوردند . آآولد گی ها را با میزه  
حالوت میخورند و شکم های خوش را  
ازی و قابلی میدند .

این همه بد بختی های که بر مبنای  
هرگز نی ها ، تلاوت ها ، تابرا بری  
و تقداد های خیلی محسوس در شهرها  
روستا ها استوار است ، مثلاً برای بلمه  
ای بزرگ و البوه پدیدار ساخته گردد  
بون شک اساس و ما به الواقع جرم  
جتنا یات ، امرا قص والحرافات روا نی  
دو شات و بر بشنا نی های روز افزون  
جتماً ع رخوا تله مشهد .

حکومت‌های ملی و دموکراتیک و دولت‌های سوسیالیست که بر مبنای مبارزات امتیا ت و به منظور تامین عدالت میباشند،

زندگانی در برخی از کتورهای اکتشاف

نیافر و رو به انکشاف جهان در ساحه تطبیق قرار دهد که روستا های افغانستان نیز تا مل این برو گمراخی جهانی قرار داشت، پلا نهایه منظور رفع تفاوت های میرم حیات شهری ها و شهر ها، روستاها و روستا بینی ها طرح و مورد عمل قرار گذاشت، ازین پلان «انکشاف دهات» کشور شد، ازین پلان «انکشاف دهات»

های هصر و هندوستان بهره گیری های بینی نمودند که در تغییر نسبی سیماي بینی از روستا های شان تا تپر محبوس بجا گذاشت، مشاهده کرد یه که این پروگرام های غلبه ململ متعدد کشورها بنا بر دخالت های سوء حکومت های ارتجاعی و معا لک بزرگ امیر یا لیمش مسیر خود را خوب نمود، از سرعت عمل و سمعت آثار عالمین کا سنه سد و همچنان از شایه و اهداف اصلی انحراف بعمل آمد و از جرایت

امسر دی گلراید ن گرفت .  
تفاوت ها و تابرا بری های تا مطلوب  
و غلو آمیز بین شهرها و روستا های بسیار  
از کثور های اکتشاف نیافته و رو به  
اکتشاف که سیستم های اجتماعی و  
اقتصادی خود را با قاع قا طبله مردم دارند ، روز  
تا روز تفاوت های شفیق و سبع را جو لان  
بید خنده .

احصایه های موسمات بین المللی  
نمایان مگر این واقعیت های تلخ و مرارت  
طار است که ۵۵ فیصد نیو س جهان در  
شهر ها بسر بربر ند؛ شرین صورت هجوم  
روستا ها در شهر های بزرگ و مجمل  
تریاکی بنا های باشکوه و قصور خیره

بخور و نعیر شان را بصورت نسبی فرا هم

بسازند لهذا روز تا روز گرمه روی گرمه و  
مشکل روی مشکلات ملی و بین المللی افزوده  
میگردد.

مطاعات، کاو شها، اوزیا بی ها  
و بالا خر و احصانه ها را پور های

ار گا نهای قابل اعیان ر عربیو عا به مملکت متحده  
و بعضی دیگر هوس سات ذیعلا قه بینالمللی  
از سا لها با یعن طرف نما یا تکر ایس  
واقعیت اند که طرح پلان و برو گرا همای  
عا جل و همه جا ته به منظور بیشتر ساختن  
و سرو سا ما ن دادن زند گا تی روسناها  
ورو متا یعن ها امر یست نهایت ضروری و  
در خور توجه چدی دولت ها در سا حات  
ملی و بینالمللی ، زیرا اجتناب و فرو  
گذاشت از عمثله بیشتر ساختن حیا ت

در روستا ها از یکطرف به تو لبنا تهاد

کرده اند و تار و پو د و قما نس آنها

اعتقاد کا مل دارند کہ ایں ہمہ تا پس عانی را خوب آشنا اند یا بن امر اجتناب ناپذیر

ها و بید یختنی ها و ناریکی های گونا گون  
در بسیاری از کشور ها غیر از سوم  
فیوژالیزم ، استعمار ، استثمار و دولت های

سیا و منحطا و بسته به امیر یا لیزم جهانی است که جزاتلا بات اجتماعی به منظور هد فنندی بر حلہ مل و شی کو تک ،

یعنی عبارزه و سر کوب کردن نظام فرسوده و گندیده فیو دالی و قطع کرد ن دست های خود را با این دسته هایی

سیا می ، اقتصادی و کلتوری ، و تا بین  
عدالت اجتماعی بر مبنای یک نظام عالی  
احمدیه و هرگز همچنان باشد.

اجتماعی و هنری های اجتماعی و اقتصادی  
عاری از هر گونه تبعیض و امتیاز ، چار

طریقه ها و شیوه های علمت مانی،  
سازشی روبنایی و پردازی های

گرانه به اساس مکتب های منسوب شده و تعالیه گردیده ارتقا یافته، نمیتواند

از شیوع بدبوختی هاو سیاه روزی های  
آونده های استئمار شد و چهار نیکا هد و  
از نا آرا می ها ، سرا سینه گن ها ،

پیقراری‌ها، غوغای‌ها، غریب‌ها و مهای جریان‌ها از روستا‌ها و کنای و هزاره‌ها سوی شهر چلو گیری کند، چون نتوانسته اند مسلالات و برا پلهم‌های روستایی و بسیار طبیعی زندگانی روزمره‌هردمان دهای تو و روستا‌ها را رفع و حداقل قناعت زندگانی



اطفال کشور های استثمار شده بی افريقا، می سوزانند و می سازند.

ز حیات بسر می برد و بیو منه باشکستگی،  
جهل ، فقر و مرض دست و پنجه زم می گردند  
مغلوب این آفات می شد .

در آن زمان های میان مفت خوا را ن  
و هو لدین نعمات هادی جامعه ای ما حد  
فاصل صریح و روشن و جود داشت و ای  
نمیست عتب ما نمیگزید و عذر موجود است  
گر دان بیش آهنجک زحمتکشان این حد  
فاصل به صورت عملی به مردم شناخته  
نشده بود و این کار برای او لین باشد در  
جامعه ای ما با تا سیس گر دان سرسپردی  
زمتکشان حزب قهرمان و زنجیر شکن  
دو کرا تیک خلق افغانستان ، معرفت  
گرفته قبل از پیروزی انقلاب شکو همت دور  
طبیعت و اقتدار جامعه ای ماعمد تا اینها  
بودند .

۱- فتو دالان ، فامیل سلطنت و در  
بار یان ، بیرو کرا تان فاسد ، کهرا -  
دوران ( دلالان تجارت امیر یا لیست )  
و غیره که به مشکل می توانستند پنج تردد  
جامعه ای ما را بسازند و ای همه نعمات  
عادی و معنوی جامعه در خدمت شان  
و در اختیار شان بود . بروضخ حیات شخصی  
خود طبقات حاکمه مر تعجب تا ندازه ای در  
گذشته ها روشنی انداد خد و درینجا  
به ارتباط موضع وضع حیات بر تعمیم  
اطفال شان را می نماییم .



ایشت نمای از طفل و مادر در تحت تسلط درزیم های فرتوت گذشته .

الف : ادب

# اطفال امروز خونهای بهروز



بیرونی انقلاب ملی و دموکراتیک تو ر  
خر به ی گیج کنند و بر باد دهنده ای  
بود بر بیکر فر سوده فتو دالیزم و ارتباخ  
ایشنا به تو رچشمی های طبقات حاکمه  
از همه امکانات حیات مرنه و آرام و  
درین منطقه چیز . بیرونی این انقلاب  
شکو همت نه تنها تو ید الیا مینخواست  
در چیز رها نی زحمتکشان و کلیه وطن  
بر مستان و آزادی خواهان بلکه حیثیت  
این المللی کشور را نیز دو چندان ساخت  
و به چیز نیان این حقیقت نمودار شد که  
کو های های هندو کش و پا میرو با  
وسپین غر ، سر زمین وادی های آمو ،  
بلند پرواز اینک در صف آن کشور های  
قرا ر دارد که صادقاً نه در صدد سربلندی  
و بیرونی خلق های شان و صلح چیز ندارند  
مبارزه و پیکار اند . برای بهتر فرمیدن  
این تحول شگرف نظری به عقب میاندازیم  
به دوران های میانه و جهانی استبداد  
فوتو دالی و سلطنت های دست نشانده و  
منحط . در آن زمان ها که فتو مسکن و  
تیغیض و تلاق بر مردم غیور ما بیداد می  
گرد و کاخ تشیان خیره سر و زمامد اران  
تن برست لحظه ای هم در فکر و ملن و  
مردم بودند طفل سر زمین ما از همه بود

در کشورهای پیشرفته و متقد اطفال از کمک های وسیع صحي و آموزشی برخورداراند



اطفال زاده رفع و فقر در کشورهای عضو تکبیداشته شده.

# دروز خبختان جامعه بهزادا

دھنا ن در رفع زاده می شد در رفع بزرگ آ-کو جن ها ا هموطنان شبور و سر اشند  
کو جن ما در حدود بیشتر از یک میلیون  
بودند بعد از آنکه بد نیا می آمدند اینه  
بر صحیح بسیار استفاده و ایندی و بسیرون  
دھن اون کمک طلبی و فنی با خاک و مکروپ  
ها یکجا بودند بینجا ه نا شفعت در مدد  
این اطفال نسبت فقر خذائی ، عدم موجودیت  
محیط سالم صحي ، عدم مو جو دیت دوا و  
دا کمتر هوز لخدمیده می بردند و تعدادی که  
الآن قیام زنده می باشند بعمردی یکه به پای  
خود روانه می شدند در مزارع و کشتزارها  
و جو بیمارها یا بدر و مادر خود یکجا و  
دوش بدش به کار مزد وری و دھنا نی  
می بر داختند از مکتب و معلم و درس خبری  
نیود و اگر احیانا مکتب در دیبا و شان  
موجود هم می بود نسبت ضعف اقتصادی  
و حیات بی چیزی نمی توانستند یا  
مکتب برولند زیرا مکتب وقت آنها مغرس  
گر سنتی ، بر هشتم و بی سر بنا هی را  
داشت (دھنا ن از خود خانه های قلعه اان  
نمی داشتند و دره هنرا نخانه های قلعه اان  
بیس می بردند و گر می خواستند بسیک  
برولند یعنی از خدمت فتووال سر باز بیزند  
دود هنرا نخانه هم جاتی برای شان بود  
وسایل کار هم خیلی ابتدا نی بود و کار  
با آنها مستلزم رفع و زحمت فراوان بود و

بزرگ محلات وولا یا ت و فتو دلان نفع

من شد در رفع عرق می ریخت و در رفع  
وقر و مسکن بدرود حیات می گفت .

سر شاری برداشت . لذا با بد نیت که طفل

باقیه در صفحه ۵۷

بزرگ می خود این مکتب خواره  
و بخت بر بر بریند اشاره که  
بچشم های طبلات حاک  
کشان جان می باشد .

دین قابل غافلی بد لایا

سایی و ایشان بجهت این کار

دیگر و ایشان بجهت این کار

خو شیخ چان به زده کی دنی دنیا  
به خلاف عجیب شو رما شور او ایندی بروایه  
دانز راز چو ر تو نو به سر اخیستی ق او  
زده بی دنار او ویری خودونکو منکو او  
ورمیود ، بی شمیره بی بنتی تی به هر  
لجه کی سرنه ورتلی ، غونی هداس  
لاخواهه دغنه د تارونو به شان د هده ای  
زده با ندی را چا بیر ید لسی او بیه  
بوه گشته خلق نگی کی بی لا هو کاوه ..  
نه بی هید چه خه و کری ، خه و نه  
کری ، بی حیرا نی کی دوب دغسی خودند  
سر له عنمان دوی سره به مخ روان فی  
به زده کی له خانه سره بی غیده او لے  
خیلو بی شمیره اندیشنو سره بی جدل کاوه  
به یوه عجیبه دوه لاری کی گلر را غلی فی  
له بی خه کو لو به زده بنه کو لا ی شی  
او نه بی دهه پر ینتو دل به خان زنگلای  
شوه ، خوشو واره بی شیطان لا حول که ،  
خو نه ، شیخ فاید بی نه کو له ...  
بیش شبه بی دشی ایله ستر گو له نا  
ویدله ، خو نه شیان بی یو یو له مفره  
تیریدل ... بی حیرانی بی شاد خوا ستر کی  
و غیر و لی او بی اختیاره بی آرذ بیس  
لاندی تکرا ر کهها پنه و بنت زده او  
او سوه روپی (۶۰۰) بی زده بی دوپری او  
امید لری راتا شوی سری کپتاواچله ، بیرنه  
به خیلو اند ینتو کی ورک شو ای پنه  
و بنت زده او ... یعنی او سوه رو بیس  
لaz بانی ؟ ... هن ؟... بیا بی زده ور نه  
و دیریده خو بیر ته بی تیر زد زده نت  
که ، تیری ذماني ور به یاد شوی ، به زده  
بی شخص او خیستان جاله و کره او بیدرا خ  
لندی بی گو نخو کر بنس وو یستل ، بیه  
خلق نگی بی سر پس او کینی خوا نه  
و پنو راوه ، دلیو نی به شان بی بیه  
بیه او خسب له خانه سره وو بیل : (نه ...  
نه ...) ...  
او بی چنکی بی خو گا مو نه وا خستل  
بیش شبه ور به یاد شو ... بیش شبه  
و بیش و ، تر سهاره و بیش و او بیه خیلو  
خیلو بی و اور ید ل جه اسلم عنمان نه  
وویل : (غولیه) پنه و بنت زده او او سوه  
روپی کیری ... به خیلو خو بی نو نس  
دنوتونو نو دشیم لودخ او وید لی قاو بیه  
زده کی بی له اسلم دوی سره یو خای  
دو بی شمیر لی وی ...  
دلمر دلیر نی وید نکنی له خیر ید لو سره  
سم دوی هم خیل مخای نه و رسید ل . مخ  
نه برا خی لمنی او زر غونو دو غیر خلامه  
کری وه ، تیره پشکلی سیمه وه ، ما فرس  
هایی زده نه به و جدا و حر کت راو ستل  
او زر غونو بیو بی دسا وو ن ون مو نه  
به ختو اجو لو مهی نه بیر نه خوا ایس  
او جو ش ور با خنه .

هوا... اووروسته له هده به تیر زد پس  
خیر خیل وطن او تاگویی نه سنانه شو . او وی ویل :  
عنمان سترگونه خیل گروشی خمکه او  
شو ازیره به زده بوری نه ...  
اسلم مسکی شو هیخ خواب بی ور نه  
که او هعد سی بی خیله لاز به مخ کس  
هدمسی دی للا ... که شخدای رفرازه  
وا چو له . خو گامه به مخ لاهل او عنمان  
بیا خیله خیر تکرار کره :  
شیوه به زده بوری هواه ....  
اسلم به نه و خندل ، عنمان نه بی  
مخ مخ و کتل وی ویل !  
- هی هله که زرشه جی شبه سبا شوه .  
او بی چنکی سره بی بی دستمال کس  
درخیلی ؟ ....  
او عنمان دساهه اسو یلس ل کبلو سره  
دو بیو به بیجلو شروع و کره . دنابو  
ریش بیز نه بی دستمال لو نو کی نز ملابو  
حال کی چه به زیرو بندو گلو نو بی خیله  
لندی نکه سره بیزه گروله بی خای  
کنپینا ست وی بی بیل :  
د کلله ل بری خوا د سین دنباخ لاهد  
شی به ویه غمجه کونه کی خیریده .

عنمان سترگی برائیستی دورو در تکری  
خیری نه بی خیر خیر و کتل او بیانی  
حال کی چه به زیرو بندو گلو نو بی خیله  
لندی نکه سره بیزه گروله بی خای  
کنپینا ست وی بی بیل :  
سخه وا بی ؟  
سیا خه نیمه شه ده ... خراغ ولکوچ  
نا و خنه کیی .  
عنمان دهدی خبری ل اور ید لو سره  
چشی چر گا نو بیل نه دیدا ری بی خونه  
سمی کنج ته دخراخ در اختلوا لبارهوره  
شو ، خراغ نی را وانیست ، و لی لکا واد  
بیرنه خیل بستری نه راو خکیده . اسلم  
دلاس او سترگویه اشاره نه ورو بیو هول  
او عنمان دیو هید لو بی علامه دسر ایه  
پیو رو لو سره سم دغسی جو ب او بیه  
تیر احتیا ط دشیر جان دبستری خوا نه  
ورغی ، ساد بی بلنده کره ، خون و نه بی  
ورو دهه خوانه ورنیزدی کیه ، خو  
لندی شیبی لی هدمی غونیوی ، وروسته  
له هده بیز نه اسلم نه را غنی او ور نه و بی  
ویل :  
سه خوازه خوب ویده دی ....  
اسلم خواب ورکه :  
سعده ده .

او دنی خیری ل کو لو سره سم بی له  
علاخنه تولی الی گلداره دستمال خلاص کر ،  
درویو خولی چن بندله بیزی ترید او ویستل او  
محی نه بی کنپینو دل . عنمان هم دنه کار  
و کم او پس له هده دنابو یو خای دخیلو  
درویو به شمیر لوسر وع و کیه ،  
دوه واره بی بیز خو پی وویل :  
شخه خه فوری رو بی هم بیزی و دزیانی  
کری او بیان بی هم یو وار قولی دویی دشیم  
خل لیاره و شمیر لی . له دی کار سره سم  
دنابو و ستر گنی له شو قه و خلید لی او  
عنمان بی تیر خو پی وویل :  
زمی خجنه غولیه یوو لس زده او دری  
کلی خجنه بیهدهنچو تولو لو لیاره را وویل  
دکلی بی بای کی بی د فری بی و پنو بت  
لپشی بی شا په د معقول به شان لموخونه  
کول او شیبی و هلی ستدی لا یو یو به برخ  
آسمان کی بی خلید و ویه ، د ملک جیل  
دری و ایه همد سی په جو به خو له  
خیل کار یو خیل کار یو خیل کار ...  
اسلم او عنمان دخیلو سره یو خای کدیو  
رویو به فکرتو کی لا هو وه ، خیل  
کور او ملک آه بیرنه مستبدلو امیدواری  
بی زیونو له خوبی او قوت ورباخنه ،  
دو ایه د سونه و کره او ورو سنه له هف  
دری و ایه پهچنکی او چوبه خو بیه  
خیل کار یمی رهی شوه . هوا لا بشاشت  
با ره وه او زهری دهیا شتی مهی ریتی مهی  
عنمان له خوبیه لاسونه سره و مسروپل  
وریشه . عنمان بورنه اسلم نه و کتل ،  
اود گوتونه شمیر لومی شروع و کره :  
دیو بیه دوی زده او وردی سوه رویو به لیدلوی  
بنه او خوبیه حس کری او سری بیس  
داوندی ساد بی کنبلو له صاف هوا خجنه  
او اسلم ور جو خنه کره :

## فرازی فاقل

(اکبر بی)



نه را بی ایسی ...

دایر وویل ، سر بی کپنه و اچاوه او  
دری و ایه همد سی بیه جو بیان کی دوب  
به مخه رهی شوه .

شا و خوا زده و پولکی سکوت حکمنه  
و ، جو بیان هری خوا نه لعن خو بیو لی وه  
او هفوی ندی وابو همد سی په جو به خو له  
خیل کار یو خیل کار یو خیل کار ...  
اسلم او عنمان دخیلو سره یو خای کدیو  
رویو به فکرتو کی لا هو وه ، خیل  
کور او ملک آه بیرنه مستبدلو امیدواری  
بی زیونو له خوبی او قوت ورباخنه ،  
دو ایه د سونه و کره او ورو سنه له هف  
دری و ایه پهچنکی او چوبه خو بیه  
خیل کار یمی رهی شوه . هوا لا بشاشت  
با ره وه او زهری دهیا شتی مهی ریتی مهی  
عنمان له خوبیه لاسونه سره و مسروپل  
وریشه . عنمان بورنه اسلم نه و کتل ،  
اود گوتونه شمیر لومی شروع و کره :  
دیو بیه دوی زده او وردی سوه رویو به لیدلوی  
بنه او خوبیه حس کری او سری بیس  
داوندی ساد بی کنبلو له صاف هوا خجنه  
او اسلم ور جو خنه کره :



استاد سر آهنگ رادرخانه اش دیداریکنیم  
خانه بی که برای رسیدن به آن باید چند کوچه  
برگرد و خالک دارای جوی های لوش پر عقب  
مسجد جامع چمن گذر شود ، وقتی دروازه  
متزلج را که با رهنمایی چند طبق  
ونو جوان یا فته ۲۱ میکویم ، پسر بچه نه  
دوازده ساله بی درب را برویم میکنیم و بی  
آنکه حرفی بعن بگوید از همانجا صدا میکند  
که از مجله زوندون آمده است و چند لحظه بعد  
استاد که معلوم میشود به اساس وعده قبلی  
در انتظارم بوده است برا یم خوش آمدید میگوید  
و دروازه اتاق را برویم میکناید استاد برا ی  
چند لحظه هر تنبیه میگذارد و من تکاهم بروی  
فرش ، دیوارها ، قفسه ها ، قاب های عکس  
الماری و هر آنجه در آن اتاق به چشم میخورد  
خیره میماند - چرا که اینها در مجموع نهایی  
از سطح زندگی و مقدار رفاقتی است که  
استاد توانسته است در برابر سال عازم است  
کنی وده ها افتخار معنوی ایکه برا ی مردم خود  
ارمغان داده است بدمست آورده ..

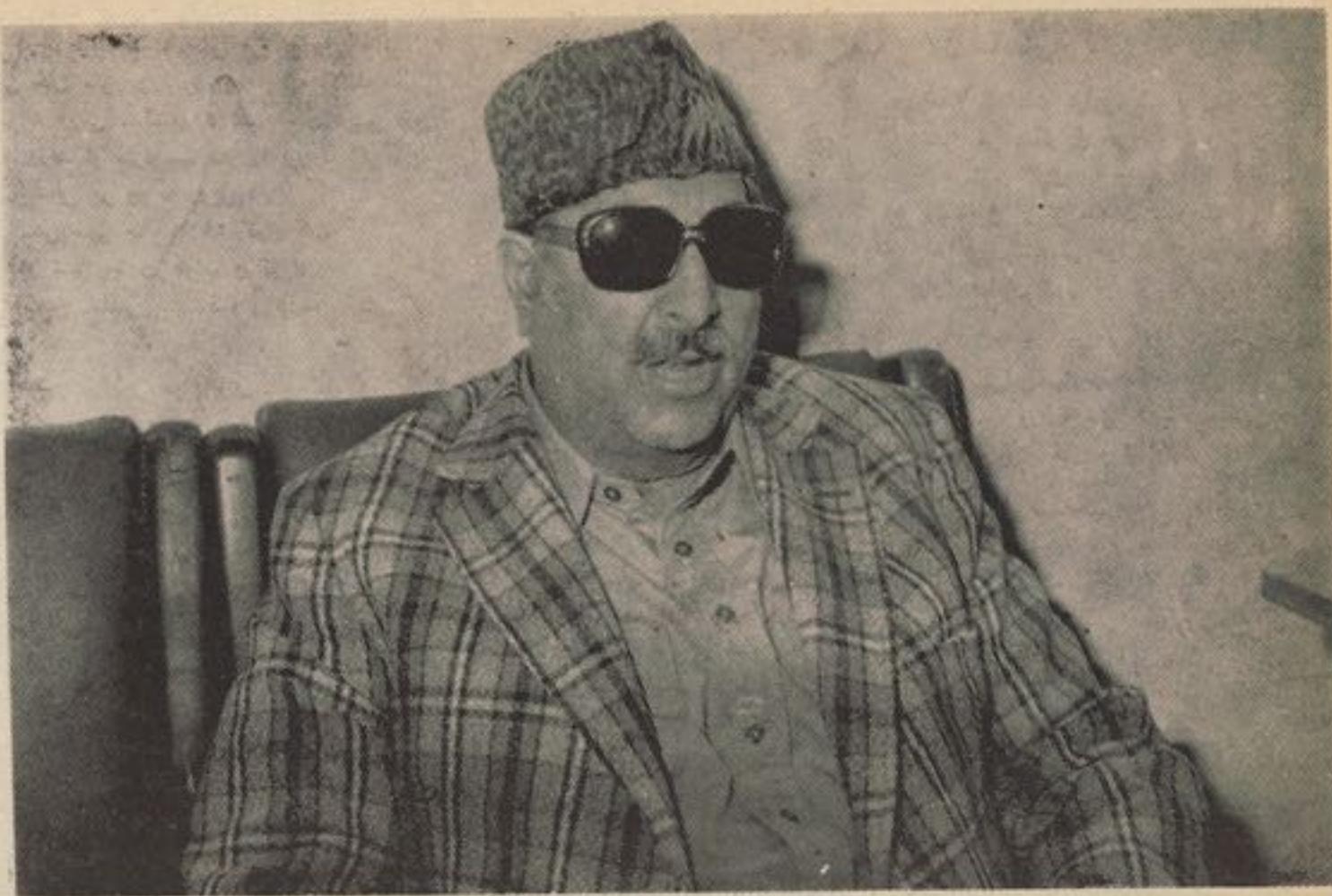
در فضای اتاق غروری در فقر نشسته موچ  
میزند ، قاب های عکس که هر کدام خاطره و  
یادبودی از زندگی استاد و یاشان های افتخار  
وی را در آغوش کشیده اندرونی دیوارهایی که  
رنگ سپید آن به مرور به زردی گرفتند است  
خود نهایی دارندو کلم های که در گذشته خوش  
رنگ بوده اند یا نقش های زیبای خود روی گف  
اتاق افتاده است و چار طرف اتاق تو شک ها  
و بشتی ها جای گرفته اند ..

استاد وارد اتاق میگردد و چای را پیش  
رویم فرار میدهد . خسته به نظر میاید و نفس  
تنگ آزادش میدهد . روی توشهک در گذاشته خوش  
می نشیند و چای تعارف میکنند . گفت و شنود را  
باوی آغاز میکنند و میرسم :

استاد در جمله ها و گفت و شنود عا بی که  
موسیقی دانان و بادست اندراگاران هو سیقی  
در مطبوعات ویا رادیو به عمل میاورند مادر  
باره موسیقی افغانستان بادو نوع نظر متفاوت  
روبرو هستیم نخست اینکه موسیقی کشور ما  
جه در شکل بومی وجه در شکل کلاسیک خود  
از موسیقی هند هایه وریشه داردونیتوان آنرا  
موسیقی با خصوصیات مستقل به شناخت  
گرفت و دیگر اینکه موسیقی کلاسیک هند  
اساسا در کشور هزاره شده و بعد به وسیله  
امیر خسرو دعلوی به هند انتقال یافته و در  
آنجا با توجه به اینکه موسیقی چزع هراسم  
مهدهی به شمار میاید زمینه رشد و اکتشاف  
فراوان یافته و به موقع امروزی خودرسیده  
است ..

در حالیکه در اینجا شرایط به کونه بی بوده  
که عاید مردم مانع شکوفایی آن شده که در  
هردو گونه ی این نظر از آمیختگی موسیقی  
افغانستان و هند تأکید میگردد - تئتر شهاداین  
زمینه چیست و گدام نظر را در هر دویاد شده  
قبول دارید ؟

امیر خسرو دعلوی یک نوع خاص موسیقی  
را اختراع کرده است که «خیال» نامیده میشود  
و بیش از این سبک ویا مکتب در هند نوع  
موسیقی رواج داشت که «هیرپت» نامیده میشود



گفت و شنودی کامل اختصاصی با استاد سر آهنگ .

## ۰۰۰ زین قلزم حیرت حبابی گل نکرد

مروری بر زندگی استاد سر آهنگ :

استاد سر آهنگ در آغوش خانواده دانش پرور پا به عرصه وجود گذاشت پدرش استاد غلام - حسین از دانشمندان بنام دوره خود رشته موسیقی کلاسیک هند بود که اساسات علمی موسیقی مکتب امیر خسرو دهلوی را آموخت و خودش اگردن فراوانی را در این رشته به تربیه گرفت .

استاد سر آهنگ نخست زیر دست پدر به آموزش موسیقی پرداخت و آنگاه که در صنف هشتم درس می خواند به کوشش پدر که استعداد شگرفش را در زمینه موسیقی به شناخت گرفته بود ، عازم کشور هند گردید و مدت شانزده سال تمام را زیر دست استاد عاشق علی خان که یکی از چهره های شناخته شده و دانشمندان بنام آن کشور بود به آموزش موسیقی کلاسیک به شکل علمی آن پرداخت تا خود پدر جه استادی رسید و وارد وطن خویش افغانستان شد و از بیست سال به این سو در مسابقات بزرگ کشور هند که در زمینه موسیقی کلاسیک و باشرکت شناخته شده ترین استادان دانشمندان بدان رشته دایر میگردد اشتراک گرده و مدال ها و عناین فراوانی را از این مسابقات

به دست آورده است که «سر تاج موسیقی» از پو هنرمندان الا آباد ، «کوه بلند موسیقی» از پوهنتون چندی گر ، «بابای موسیقی» از پوهنتون بمبی ، و عنوان های «دکتوری» «ماستری» و «پروفیسری» از پوهنتون کلکته در این شمار است .

استاد سر آهنگ هم چنین بیست و یک مدال طلا تاکنون بدست آورده که هفده مدال از کشور هند، دو مدال از کشور پاکستان، یک مدال از شاروالی کابل و یک مدال نیز از رادیو افغانستان میباشد .

وی مؤلف رساله «قانون طرب» میباشد که در زمینه اساسات علمی موسیقی کلاسیک هند به تکارش آمده و تاکنون شاگردان زیادی را در این رشته زین تربیه و آموزش گرفته است .

استاد سر آهنگ از بیش از یکصد تیستهای کابل بوده و بیشتر سرو ده های همین شاعر را به آواز می خواند .

و اجتماعی آن راه رسید و کمال خود را پیموده  
دراهم اورد . در حالیکه شاهمنان مکتب موزیک  
ها چکونه به وجود آمده اند مشکل است . چرا  
از یکسو بزرگسالانند واز سوی دیگر همت  
آموزش دراین مکتب آنقدر کوتاه هست است که  
که ریشه های هنر بومی هر قوم به ریشه های  
فرهنگی آن قوم میرسد . موسیقی از روزی که  
حتی برای آموختن ابتدای ترین اساسات موسیقی  
کلاسیک هم کفا نیست نهیکنند سعیار عای اموزشی  
انسان در تاریخ وجود داشته است همراه انسان  
در موسیقی کلاسیک هند و آنچه که در مکتب  
بوده متنبا به اشکال کاملاً بومی و غیر علمی  
خود ورسیدن به این ریشه ها اگر محال نباشد  
غیر ممکن منظاید .

- برخی از مسوولان امور موسیقی کشور در  
استعداد و آواز خوب و رهنمایی خوب باید  
فرصت کافی هم برای مشق و تعریف داشته  
باشد در «رنگانگ» که یکی از زانیان مهی  
در زمینه هنر موسیقی است گفته شده است  
که برای فرازی کبری موسیقی کلاسیک به سکل  
کاملاً علمی یکصد وینچه سال عمر لازم است  
نمایل امید موسیقی بینجاه سال بیاموزد - بینجاه  
سال مشق کند وینچه سال هم بتوارد و به  
این حساب فقط استعداد های شکر و خلاق قادر  
خواهند بود موسیقی را در اساس و علمی باید  
توانند .

- نخیر این گفته هانه تهادرست نیست بلکه  
قداری غرض آلود هم هست ، البته استادان  
موسیقی کلاسیک هند هیچ وقت به خود اجازه  
نمیدهند در مکتب موزیک کلاسیک هند بدهند چراکه  
شماگرد موسیقی کلاسیک هند باشد با این امداد  
جامعه هند و عمره بادگر گوئی عای فرهنگ  
آموزش موسیقی کلاسیک باید از خود سالی  
راک عای غفت سوره . شش سوره و بنج سوره  
این را در دوست داشتند .



سرنگ موسیقی مادریزه بر تاج موسیقی منطقه می درخشند .

صفحه ۳۵۵

آنها که میگویند موسیقی از افغانستان به هند رفته است اشتباه  
میکنند هم چنان آنها هم که اعتقاد دارند موسیقی ها هنندی است  
دچار اشتباه شده اند .

\* \* \*  
آنها که دنبال رو موسيقى غربي شده اند فقط بی هنراني اند  
که از موسیقی فقط تقليد را میدانندو مسخ آهنه های دیگران را و آن  
را بنام کمپوز خود به خورد مردمدادن .

\* \* \*  
امير خسرو دھلوی فقط موسیقی بزمی را جانشین موسیقی رز می  
متداول در هند ساخت و این هرگز به آن معنی نیست که او موسیقی  
کشور ما را با خود به هند ببرده باشد . چرا که امير خسرو خود  
موسیقی را در هند فرا گرفت .

علمی آن در هند فراگرفت نمیتوانست موسیقی  
افغانی را با خود به هند ببرد ، کشوری که موسیقی  
هزار سال پیش از امير خسرو دھلوی میگردید که  
کمتر مورد علاقه مردم عوام فرار میگرفت و  
بیشتر در باری بود - یعنی را جاها و حکام و  
امرا آن را در دوست داشتند .

امير خسرو این شکل موسیقی را بزمی ساخت  
واسع عاشقانه را در موسیقی جانشین شعر  
های حماسی و رزمی فرار داد که تا امروز هم  
شین روش دریک سیر تکاملی اساسات موسیقی  
کلاسیک هندرا می سازد . البته بعداز امير خسرو  
بیک هواراک های دیگر هم مانند راک «غار»  
سور پل را ورزیلیف اختراع میگردید که در  
انکشاف موسیقی نقش عده دارد .

موسیقی بزمی که خسرو دھلوی به قول  
شما مفترع آن است آیا به عیج وجه از موسیقی  
بومی افغانی که در آن وقت میان مردم هزاریج  
بوده است مایه تکرته و امير خسرو آنرا باید  
خصوصیاتی کا ملا مستقل عرضه داشته است  
دراین صورت راه موسیقی افغانستان از هند  
 جدا نمیشود ، شما این نظر را قبول دارید ؟

ما اساساً با دو نوع موسیقی روبرو هستیم  
موسیقی غربی و موسیقی شرقی در موسیقی  
شرق به خاطر زمینه های مشترک فرهنگی و  
اجتماعی و اقتصادی در کشور های این منطقه  
ریشه های موسیقی لسان نیز مشترک است  
عهانکونه که این مورد در کشور های خوب و  
موسیقی غربی نیز صادق میباشد - اما این  
گفته هرگز معنی آنرا نماید که اساس های  
موسیقی هادر سبک امير خسرو دھلوی وارد  
هند شده باشد موسیقی هر زندگی ندارد

اما خصوصیات زندگی جمعی عر جامعه در  
شکل های آن تبارز میکند . درست مثل چند  
دربا که از منبع واحد سر چشیده گرفته  
باشند . اما راه هر کدام چنان باشد - در زمان  
امير خسرو دھلوی موسیقی افغانستان از  
خصوصیات جدا گانه بومی و محلی بروخوددار  
بود و موسیقی هندز ضوابط دیگر ، اماراتیه  
هادر نهایت بیهم می بیوست همانطور که اکنون  
هم همین طور است و همیشه هم همین طور  
خواهد بود .

امير خسرو دھلوی فقط با بتکار از خود  
توانست سبک نوی را ایجاد کند و موسیقی  
رزی و مذهبی را به موسیقی بزمی و عاشقانه  
بدل سازد و او که خود موسیقی را به شکل

وایسن خود یکنوع کنترول غیر مستقیم داشت متباه گراف این نفوذ بعضاً بسیار بلند توسط خودش بود . این سیاست انگلیس یعنی (درزمان شاه سجاع، امیر دولت محمد، امیر یعقوب، امیر عبدالرحمان و نادر) و بعضاً با گراف پایین در افغانستان ادامه داشت .  
کنترول افغانستان توسط دولت هایی که دست نشانده انگلیس پاشد از عهده بیشتر هولندر استعمار انگلیس در قبال افغانستان از یکنوع سیاست ضد انسانی و خلاف کرامات انسانی مردم افغانستان در صورتیکه توسطدهشم مسلیماً تحت تسلط پاشه شدیدترین شکل مقاومت و مبارزه مینماید در حالیکه با دشمن مقابله با تبلیغات و پروپاگندهای وسیع و دروغین خود کشور ما را بعیت یک گشوار وحشی؟ جاول؟! دزد؟! دروغ کو وغیره معرفی میکرد نا اعمال خلاف انسانی و ددمنشانه خود درین کشور توجهه نموده باشد . درحالیکه صفات بالا خود صفات امیر بالیست هاو استعمار گران میباشد ولی استعمار انگلیس تلویحاً این القاب امیال خود را عملی سازد و حقیقت هم نزد عوام الناس عقشون بخاند .  
این طرز نفوذ انگلیس در افغانستان بعداز سلطنت زمان شاه ابدالی بیوته در افغانستان حتی تا بیروزی انقلاب نظرهند نور ۱۳۵۷ آغاز شد .  
ادامه دارد .



یوسته بگشته

## از تاریخ باید آمد و خت

جوانان دلیر وطن :

هندوستان را تبا افغانها بهدید گردیده بیتوانته سیب با گهر تفصیل بررسی گردید که علاوه لذا برای حفظ ماقبلدم در هر صدد گشیدن نقشه از گرفتن درس های آموزنده از آن . تاریخ غای سوم واستعماری در قبال کشور هاست . این نقشه ها شامل سه مرحله و سه نوع بود مردم هندوستان و تاریخ کشور عابخصوص در دور قرن اخیر خیلی برقیکدیگر موثر بوده و شباهت های نیز نارند .  
آوانیکه پای استعمار، بخصوص استعمار می خواستند که ازورود افغانستان به هندوستان در قدم اول انگلیس هادر قبال افغانستان به سیاست دفاعی و سیعی پرداختند یعنی اینکی در آسیا بخصوص آسیای جنوبی باز جلو گیری نمایندولی بدها این سیاست انگلیس سد و سایه شوم استعماربر سر زمین انسانی تغیر گرد و به سیاست تعریض برداخت و لیس باید داشت که سیاست دولت استعماری اینکی کشور فیرهان و سلطنتیور ما افغانستان ازین خیلی ملکوتی صدنه دیدند .  
انگلیس بعداز آنکه هندوستان را باحیل و آمده بود که آنرا تربیمال خودمی شمردی برای اینکه بوقلمون اشغال کرد چون ازدههایکه برگنج نشسته باشد باقیز بیش زیادی اطراف این گنج را هی بایلید تاکسی دیگر بر آن حمله نکند واورا ازین گنج شایگان معروف نسازد . ازدههای انگریز چون اطراف این گنج را بدقت ملاحظه نمود و تاریخچه آنرا بدقت مطالعه کرد و طریقرا که به گنج هندوستان خطوطی را مواجه می ساخت مورد تدقیق قرار داد، همانایگانه دارند هرگز تسلیم بیگانه . واپرخودنمی یدیرند چنانچه این واقعیت را هم در گذشته همان طبقه ازین بیرون، زیرا می داشت که مردم افغانستان ازین بود که به گنج هندوستان خطری را مواجه می ساخته شده بود و هیچ خطوطی از آن طرف روحیه ای عالی وطن برستی و سلطنتیور ایکه دارند هرگز تسلیم بیگانه . واپرخودنمی یدیرند راهی که از همه بیشتر خطر داشت راه شمال گردد بودند و هم در نتیجه ای جنگ های اول ملکه نمود و تاریخچه آنرا بدقت مطالعه کرد و طریقرا که به گنج هندوستان خطری را مواجه می ساخته شده نمی توانتست جه اینکی داد و سوم عمل دیدند .

لذا انگلیس و سایر ستمداران بو گشته : او لا هندوستان از طرف جنوب شرق و غرب توسعه سیاست عای خیلی ظالمانه و غیر انسانی را بحر احاطه شده بود و هیچ خطوطی از آن طرف که میتواند هندوستان شده نمی توانتست جه اینکی در آنوقت قوی ترین بحریه ای جهان را در اختیار داشت در شمال غرب هندوستان هم کوهای سر بلند ارتباطات دیلوهاتیک آن بجا بمان خارج جلوگیری نمایند که این موضوع مانع ترویج و نشر تمدن و انتشارات جهانی در افغانستان میشد، فاصله سدی بزرگ بود که هند را از آن جدا نمی کرد و آنچند حملات مصونون نگه داشت پس یگانه راه از شمال شرق بود و آنهم سر زمین افغانها بود . تایا اینکیس وقتیکه تاریخ منطقه را بدقت مطالعه باید دیگری باشد که مردم افغانستان را بخود گرد بطوری در یافت که این مردم افغانستان مشغول سازد هکلا آوانیکه دولت از مردم بر هند تا ختندو بخصوص انگلیس بعداز مطالعه فاصله میگیرد متصل به خود انگلیس ها هشود و این بتویه خود زمینه بیاده ساختن نقشه جنگ یا تیپت و قلع افغانها با لایه سیاست های زمان شاه ابدالی کاملاً متین شدگه گنج

## چه عواملی در خوشبختی

### خانواده مؤثر است



من عویشه در جستجوی زندگی نموده بودم آن بوده و هست . واین تسبیح نمی بکند بلکه همه کس حین از رویی دارند و می خواهند که در زندگی خانوادگی خوش خوشبخت و سعادتمند باشند ولی سوال در این جاست که جطور و جگونه میتوان این ایده ای را بدمست آورده و شرابه دست داشته خود چینی زندگی را ساخت . شکر نیست که اکثر ما زندگی متوسط و باین تراز متوسط داریم ولی با تمام این های باز هم میتوان برای خود زندگی درست کرد که نا اندیزی زیاد قناعت بخشن باشد .

مکرور عمال خانواده ای را در نظر نگیریم که عبارتند از این اصراف بی جانیه کنند . دعوت که ازین می روند ، و میمانی کمتر میکنند ، لباس که برای چنین دعوت ها لازم است . دیگر خرید آن لزد من تدارد و ده ها هنال دیگر .

خانواده متوسط العال میگویند که همان بول ناجیز و محدود را تا اخیر ها به مصارف خانه و احتیاجات اصلی برساند . و دیدم شد که این خانواده ها با تعامی این محدودیت ها باز چشم نهانند .

توانسته اند که بیک مقدار بول را طور دخیره خوبیش این مقدار بول را بیوچ احسن ناخیر در غر ماه داشته باشد که ایله دریکسال این ذخیره هی میانه یک مقدار بول قابل واز جانی هم بلکه اندازه آن بول بس اندازه باقی نماند .

در اینجا وظیله زن است که بادور اندیشی خوبیش این مقدار بول را بیوچ احسن ناخیر در غر ماه داشته باشد که ایله دریکسال این ذخیره هی میانه یک مقدار بول قابل تایت است که هر قدر آن بولی تا زیاد باشد اعصاب این خانواده از صحت کامل برخود دارد هستند . زیرا این ها در قسمت خود و توپس به همان بیمانه مصارف نیز زیاد میگردد و اغلب خود توجه همیاری بیوچ این میانه میباشد . این مصارف بی جاوی بیوچه میباشد . اگر در خوردن و نوشیدن افزایانه بول زیادی متلا و قیکه اعصاب خانواده بول زیادی داشته باشد هوس میگند که هر ها بیمانی مصارف دارد شوند و طبیعی است که بیمانی مصارف دارد تازم بخوبی، بیمانی تبایند و بیمانی بروند که این نوع مصارف بر اقتصاد خانواده تطه و طبیعی است و قیکه دعوت میروند باید دعوت شدید وارد میکند و از طرف دیگر میدانند که بیمانی سبب کوتاه شدن عمر میگردد . از این بدنه . و همین دعوت رفتن ها و دعوت نمودن ها مصارف بکار دارد .  
اگر خانواده که عاید ماهیانه شان محدود را بدست خود میباشد .

است و این همان معاش ماهوار باشد هر چو  
پیش در منجع ۶۵

آن زانی که بیش از حد چاق هستند

بعاطر داشته باشد که صحت بزرگترین که برای خوردن بیشتر غذا بوجود می‌آید، کمتر نعمت برای هر انسان شمرده می‌شود پس برای شده و این کار سبب می‌شود که شخص هستلابه حنفولوگیم داشت آن دلت، توجه و کوشش چافی کمتر غذا صرف کند . از طرف دیگر خوردن سلاط و ماست افزایی لازم را به بدن میدهد بعمل آورد تا این نعمت بی بهره نگرددیم راه های کونا کونی وجود دارد که جلو خواهی و ویتابین های که در ترکاری و هاست وجود صحت و سلامت را گرفت یکی از این راه ها دارد نیاز بدن را مرتفع می‌سازد . البته در پیلولی ورزش های مناسب بهمن و سال و دیگری روزیم غذایی تباید ورزش فراموش گردد .

روزیم غذایی مناسب است . چاقی بیش از حد از جمله عواملی شهرده میشود که صحت وسلامتی انسان را تهدید میکند. برای جلوگیری از این وضع چه باید کرد؟ پیشین راه و مبارزه با چاقی بیش از حد همانطور یکه قبلاً تذکر دفت ورزش و گرفتن ورزیم غذایی مناسب است . هر قدر که سن سال آن ها میباشد ، باید از طرف آنان اجرا شود .

وکان بیسر سوی ب سه اندرون بر پسی  
زنان و دختران که بیشتر مورد تبدید چالی  
افزوده میشود که این وضع از نظر صحت و  
قرار دارند باید متوجه ورزش های تنان باشند  
سلامت جسم خطراتی درین دارد .  
از خوردن چربی زیاد جدا خود داری نهاید  
غذاییکه هواز نشایسته زیاد دارد به مقدار گم  
مصرف کنید . بیشترین غذا در این فصل خوردن  
ترکاری و ماست است . آناییکه به این مشکل  
سردجار اند باید قبل از غذا حداقل نیمسافت  
از صرف غذا یک بیاله ماست و یامقدار معینی  
از ملاج صرف نمایید . زیرا با این عمل اشتیاهی

از بی اعتمادی دیگر ان نسبت بخود

نحو اسید



زندگی و جامعه میدانستیت برای زجر و عذاب.  
نکته‌ی که در روابط های اطرافیان قابل  
اعیان است، اینستکه های برداشتی از محیط  
واطرالیان خود داریم . . رفتاری که دیگران  
باهم یکنند و لواینکه بسیار توهین آمیز و رنج  
زهتمه باشد . باز اهمیتش بسته به اینست که  
ماز رفتار آنها چه برداشتی میکنم . آیات‌الله

تعابیل به جلب توجه دیگران و موردنستایش  
قرار گرفتن جزیی از نمایلات طبیعی بشر  
است مگر این تعابیل در نهاد بعضی ها چنان  
شدید است که رول تعیین گننده در نوع  
شخصیت ایشان داشته وایسن موضوع

سبب میشود که برای ارضای خود خواهی‌ها  
و خود پستندی‌های خوبیش دست بپر اقدامی  
بپرند.

یکی از روانشناستان معروف در سالهای اخیر  
باین حقیقت بی بردۀ است که وقتی انسان  
با انتباش وی توجه بی اطرافیان مواجه  
می‌گردد، معمولاً دو نوع عکس العمل از خود  
بروز میدهد یا شدیداً عصبانی می‌شود و یا این  
بر خود آورده روانه‌فرو بردۀ و احسان تحقیر  
و هر ازدش می‌گند.

که در حالت اول مازی خود شدت عمل نشان

میدهیم و امکان آن میرود که رفتار دور از ادب و نزدیک اختیار نخالیم ، مگر در صورتیکه

دیگار تحقیر شویم در خود غرق میشویم و باهمیکنند ولواینکه بسیار توهین آمیز و رنج

چنین نتیجه کیری می کنیم که این تاریخ از دو دست یاد است آنکه از دادار و کنگره مقابل آن عکس العمل شان باز رفتار آنها چه برداشتی میکنند آیا نهایتاً  
نهش و هردم همه بدعا میابند و فکر میکنیم که صفحه ۵۶

## ذامه‌ها در جو انبه کودکش

بنوای کودک‌گه مرد وزن فردا هستی، بتوکه  
بنده گشور از تباطع دارد و بتوکه جامعه نیاز  
نمود است سلام می‌فرستم • شادی و سرور تو  
سعادت می‌آفریند و به زندگی زنگ دیگری  
می‌بخشد • بگذار بگویم این توبی کسے  
سعادت می‌آفرینی و زندگی می‌بخشی، وقتیکه  
خنده‌های کودکانه‌ات راهی شنوم و زما نیکه  
دستیای کوچک و زیبایت را لمس میکنم در  
خود احساس عجیبی می‌یابم • و توام با این  
احساس خوشی یکنوع خروودر خود حس میکنم،  
غورویکه ناشی از وجود تو است، زیرا من  
مادر توام این انتخار را دارم که بگویم توفیق‌زند  
منی • لاین عزیزم این انتخار و سعادت وقتی  
تکمیل و دو چندان میشود که لکر کنم تو انسان  
باید اینطور باشی •

شريف و سالم و مفیدي برای جامعه فردای خود  
خواهی شد. بلی جامعه ایکه سخت نیازمند  
میگذاریم وظیله توست که آن را به یادیان  
همچو تو انسان های شریف و باو جدان و وطن  
برست است .



تو کوشش و سعی پلیغ نمایم ، و این کار را زندگی میکنی یا شنیدگه معروف از نعمت پدر و مادر خواهم کرد . تازنده هستم این کار را میکنم اند و این وظیفه اخلاقی توست که به باری این کودکان مخصوص بستایی و دست نوازش به روی آنطور که من توقع دارم نمیدانی اما فردا آنها بکشی . اگر قدرت و توان این را داشته باشی که بتوانی آنان را گمک اخلاقی نهادی هر گز خواهی دانست . و خواهی فرمید که حق در مسؤولیت برزگی را در آینده بدوش خواهی در این راه درستگی میکن .

داست آنوقت که تو عهده دار این مسؤولیت خواهی شد من تخواهم بود وروح من و قشی از تو راضی و خوشحال خواهد شد که تو به بحث و لطف تو وامثال تو احتیاج دارند . اگر روزی طفلی را یا چنین شرایط دیدی واقعا به مردم کشورت صادق ووفدار باشی . امروز این بعنهای کودکانهات که خالی وابی احساس میکنی که او نیاز مند محبت تو از عز گونه زیبا و تزوییر است . برای هن ما یه است در این راه هرگز گوتاهی نکن .

دلغوش است .  
اما فردا که مسوولیت های زندگی بدشت  
گذاشته میشود آیا باز هم خواهی خندهید؟ بینم  
چه جواب میدهی ؟ حتی خواهش گفت که جایده  
آن روزها، جامعه سعادت بار و خالی از هر گونه  
تضادها و تفاوت های خواهد بود . و طبیعی است که  
در جناب حیله ای از انسان متفاوت به قدره نیز

شود به ساد گی معلوم می شود که کشورها و دول استعماری گر و امیر یا نیست، آنها ری که از قبیل دالیزم، استعماری و استعمار، ارجاع و استبداد، سیپولیزم و فاسیزم دفاع می کنند اصلًا حق تدارک بنا م بود، بنام انسان، بنا پشتیت و بنا آزادی حرف پرورد و خود را تیکه دار دایمی آن بحساب آورند.

زیرا از امکان پیدور است که شمن آزادی از آزادی، شمن استقلال از استقلال و شمن بشریت از بشریت دفاع کند، فقط نوجه جدی می خواهد تا عمال و فعالیت های تاریخی کشورها او بخصوص صنایع یا تجارت غیر قابل تردید چنان استعدادی دامیر یا نیست را مطالعه کنیم خود بخود قضاای روشی می گردد و دوست از شمن به آسانی تفرق می شود.

باز هم مثال، آیا کسی منکر شده می شوند که امیر یا لیزم امریکا اسرائیل تجاوز گرده یعنی گردد را تا دنده مسلح نموده و هر روز و شب با وفاوت هر چه بیشتر در کشاور خلق مبارزو آزاد نخواهند عرب فلسطین می بردند؟

آیا در همین روزها و سالها ترددیک تمام وادیو های چهان بارها از چنان یات بی شرمانه اسرائیل صیوب نیست مخن تکنی، یا اصلاً کدام شب و روز نیست که ممثله خلق عرب فلسطین و آزاد آن طرح نباشد؟ باز هم سوال طرح می گردد، آیا امکان دارد دولتی که خود تجاوزگر خون اش را در اسرائیل علیه خلق عرب فلسطین مجرم می نماید و روز تا روز در همین مسیر با پیش در خیان و چنان یات یکجا با اسرائیل غرق می گردد، در جای دیگر یا مکان دور تر از آزادی عردم دفاع کند و خود را مدافعان مسلمانان قلمداد کند؟ عقل سلیمانی حکم می کند که تجاوز گردو چنان تکرر کجا بی کسے باشد به اساس موافق طبقات اش در اجتماع تجاوز گر بود و فقط با آنها بی متوجه و زد یک می شود که به انسکال و شیوه های گونه گونه تجاوز می بارند.

شاید در ینجا سوالی باید بینان آید که این مایل را به خانواده چه؟ اما علم و داشت و زندگی و حقایق سر سخت آنها می دستاد که اینها همه و همه همراه باشند، امیر یا لیست پیش می نمایند می توانند باور کرد آیا می توان توئی داشت و شاید خانواده هاست، خانواده ها است که اجتماع را می سازند و یا بد خانواده های هموفون ما قضاها یا به اصطلاح دوست مسلمانان و چه بین المللی درنظر بگیرند و دقیقاً محاسبه نمایند، تا در رهنمای فرزند اشان راه خطا را نه بینند و به کجری ها کشانند نشوند؟

همینطور جانب مخالف قضیه را نیز نمایند ساده تلقی نمود، بلکه در مستقر مخالف دوستان انسان و انسانیت، آزادی و استقلال، ترقی و تعالی بشریت را داده اند مطالعه نمود و ارتیا منطق آنرا دریافت نمود.

بنده در صفحه ۴۰



برمادران آنها است ناکنورهای تجاوزگر را با تاریخ و تجاوزات بی رحمانه آنها برکنورهای صلح دوست و بی طرف به اطفال معرفی نمایند، اطفال امروز را که آینده سازان جوامع بشری اند در جریان حوات آنها از کنارند و آنها اطفال را رشد و توسعه بخشنند.

## سخنی در زمینه مسوولیت

### خانواده‌ها در برابر اجتماع

وطن خود نوجه فعالیم دشمنان دیگر یعنی داخلی و خارجی مردم ما به دروغ گویی می بردند و دست کنند که ها اند و این تبلیغات از کجا متشا من گیرید؟ اگر ارتباط این همه ها هو را خا نواده های بیان و عالمین اصلی آنرا بینند و می دارند که دوستان افغانستان آزاد و مستقل کدام نیرو ها و کدام قدرت های چنان از دیگر بلاش های شان هر چه باشد و اینها می خواهند هایی ماز سر زمین یا میان اینها و افتخار آمیز افغانستان کتو نی بسوی بیرونی بگردند و دست کنند که می توان اینها را در نظر گرفته کو دکان اشان را در تربیه نموده و تقدیم خانواده بشری می نمایند. به این ارتباط صصر کنونی مصادر، بیروزی نور بر تاریک و علم بر جعل و عصر گستن زنجیر های ظلم و استبداد تجاوز و استعمار و استمارو غار تکریست. خو شبخانه مردم افغانستان، با خانواده های افغانستان آزاد و انتقامی بعد از انتقام اسلام گریه ها و ضجه های شان درباره هنافر از دست رفته و استثمار بیرحمه نهاده است که سالهای در طول تاریخ مرتفع فلاتک، بیوی معادن و خوشبخت گام های جدی برداشتند و در چهره واقعیت های روز گار دوستان و دشمنان خوبیش را تشخیص و بالا خرده در عمل به اینها رسید که دوستان واقعی خانواده های زیر پرده تبلیغات و تغیر بین دشمنان نوطن چه مقاصد شوم و پلیدی نیکه است و کما نیکه علیه انتقام نور، علیه دوست

خانواده های شریف و زحمتکش. وطن ما، با بد نوچه داشته باشد که در زیر پرده تبلیغات و تغیر بین دشمنان نوطن چه مقاصد شوم و پلیدی نیکه است و کما نیکه علیه انتقام نور، علیه دوست

**آینده میتواند در خشاسته از گذشته باشد.**

اگر امروز انتظار چه نوع آینده‌ی داشتم  
را میتوانند بیرون نداشتم  
آیا آنها هنوز هم برای بیشتر شدن آینده  
شان برای سالیان متمادی دیگر چشم  
ما دلایل ممتع و قناعت یافتن از پیشرفت  
و امیدواری چوام معبشری امروزی را از آن  
براه خواهند بود؟

کشور های رو به اکتشاف حیات بیش  
می برند. آنها در شرایط بسیار  
ورقت یا زندگی نموده و مشکلات زیادی  
دامتگیر حال شان میباشد.

در کشور های فوق الذکر به اساس  
احصائیه دست داشته، از جمله هریست  
 طفلی که بدنیامیابند، سه طفل قبل از  
یاگذشتمن بیک سالگی پدرود حیات گلته  
و یک طفل دیگر در روز های اول زندگی  
را هی دیده و عدد ۲ و نیمی خواهد شد. بسیار

به نظر او لی احصایه ها و ارقام از وضع  
رفت بار اطفال حکایه مینماید. در کشور  
های اکتشاف یا فنه انتظار بر ده میشود  
عمر او سط اطلاعی که اساساً بد نیا  
میباشد ۷۲ سال باشد در حالیکه در  
کشور های امریکای لاتین این سن ۶۲ سال  
بیش بینی شده است در کشور های آسیائی  
این سن به ۵۷ سال، و در کشور های  
افریقا نی عمر و سطی ۴۶ سال تو قمع  
برده میشود.

واضح و میر هن است که در تحت چنین شرایطی نه میتوان آینده در خشان و مطمئن را برای اطفال کشور های مورد مطالعه پیش بینی نمود و مبتنی از همه اینکه شانزده طللب از جمله هر بیست طللب که جان به سلامت می بینند از جمله آنهاست و یا چهار طللب در روز های اول زندگی به سوء تغذی شدیدی مبتلا خواهد شد و از

هر یکی می‌تواند در حدود هشت تقریباً به طور عمومی در جهان، در طول حیات افراد مملکی معاشر شده و این امر وسیله افراد در دفعه گذشته قرن بیست و یکم می‌باشد که از قبیل فلاح، ناپیشانی ده سال تزریق بعمل آمد است.

وکندی رشد د مانع را برای آنها بجا  
خواهد گذاشت و هرگاه شرایط بدین  
منظور ادامه یابد از جمله هر سازنده طفل  
صرف هشت تا آنها به ادامه تحصیلات  
ابتدا و احیاناً عالی نایبل خواهد  
شده.

در مویدن استننا این رقم به ۹ طلاق میرسد  
در کشورهای کمتر اکتفا یا فته از  
جمله هر هزار طفل در حدود ۱۱۳ تا ۱۴۰ نفر  
آنها در روزهای اول زندگی بید وود حیات  
می‌گویند. در نتیجه بو غاحتیه  
ملاخله میرسد که برگ و میر اطفال در  
کشورهای کمتر اکتفا یا فته به  
مقایسه کشورهای اکتفا یا فته ۶ برابر  
میباشد.

در عده ای از کشورهای کمترین  
اکتفا یا فته در حدود ۳۰۰ طفل از جمله

بیک کلمه میتوان گفت که اکثریت  
اعظم از اطلاعاتی که در سال ۱۹۸۰ یا پیش از  
گذشتند از آن قدر، تقریباً منتهی و مرتفع  
رنج میبرند. چنانچه ما در آن پس میبریم  
تفصیلات و تحولات علیم و شگرفی در ساختمان  
 مختلف آن رخداده است والدین و اساتید  
 به مشکل میتوانند درک نهادند چنانچه  
 اندیابرو شیوه های راهنمایی را برند تا اطفال  
 را طوری برای دنیا ی اینده تقدیم نمایند  
 تا آنها واقعاً چون تو بالغان و سا لمدنان  
 خسیر و آگاه زندگی نباشند.

هر ۹۰۰ طفل در مراحل اول زندگی چشم  
از جهان می بودند .  
علی الرغم آنکه مرگ و میر اتفاق در  
کشور های مختلف گیش خلایق تلغیر  
را بر ملا می سازد اما باز هم هر ۳ تا  
این رقم را باسال ۱۹۰۰ مقایسه تعالیم تحویلان  
مشیت و مسود متده در وضع صحیح اتفاق  
در مجموع بینان آمد و است طوری که  
حتایق بینا و تقویت می سازد در سال بعد کور  
در کشور های ایالات متحده از هر هزار  
طفل ۷۵ و در کشور های گمترین ایالت  
بینان ۳۶۵ نفر را هی دیبا و عدم و نیست  
گز دیده اند .  
ما یعنی ، تکنا لوزی ، ما یککلو زی ،  
خلاق ، سیاست ، اقتصاد و کلتور آنقدر  
ما بعثت تغیر سریع و بیش از جوا مع گزیده  
قد که این امر خود منجر به آن گز دیده  
تاثیم گیش را دریک حالت ناظم و پسر از  
جنیش فرار دهد و بدون تردید منازعات  
آخر یا ت و ویرا نی و اختلافات بیمهزه  
حلت چنان مد نی بوده است به همین  
ليل است که عدد بی از مرد ۴ آینده را  
۴ دیده خوف و ترس میستگرند . به هر  
حال باید توجه را بیک روح از سکه که  
اما دست افتخار و بی عدا لئن تا مساواتی  
ترس جوامیع امروزی را باز می و بیان

## تائمهین آسمایش کودکان

درا تحداد شوروی

دولت شوروی از نخستین فرمان‌های رهبر  
کارگران جهان در فکر آن شد تا هرجه  
زودتر شرايط بهتر زیست برای اطلاع  
شوریوی تامین شده و در رفاه و اسايش  
ایشان بدل ممکن به عمل آید. ناطفال  
اگرور که پدران و ما دران نسل‌هاي  
بسعدی گشوردند با صحت و شاند و مسعود  
پیش از ۱۸۵ هزار مکتب ویش از ۶ هزار

همچنان از گوبدگان و مادر حما بیت آموز شگاه هنری و موسیقی و رقص  
عام و تام به عقول آنده در بخش صحت و سلامتی وجود دارد تقریباً به اندازه ۱۲ میلیون  
نفر بحث سالم و آبوز ش گوبدگان از کودکان ندر موسمات مخصوص صرف  
از مردم رسمه هورده هرا قیمت فراز میگذرند نه  
منتها ی تو جه صورت گرفته است .  
زیرا دولت شوراها میدانست که اگر  
شهرها و روستاهای کشور بیش از ۴هزار  
کاخ و خانه بیش آهستان و ۲۱۱ هزار  
و یاشگاه تکنیسین های خرد سال و  
خواهند بود کار سازندگی جوا مع  
شری را طور شاید و باشد انجام نهند  
زیرا نیالی که امروز غرس میشود در ختنی  
ورزش وجود دارد . بیش از ۲۹ میلیون  
کودک در سال ۱۹۷۷ در اردوگاه پیشاوهنگی  
بن لهیل ها امروز خوب آبایی شود  
و هرا کنز ورزشی و صحی کشور غرض  
بیستا در آینده نمر و ارز شفندی  
استراحت پذیر نشده اند .



## خوبان

باد چین او دما چین او دسانار دی  
که به حسن دکنپیر خو بان او خاردي  
دهه کل وايه خجل ندوی تر کار دی  
پېشى جونه جي ما به ستر گو خير كري  
پېش حاچت شنه د مېنکو د گلا بيو  
له چونه د تورو ز لون بوري خوا ر دی  
که پېكه که کتما له که نورمېنځاري  
تر ظاهر بې د باطن خواينه بسيا ر دی  
کل روز گلارې سر تربا ياه بردې پېښه  
نه ګر يوان تر لامه خيري به بازاري  
له جها ، نه بورته غست کتلن له شى  
نا آموخته به کنخلو به پاييز او دی

خوشحال

## افسان

تو شب افريدي جراج افريدي  
سلام افريدي ايساغ افريدي  
بيابان و کمسار و داغ افريدي  
خیابان و گلزار و باع افريدي  
هن آنم که ازستك آيینه سازم  
من آنم که اززهه نوشينه سازم  
البال

سيخان زيه و ۲ به موسکاتيرونه  
به برندو برندو کنو سنا تيرونه  
جي به جوجه پکه خندا تيرونه  
به لبا سی شنه پنکلا تيرونه  
او س می شوي جي زده تانيرونه  
افسو س به ماشه ناهه چانيرونه  
سته نهه ، زمهه - زيه ، زيه نهه  
بورو چلا دنما يش وه به کسر

رسواد مېنى شوم رسوا دی او سه  
سته به دروا غو جي بيا بيا تيرونه

سته



## بازى منقار و چنگ

هر ۱ زمردم روزگار بد ، گله نیست  
بدی ز مردم خوبی ندیله مساله نیست  
هزار دوست هرا هست با هزار زبان  
میان آن همه ، یک آشناي یکدله نیست  
به یعنی راحتت صیاد ، نزد هملقسان  
سوای بازی منقار و چنگ ، مشغله نیست  
به گرد باد مخواه از غبار قا مت کوه  
سر مقابله هست و تن مقابله نیست  
خلاف دوره حافظه ، حدیث عشق کنون  
به هیچ صوت و نوادرخوش وولوه نیست  
کیالوش

## دهجران او بسکى

دويدی په ټاځرتك یو ھید لـ  
چون له هس ستفنۍ به ۳کلو ملسي  
لور به لور دی تا نست و پبلو لـ  
محبت دی لهه چامره آغاز کـسـ  
دفراق نا ری به کوي پـسـه څـلـسـ  
کـهـ شـیـرـ یـنـ آـشـنـاـ دـیـ کـوـ جـ درـ ځـهـوـ کـاـ  
دـخـزانـ یـهـ لـبـوـ وـسوـقـسـ بـلـلـسـ  
چـنـ دـهـسـ لـاـهـ ڇـارـ تـماـ شـاـ نـهـ کـرـیـ  
دـغـلـتـ خـوـ بـهـ کـهـشوـ بـهـ یـلـهـ کـوـیـ  
داـ شـوـنـجـ چـنـ لـهـ اوـ لـهـ تـارـ پـهـ تـارـشـوـ  
دـهـ یـهـ دـهـ چـهـ دـهـ صـالـ آـواـزـ یـهـ آـهـ کـرـیـ  
نـهـ مـیرـداـ دـ محـبتـ بـسـرـ مـینـهـ وـبـیـتـ  
پـهـ اـزـ لـ یـهـ ڈـاـ بـدـیـ بـخـرـیـ وـ یـلـسـ

میرز احمد الصاوى

من می توام از فردا  
در کوچه های شیر ، که سر شار از مواد می است  
و در میان مایه های سبکیار تیرهای نگران  
گردش کنن قدم بر دارد

و با غرور ، شمشوده هنار هشت بار به دیوار مستراحتی عمومی بتوسیم

خط نوشتم که خر کند خنده

من می توام از فردا

شمدون وطن پرست غیری

سهمی از ایده آل عظیمی که اجتماع

هر چار شبیه بعداز ظهر ، آن را

با اشتیاق و دلبره دنبال می کند

در قلب و مغز خویش داشته بشم

سهمی از آن هزار هو سپرورد هزار ریالی

که می توان به مصروف یخچال و میل و زرد رساند

یا آنکه درازای شمشوده هنار هشت راه طبیعی

آن را شیبی به شمشوده هنار هشت مردوطن بخشید

من می توام از فردا

در پستی معازه خاچیک

بعد از فرو کشیدن چندین نفس ، ز چند گرد جنس دست اول خالص

و صرف چند پادیه بیسی کولای نا خالص

و پخش چند یاحق و یا هزووغ وغ و هوهو

رسما به مجمع قضائی فکور و فصله های فاعل دو شنکر

و بیرون مکتب داخ تاراخ تاراخ پیوندم

و طرح اولین رمان بزرگم را

که در حوالي سنه یکهزار شمشوده هنار هشت شمسی تیریزی

رسما به ذیر دستگاه تی دست چاپ خواهد دفت

بر هردو پشت شمشوده هنار هشت باکت

اشنوی اصل ویژه بیریز

من می توام از فردا

با عنتماد کامل

خود را برای شمشوده هنار هشت نوره به یک دستگاه مسد مخلل بوس

در مجلس تجمع و تأمین آئیه

یا مجلس مهاس و ثنا میهان کنم

زیرا که من تمام مندرجات مجله هنر و دانش و تعلق و گردنی را من خوانم

و شیوه هنرست نوشتن دا من دانم

من در میان توده سازنده ای قدم به عرصه هشت نهاده ۲۱

که نیروی علمی علمیش او را

تا آسان ساختن ابر های مصنوعی

و گفت نور های نون پیش بوده است

البته در مراکز تحقیق و تجارتی بیشخوان بوجه کایها

من در میان توده سازنده ای قدم به عرصه هشت نهاده ۲۱

که گر چه نان قرار ، اما به جای آن

میدان دید بازو و سیعی دارد

که مرز های فعلی چهارفایی پیش

از جانب شمال ، به میدان پار طراوت و سیز تیر

و از جنوب ، به میدان پارستانی اعدام

و در مناطق پر از دحام ، به میدان توپخانه رسیده است

و در پنهان آسمان درخشن وامن امنیت

از صبح تاریخ ، شمشوده هنار هشت قوی هیکل گیر

به اتفاق شمشوده هنار هشت فرشته

- آنهم فرشته از خاک و گل سرسته

به تبلیغ طرحای سکون و مسکون شفولند

فاتح شدم بله فاتح شدم

پس زنده باد ۶۷۸ ، صادره از پخش \* ساکن تهران

که در پنهان پشتکار واراده

به آذجان مقام رفیع رسیده است ، که در چار چوب پنجه ای

در اوقایع شمشوده هنار هشت هست هستی اسفع زمین قرار گرفته است

و انتشار این را دارد

که من توائد از همان دریجه - که از راه پلکان - خود را

دیوانه وار به دامان مهربان مام وطن سرتگون گند

و آخرین وصیتش این است

که درازای شمشوده هنار هشت سکه حضرت استاد آبراهام مسیا

مریمی به قابلی کشک در راک حیا ترقی زند

فرفع فرع زاد

شاعر ایرانی

این شعره سی از درنشانگ ایرانیست که در نش دره دنده کشیدن نیست ، در دست

که در جامعه اش ، در حوزه های فرهنگی اش ، همچون طاعون دویله و آدمان را ...

## ای مرد پرگهر ۰۰۰

فاتح شدم

خود را به تیت رساندم

خود را به نامی ، فریاد شنامه ، مزین گردم

و هستم به یک شماره مشخص شد

پس زنده باد ۶۷۸ ، صادره از پخش \* ، ساکن تهران

دیگر خیال از همه سوراخ است

آغوش مهربان مام وطن

پستانک سوابق بر افتخار تاریخ

لالایی تمدن و فرهنگ

و حق و حق جنجه قانون ...

آه

دیگر خیال از همه سو راحت است

از فرط شادی

رنم کنار پنجه ، با اشتیاق ، ۶۷۸ بارهوارا که از فیار بین

و بیوی خاکرویه و اداره منقض شده بود

درون سینه فرو دادم

و زیر شمشوده هنار هشت قبض بدھکاری

وروی شمشوده هنار هشت تقاضای کار نوشتم فروع فرع فرع فاد

در سر زمین شعر و گل و بلبل

وهشتی است زیستن ، آنهم

وقتی که واقعیت موجود بودن تسویس از مالهای سال پذیرفته می شود

چایی که من

با اولین تکاه رسیدم از لای برد ، شمشوده هنار هشت شاعر راهی بین

که ، حته بازها ، هده در هیئت شریعت گذاشان

در لای خاکرویه ، به دنبال وزن و قافیه می گردند ..

واز صدای اولین قدم رسیدم

پیکاره ، از میان لجن ذار های تیره ، ۶۷۸ بلبل مرموز

که از سر قلن

خود را به شکل ۶۷۸ کلاع سیاه پیسردر آورده اند

پاتیلی به سوی حاشیه روزی بیرون

و اولین نفس زدن رسیدم

آخنه می شود به بیوی ۶۷۸ شاخه گل سرخ

محصول کار خالقات خلیم پلاسکو

وهشتی است زیستن ، آری ..

در زادگاه شیخ ابودلک کمانچه کش فوری

وشیخ ای دلی دل تیک تبار تبوری

شیر ستار گان گران وزن ساق و پاسمن وستان ویست جلد و هنر

گپواره مولتان فلسنه «ای بابایه من چوکش کن»

مهد مسابقات المیک هوش ، آه

چایی که دست به هر دستگاه تلقی تصویر و صوت می زنی ، از آن

بوق بوق تابله ای تازه سال می آید

و برگزیدگان قلری ملت

وقتی که در کلاس اکابر حضور می باشد

هر یک به روی سینه ، شمشوده هنار هشت کتاب بزیرقی

ویر دو دست ، شمشوده هنار هشت ساعت ناوزر ریدیف گردد و می داند

که تاتوانی از خواص تیز کیسه بودن است ، له تاذی

فاتح شدم بله فاتح شدم

اکتون به شادی این فتح

دریای آینه ، با افتخار ، شمشوده هنار هشت شمع نسبه می افروزم

و می برم به روی طلاقجه تا با اجازه ، چند کلامی

در باره فواید قانونی حیات به عرض حضور تان برسالو

و اولین کلشک ساختمان رفیع زلگیم را

هرهای با طنین گل زدنی برشور

بر فرق فرق خویش بکویم

من زنده ۲۱ ، یله مانند زنده بود ، که یک روز زنده بود

واز تمام آنچه که در احصار مردم زنده است بیوه خواهم بود

آن به متنیزه و عبارزه برخاست، کتاب ام است، به تحریر یک گروهی از  
نخ نشان داده است که بسیاری از نشک ما میگذارند به روی صحنه می آید و  
های ملی، دموکراطیک و رهایی پس از هدفی هستند و زودتر از میان  
از آنها بیکار که تسلیحاتی نداشتند می روید، شاید برای هدفی طرفداران  
کلتهای روبرو برو آمدند، حزب بیان بد او آن گونه که اشاره شد دو لغتی  
کننده ی پیروزی در آخرین متعجل، شتابنده و بی بنیاد است و نمی  
تواند ادامه ی زندگی در آینده بیان بد

جنیش اقلایی با یمنی در هر کشوری  
ی تزدیک با پرو ترا دیا ی بین المللی  
باشد، همین اشاره ای پر همبستگی  
بکن کار گران سر امر چنان،  
های کار گری نمی توانند در محدوده  
جهان افیا بین ملت ها اسیر شوند، این  
حداده: با نیازامت، کار گران

مرود چهان و ملن را بخوا نند و در  
بستگی چهان ن طبقه‌ی کارگر  
نهایند. « اتحاد، مبارزه و بر  
بروزی » پیشوا یا ن چهان یعنی علمی  
کارگر همراه بر این اصل تاکید  
آنکه « کارگران سا - حیان  
می‌روزه‌ی هو جی در را و لیدا ری و

پیمار ساده می بود شید می نشست ، بر می خاست و رُند گز می کرد ، در میان پیروزی رسا نیدن انقلاب به حزبی بزرگ روستا بی ها می رفت ، با کشا و رزان و تو افای تیاز است » با ری حزب و سازمان مشکل چراغ راه طبقه‌ی کار گز است آن گو نه که پیشوای کار گران داد . همه او را دوست داشتند باهمه رفیق یود ، در میان کو د کانت به «عنوهه» چهان می گفت : «... یه ما یک سازمان انقلابی بید هید ، یه ما رو سیه را در یک مشبور بود ، در گلستان ، رفتار ، و گرد از او

صداقت بود و همراه با نی این به او قیافه ای درخور ستایش و احترام می بخشیدند و تا سرحد راهبر جا مده اش بالا می برد . هلو چی مین به آنچه می گفت عمل می کرد . نو شته ها، یادداشت ها، خطابه های او همه برانگیز نموده و آموزنده بود، مرد السدیشه و عمل بود . در او نیروی شگرف و شگفت جمع شد و بود ، استعداد در خشان و سرشار داشت ، تیز هوشی، دقت و سخت کوشی اود در همان زمان زند گی برای همه شگفت انگیز و جالب بود .

۱۰۷

# هوچی مین، مرد سنگر اند پشه و قلم

عوشياري مردم خلا سه هي شد، او مرد اتحاد و پيا مير اميد ها بود اميد ها يتحقق نيافه و درحال خالك شدن، عوچي هميشه به مردم خود آرا مس و اميد هي داد ته آرمنش به معن سکون آرا مس که تو فان در هي داشت، آرا مس از نوع دریا هاي بزرگ که تو فان هي آفر يند، داگر مون هي نما يند و هر چه خس و خاشاك و يوشاك است نابود هي نما يند. هو جي در هيا رزه مسا له ي هبستگي و اتحاد را برای يك لحظه هم از خا طر دور نم داشت، او به همه ي سر زمين ها سفره گردد و اتحاد احذاب متوف هي خواست، محور بسيا وي از سفر ها ي او را به فرانسه، چين، روسيه، مسا له اتحاد کار و گران تشکيل مرداده اورا بسياري از آگاهان

بر فرق ار يا بيان ستم و چها تخواران در د فرود هي آمد و امروز نيز چينين بيان و ستم کاران از اتحاد و همبه تکن چهار طبقه ي کار و مگ در هرها س و يش الد و هم ي گو شتن ها ي شان يين زمينه خلا سه هي شود که برا گندگي آورند و قدر ته اندازند. اتحاد چهار نم گران سرود اتر تا سبيو لا ليسم، قوه س مر گچها ران چهاران را هي

قالعه و سخت کوش بود و این شاپتگی را داشت که جزیی بر قدر را بینای نهد و رهبری نماید . در دوره‌ی تو جوان عضویت حزب کمونیست فرانسه را قبول کرد و به اندیشه‌ی های پیشوازها نخود بلوری استوار پیدا کرده . هو ، هشیله برو حدت کارگران ودهقانان تا کید می‌کرد هو ، از روستا نقیب به سوی شهرها گشوده بیستگی کشاورزان و کارگران را اهر حتمی می‌دانست برای پیروزی انقلابی دنگر گون کنده و بینای در دورانی که هو ، در نقش بازارزه بر افراد شست گروه اسایسی انحرافی نیزدم از خدمت به خلق می‌زدند اما راه هایی که نشان می‌دادند غیر اصولی و احرا فی بود . ترور شخصیت‌های رسمی و دو لئی را بشناید می‌گردند ، بازارزه‌ی بر اگنسدو پیشتر منظم را مواجهه می‌پنداشتند هوجین در جواب این دسته نوشت :

\*\*\* نهی توان بالاکشن یک حاکم ،



راه آزادی ام هستم

اما او شاعر ادبیات کل و بلبل و شمع  
دانه‌ی جواری زیر ضربه‌ی آ و نک  
و پروانه نیست . در آخرین تحلیل شعر عای

شان نده هو جی مین با آنکه گز فناری  
های فراوانی داشت ، مقاله‌ی من نوشته .  
عو هو ، وطن برستانه بر انگلیز نه  
و انتلابی است . قیاز توده‌ها را باز تا ب

من دهد ورنج زحمت کشان را . از زندانی‌ها  
انداخت حزب را رهبری من کرد ، بادوستان  
دیدار می‌نمود به سفر من برداخت ، روانه‌ی

ستگرها می‌گز دید ، باز هم از شعر  
سرود دن غافل نمی‌ماند بیو سه من

از تکنیک‌های شعری بسیاری استفاده می‌  
کند ، اما در قالب و قرارداد ها نیست  
احساس خود را در هر قلبی که بیش آید

آن ما به بیداری و هوشیاری را داشت  
و این قلمرو داد اختیار نیروهای اجتماعی

### شعری برای ذهنیتی ها :

آنان همه با چشم‌های بسته ، چهره  
ای سادق و پاک دارند  
بیداری ، آنان را به نیک و بد تفصیل  
من کند .

بسیاری با نیکی این در طبیعت بشری  
نیست .

بنده در صفحه ۴۳

دنه‌ی جواری زیر ضربه‌ی آ و نک  
و پروانه نیست . در آخرین تحلیل شعر عای

شان نده هو جی مین با آنکه گز فناری  
های فراوانی داشت ، مقاله‌ی من نوشته .  
عو هو ، وطن برستانه بر انگلیز نه  
و انتلابی است . قیاز توده‌ها را باز تا ب

من دهد ورنج زحمت کشان را . از زندانی‌ها  
انداخت حزب را رهبری من کرد ، بادوستان  
دیدار می‌نمود به سفر من برداخت ، روانه‌ی

ستگرها می‌گز دید ، باز هم از شعر  
سرود دن غافل نمی‌ماند بیو سه من

از تکنیک‌های شعری بسیاری استفاده می‌  
کند ، اما در قالب و قرارداد ها نیست  
احساس خود را در هر قلبی که بیش آید

آن ما به بیداری و هوشیاری را داشت  
و این قلمرو داد اختیار نیروهای اجتماعی

قرارداد .  
یکی از متقدان در بازمی او گذشت  
... اویک مرد ، یک انسان یکدیگر یا دل

دریا دلی و لکه یا بی او دلیستگر اش  
وابه مسائلی فر هنگ می‌رساند و همچنان  
شعرا را که او سرو ده است .

سرودهای عمو هو ، نازک خیالی ها  
و استعاره‌ها و ایهام‌های فراوانی که  
تلخ جامعه‌ی خود را در پوشنی از طرز بیان

از تهمه‌ی شعر تا ب است خارد .

زو تو نک چین ، مام وان دو نک ،  
هو انک وان تو ، ووآن ، فو نک چس .  
کین ، تکوین چیاب نام برد .  
هو جی مین با دو منان و یاران همزد  
بسیار صعیبی بود ، هر گز به صورت  
الفرادی ارا ده نمی‌کرد ، نظر خوش را  
با دو منان در میان میگذاشت و هیشه  
بر اراده‌ی جمع و تصمیم همگان نی تا کید  
می‌کرد و شاید یکی از علت‌هایی می‌  
بلندی و پیروزی او همین است که هر گز  
دجا ر کیش مطرود شخصیت بر سنت و قیصرمان  
گوا نی تکر دید . او یکدست را بی صدا  
می‌پندشت و یک صد این از و گل‌مشونه  
در بطن کا بینا .

هو جی یکه سوار و تکرو بود ، بالاتکه  
به ذره فرخ خاک سر زمین خود و یتنام  
شقق می‌ورزید ، هر گز دجا ر نک  
نظري های نای سیو نایست تکر دید . او

به سر نوش همه‌ی ملت‌های جهان می‌  
اندیشد و در انقلاب روزی بود که همه‌ی  
ساکنان زمین فقط یک سرورد را بخواهند  
و دیگر کسی مجبور نباشد که به دور خانه

خود دیوار بسازد . آزادی و اقیان انسان  
و او ج شگو فای او فرا رسیده باشد  
هو جی بالاتکه جهانی می‌اندیشید و به  
سرادر دلیا سفر کرد . بود و یتنا می‌اراده

می‌کرد و تصمیم می‌گرفت . او می‌خواست  
تلخیق میان نهادهای جامعه و یتنام و  
اندیشه‌های پیشوای بیاید .

هو ، با وجودی که با عقاید خود ،  
بو رز واه ، بو رز وا زی ملی و سرمایه  
داران مخالف بود اما از همه‌ی آنها  
دعوت گردید که در یک صفت واحد بدر وطن  
با یستادند و بر علیه امیر یا لیسم و استعمار  
به ستیزه بپردازند . بسیاری از لیروهای  
میوه‌ی بر سرت به نودی به دور هو جی مین  
حلقه بستند و قدرت همگانی خود را بر  
قد استعباد و امیر یا لیسم و میرا خواه  
را نشان اعلام داشتند .

عمو هو ، آن گونه که از ستر ادبیات و فلم نیز  
دفاع می‌کرد ، در ستر ادبیات و فلم نیز

با استواری و مردانگی ایستاده بود ،  
او به مساله‌ای به نام فر هنگ بنا می‌سیار

می‌داد و همیشه بر این لکه ناکید داشت  
که ستر فر هنگ را باید در اختیار  
مر تعین و دشمنان گذاشت ، زیرا و قی  
استعمار در جبهه‌های اقتصادی و سیاسی

شکست خورد در موفع فر هنگ جبهه‌ی من  
گیرد و به سیا هنگ را بپردازد باشد  
آن ما به بیداری و هوشیاری را داشت  
و این قلمرو داد اختیار نیروهای اجتماعی

قرارداد .  
یکی از متقدان در بازمی او گذشت  
... اویک مرد ، یک انسان یکدیگر یا دل

دریا دلی و لکه یا بی او دلیستگر اش  
وابه مسائلی فر هنگ می‌رساند و همچنان  
شعرا را که او سرو ده است .

سرودهای عمو هو ، نازک خیالی ها  
و استعاره‌ها و ایهام‌های فراوانی که  
تلخ جامعه‌ی خود را در پوشنی از طرز بیان



گوشه از مساختمان های مدرن شهر کابل

## بسم الله الرحمن الرحيم گفت و شنود

لکه را از باد ببریم که کفتر ما مور و با فرد بی خانه هست که توان برداخت شدت یا هشتاد هزار افغانی و با پیش از آن را یکباره و به صورت یکم قطعاً داشت. اگر چنین باشد که در حدود سی هزار نفر زندگی خواهد کرد که بطور متوجه چهار راه را خواهد داشت یا هشتاد هزار افغانی که هم پیش و هم پیشتر از آن را یکباره و به صورت یکم قطعاً داشت. اما این امر را می‌دانم که در حدود سی هزار نفر زندگی خواهد داشت یا هشتاد هزار افغانی که هم پیش و هم پیشتر از آن را یکباره و به صورت یکم قطعاً داشت.

این امر را می‌دانم که در حدود سی هزار نفر زندگی خواهد داشت یا هشتاد هزار افغانی که هم پیش و هم پیشتر از آن را یکباره و به صورت یکم قطعاً داشت. اما این امر را می‌دانم که در حدود سی هزار نفر زندگی خواهد داشت یا هشتاد هزار افغانی که هم پیش و هم پیشتر از آن را یکباره و به صورت یکم قطعاً داشت.

در حالیکه اکنون شرايط به گونه ای مساواه گردیده که قیمت یک نموده زمین شخصی مبتدا ند صاحب یک پاپ آپارتمان کا ملاعصری و صحنی شود - از سوی دیگر خدمات کوپیرا تیف تعمیراتی مفید است های دیگری هم دارد که من از آن شماره مورد نظر است اینکه تمام فعالیت های اقتصادی تعمیرات مسکن دریک فعالیت جمعی گشیل و تنظیم می‌شود - یعنی به جای اینکه هر کس به دلخواه خود و به صورت جداگانه مواد تهیه پذارده و به شکل نادرست و غیر صحی به اعما رخانه بپردازد - ما این گونه فعالیت را در یک مسیر کمتر کز مسازیم و با استفاده از گردش های دولتی خانه ی برای یکم می‌سازیم که هم پیش و هم پیشتر ایجاد فعالیت جمعی تمام مجموعات وابسته به این امور را می‌دانم - اما این خدمات باشد و هم چوپانیکوی تمام نیاز مندی های یک خانوار است.

مورد دوم این است که چون خانه سازی اساساً نیتواند صرف در فعالیت یک اداره خلاصه گردد و شامل مجموعه خدمات شهری ها نند خدمات رانسپورتی صحی، تعلیمی، آبرسانی - برق و غیره می‌باشد - ایجاد فعالیت جمعی تمام مجموعات وابسته به این امور را می‌دانم - اما این خدمات باشد و هم چوپانیکوی تمام نیاز ها جلو گیری گردد.

به اجازه شما من خواهیم در همین زمینه

متالی یا ورم - ساخه کوپری تیف مسکن

هشتاد هکتا ر زمین را احراز می‌کند و در این

مقدار زمین در حدود سی هزار نفر زندگی

خواهد کرد که بطور متوجه چهار راه پیش

نفر در هر هکتا ر زمین بود و با شرکت خواهد

داشت و این به نسبت شکل دیگر تعمیرات

که از راه توسعه زمین و فعالیت های

اقتصادی صورت می‌گیرد چهار راه پیش

برای تأمین این مساحت می‌باشد که همین زمین

رایز بلند می‌باشد در این زمینه هم متال دیگری

می‌باشد تا موافقه به خوبی روشن شود

یک احتمالیه که در این میدان هد که در حدود

هشتاد درصد خانه های مکروریا ن در

خارج از خانه فعالیت اجتماعی و اداری

دارند - در حالیکه در هیچ کجا شهر

میزان کار و متدان زدن به این پیمانه

نمی‌باشد - چرا چنین است؟ به خانه

اینکه سبوقات هایی که در امور خانه

داری در خانه های مکروریا ن در

نظر گرفته شده است این امکان را فراهم

می‌باشد که کار های مکروریا ن در

گرفتاری شده اند و این

از منزل باقی نمی‌گذرد.

### سخنی غیرت:

- ماهه انا تکریم و نیکیم که گورانیف تهیه مسکن برای اشخاصی که فاقد قدرت برداخت پیش قطعاً باشند جای رها یافته که میدارد - اما متعلق باشد

امور در خانه های بشکل محلی نسام نیرو

و وقت خانه خانه دار را لک می‌کند و به

خانه متنزل وقت و نیرو اعماقی برای

الجام فعالیت های اجتماعی و اداری خارج

از منزل باقی نمی‌گذرد.

شهرها تطور ویرا له با قیمت اعماق نا اینکه شد و اگر چنین باشد اما ما ترجیح میدهیم همین تعمیرات خام و گلی آباد شود و منتظره شهر را خراب باشند. در زمینه اعماق ر تعمیرات بلند منزل در نقاط موردنظر شما ما تازه سلسله گفت و شنود هایی را با تعدادی از سرمه داران علی به آغاز گرفته و تا حدودی به توافق هم رسیده ایم - که امید واریم که تعمیرات این هرگز به زندگی آغاز نماید. اما در مورد لکه دو هم که شما یه عنوان انتقاد از گفته های من آزاد بشه طرح اور دید بکار دیگر تا کید میکنیم درست نیست که هر فرد خواهان داشته باشند یک منزل رها یافته و مالکیت بر آن باشند همین اکنون اگر ساخته جریبی شهر کابل به تناسب جمعت آن مورد تقسیم فساد نماید برای یلم کمیود مسکن در کابل حتی کمتر از گشواره با حداقل شرایط انسانی و به منظور نجات یافتن خانه به دوش ایست و نه از نای احتمال ممکن است ما لکانه ویا چیز هایی از این قبل ...

### انجمن سروش:

مورد مورد انتقاد اول شما باید بگویید که انتراض کا ملاعصر است و وا فعالیت مسازی و در زمینه کار و گوپرایف در واقعه مسکن این کوپرایف میگیرد که از اشاره ای این خود در بد ل هر آلاق بیت هزار الغانی از مشتری پیش قطعاً اخذ میدارد و با توجه این معنی که مشتری اگر ذمین خود را دارد میگیرد تا گزیر است خام یا یافته آنرا تعمیر کند و این ایجاد عما رف بعدی را نیکند

مسکونی به وجود آوریم نه تهاجمین روش برایلم را حل نمیکند بلکه آنرا تشدید میکند.

وتنی شار و ای قدرت فن و با اقتصادی

طبیق پروژه های تعمیراتی را در محلات

زیر تخریب آمده نماید اما ساچه

ضرورتی وجود دارد که حتماً تخریب گردد؟

چرا این کار به تعیق نمی افتد و مخصوصاً

امکانات زندگی صحی در همین محلات

فرموده آن کو شش نمیشود تا

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به انتراف خود شما فعالیت

میکند در نقش تشنای سر با ز شهری در خدمت مردم قرار دارد.

### راحله راسخ خرمی :

از خالق گفت های گوینده های محترم

این طور دریافت میشود که تو سعه فعالیت

های تعمیراتی به اساس تو زیع نماید

چرا این کار به تعیق نمی افتد و مخصوصاً

امکانات زندگی صحی در همین محلات

فرموده آن کو شش نمیشود تا

امکانات زندگی اصلاح آن را درست است

فرموده آن کار به انتراف خود شما فعالیت

میکند در نقش تشنای سر با ز شهری در خدمت مردم قرار دارد.

با این دلایل است که امروز نه از

تحقيقات و مسیعی که صورت گرفته ثابت

شده است که سر ما به گذاری در زمینه

مسکن هم سود هند است و هم بهفع سرمایه

های ملی چرا که زمینه تو لید و پیره

برداری بیشتر و منطقی تر را از نیروی انسانی

به نفع انسان فراهم میورد.

سید عزیز الله هموژ :

به نظر من پروژه های تو لید مسکن از

غاید ترین پروژه ها در شرایط خارجی کشود

ما به شماره آن آید و این خلی منطقی است

که این گوئی فعالیت ها در چارچوب

مسکنور داشته باشند و همچنان از

جهت منحصراً فعالیت های مکروریان

سازی از مسیر اصلی آن و به وسیله

حکومت های و فت صورت میگرفت و

به تخریب بگیریم و نتوانیم ذخایر نا

باشیم ؛ بدو نیز اینجا باید نداشود.

شاروا لی تا وقتی که امکان تهیه ذخایر تازه و بهتر مسکونی را دارد

باید دست به تخریب منازل مسکونی موجود نزند بلکه باید به بیهود نسبی

آن با تهیه آب، برق و دیگر ضروریات مردم بکو شد.

ساخت غیرت :

کنونی با تو زیع زمین مخالفم بلکه من در

بر نسبی با تحویل عمل شار و ای شارا

حرب دمو کرا تیک خلق افغانستان شاروالی

کابل - استیتوت پروژه های شیری و

تعییراتی - ریاست آبرسانی و کانا لیزا

سیون، اداره برق، مخابرات و وزارت

های تعلیم و تربیه و اطلاعات و کلتو رهه

بنیه در صفحه ۲۵

که در نظر داشتند

# خلیج فارس



پیوسته یکدشت

## معلو مات عمومی، مختصر و فشرده در مورد خلیج فارس یا «خلیج نفت»

وبحرین را به تصرف در آورد و پیش از تو قرن این جزیره همداد و سند و تجارت با هم آغاز و در آینده نیز خواهد بود.

بعد از استیلای عرب ها بر ایران حدت تقریباً ۱۵ سال زدشتیان درین جزیره ساکن بودند و از همین جزیره دشمن هندوستان شدند. مارکوبولو در مربیه باین جزیره سفر کرد. شهر با غلتم هرمز که درین جزیره احداث و اعمار گردید در قرن شاهزاد و مدبت خود را درین منطقه حفظ کرد.

وقتی بر تقالی ها درین جزیره یورش برداشتند و میان این سریان داشت، بر تقالی جزیره در حدود ۳۰۰۰ سرباز داشت، بر تقالی ها در مالیات ۸۸۶ هجری شمسی (۱۵۰۷ میلادی) بایی یک قلعه‌ی عظیم را که نز استوار و معروف بود تهادن، در ۱۵۰۹۲۹ (۱۵۰۷ میلادی) قوای نیرومند عثمانی باین جزیره حمله کرد و مدت یک ماه نز برقالی هارا در محاصره کشید ولی گشوده توانست.

شاه عباس حمله وحشت ناکن مقاومت نباید داشت و دیگر سریال نکرد. بعضی از ماقابن بی نوای آن اکنون در یک دهکده محتر زندگانی دارند و در معادن خاک سرخ و نمک کارهای شاقه می‌کنند.

جزیره هرمز به شکل ییخی بوده که قطر ۱ کیلومتر آن صاف و کوتاه است و طول آن ۷۵ کیلو متر و کوتاه هترین قطعه ۴۰ کیلو متر است.

**جزیره‌ی قشم:**

قسم بزرگترین جزیره‌ی تنگه هرمز و دارای جمعیت قابل ملاحظه‌ی در میان جزایر دور برخود است.

این جزیره از بسیار قدیم مشهور استوار سده هشتم هجری (۱۳ میلادی) شهرت وارتنا یافت.

این جزیره زمین و دریایی بود که سلطه اش را دور و پرش محکم حفظ می‌کرد.

تلار اهمیت سوق الجیشی یا پهرو علت مورد توجه و سطع نظر مهاجمین مختلف بوده و هنوز هم آغاز و در آینده نیز خواهد بود.

چرا بری در خلیج فارس وجود دارد که ناسایی‌قبل مورد توجه نبود و به آرامی و خوشی فرو رفته می‌نمود و کسی از کنارهای آن عبور نمی‌کرد ولی حالا به نسبت سر ایله خاصی توجه جهانیان را بخود جلب نموده است.

علاوه بر این جزیره فارسی بخاطر ایجاد یک دستگاه مجذب مترو لوژی که اوضاع جوی را به تمام موسقات کشید رانی میرساند معروف گردیده.

قبلاً که این جزیره در مسیر کشتی رانی فرار نداشته، در موقع مساعد عده‌ی امدادگران به منظور شکار لار پشت و ماهی می‌آمدند، همچنان جزیره داس به خاطر کتف منابع سر شار نفت مرکز فعالیت مهی شده است.

خلیج فارس جزایر زیاد دارد که از هر نظر مهم می‌باشد به خصوص از لحاظ معادن که مهمترین آن نفت است زیاد دارد و همچنان یک آن دارای اهمیت مهم مخصوص خودش می‌باشد که سفر ما و شما دور خلیج فارس روی این صفحه ببردازی می‌کنند، و نیتوانیم به هر جزیره بدقت تمام سیاحت کنیم.

روی مجبوریت فقط به جزایر مهم و مشهور سری میزیم و معلوماتی بدمست می‌اوریم.

**جزیره‌ی هرزن:**

این جزیره از بسیار قدیم مشهور استوار سده هشتم هجری (۱۳ میلادی) شهرت وارنا یافت.

این جزیره تاریخ معروفی شارد، حاوی نیروی زمین و دریایی بود که سلطه اش را دور و پرش محکم حفظ می‌کرد.

تکار برده است و مخصوصاً می‌نویسد که عربها بین خلیج عرب «بحر احمر» و خلیج فارس جای دارند.

البته مدرک زیادی است که این خلیج نامدار

بنام خلیج فارس یاد شده است.

اما موادر یونانی که قدیمی ترین و اساسی ترین استند این خلیج فارس فعلی را با نام خلیج فارس واپر ان بسیار نه و سر گردیده نامدار و معروف یونان در یاری پارس بجا مانده است.

۱- قبل از آنکه آریایی هادر اطراف منطقه

خلیج راه یابند آسوری ها این دریا را در

کتبیه های خود بنام «نارمرتو» که به معنی

رود ناخ است یاد کرده اند و این که ترین

نام است که از خلیج فارس بجا مانده است.

۲- در کتبیه که از داریوش در نگهداری

سوئی یافته اند در عبارت «درایه نیه هجایار-

سا آنی نی» یعنی هدایای که از پارس میرود

نagher منظور از دریای پارس همان خلیج فارس

است. در حصر ساسانیان نیز این خلیج را

دریای پارس می‌گفتند.

۳- هرودت هرودت یونانی در گذشته در

۴۲ ق ۲ آپیانوسیز اکه در چوب غربی آسیا

از دریای احمر گرفته تا دهانه هندوستان

اری ترس (ارنیره) یعنی دریای ایران

میخوازد و این تسمیه به مناسبت رنگ خاک

آن سواحل است که نمای سرخ دارند و هرودت

از نام شخص آن یاد نکرده است.

۴- سرخ دیگر یونانی **فللوبوس آپیانوس**

که در سده دوم میلادی می‌زیست در کتاب

معروف خود آتا بازیس یا تاریخ سفر ها

ی چنگ اسکندر غمین شرح، یعنی پاچ

«ه آرخوس» که به اصر اسکندر مأموریت یافته

بود از رود سند یاری پارس و خلیج فارس

پنهان و به مصب فرات داخل شود، نام

این خلیج را **پرسیکون کای تاس** نوشته

که ترجیحی آن خلیج فارس است.

۵- «استرابون» چهارمین دان نام یونانی که

در نیمه آخرین یک قرن قبل ویلهای اول یک

قرن بعد از میلاد می‌زیست مکرر همین

جزایر به سبب تروت خدا داد طبعی و یا از

## نام خلیج فارس:

از روی شواهد و مدارک مستند تاریخی

ینک میردازیم به نامهای خلیج فارس در دوره

تاریخی مختلف تاریخ

۱- قبل از آنکه آریایی هادر اطراف منطقه

خلیج راه یابند آسوری ها این دریا را در

کتبیه های خود یاد کرده اند و این که ترین

نام است که از خلیج فارس بجا مانده است.

۲- در کتبیه که از داریوش در نگهداری

سوئی یافته اند در عبارت «درایه نیه هجایار-

سا آنی نی» یعنی هدایای که از پارس میرود

نagher منظور از دریای پارس همان خلیج فارس

است. در حصر ساسانیان نیز این خلیج را

دریای پارس می‌گفتند.

۳- هرودت هرودت یونانی در گذشته در

۴۲ ق ۲ آپیانوسیز اکه در چوب غربی آسیا

از دریای احمر گرفته تا دهانه هندوستان

اری ترس (ارنیره) یعنی دریای ایران

میخوازد و این تسمیه به مناسبت رنگ خاک

آن سواحل است که نمای سرخ دارند و هرودت

از نام شخص آن یاد نکرده است.

۴- سرخ دیگر یونانی **فللوبوس آپیانوس**

که در سده دوم میلادی می‌زیست در کتاب

معروف خود آتا بازیس یا تاریخ سفر ها

ی چنگ اسکندر غمین شرح، یعنی پاچ

«ه آرخوس» که به اصر اسکندر مأموریت یافته

بود از رود سند یاری پارس و خلیج فارس

پنهان و به مصب فرات داخل شود، نام

این خلیج را **پرسیکون کای تاس** نوشته

که ترجیحی آن خلیج فارس است.

۵- «استرابون» چهارمین دان نام یونانی که

در نیمه آخرین یک قرن قبل ویلهای اول یک

قرن بعد از میلاد می‌زیست مکرر همین

جزایر به سبب تروت خدا داد طبعی و یا از

نام را در چهارمین خود در مورد خلیج فارس

نام خلیج فارس است.

۶- «استرابون» چهارمین دان نام یونانی که

در نیمه آخرین یک قرن قبل ویلهای اول یک

قرن بعد از میلاد می‌زیست مکرر همین

جزایر به سبب تروت خدا داد طبعی و یا از

نام را در چهارمین خود در مورد خلیج فارس

نام خلیج فارس است.

۷- «استرابون» چهارمین دان نام یونانی که

در نیمه آخرین یک قرن قبل ویلهای اول یک

قرن بعد از میلاد می‌زیست مکرر همین

جزایر به سبب تروت خدا داد طبعی و یا از

نام را در چهارمین خود در مورد خلیج فارس

نام خلیج فارس است.

۸- «استرابون» چهارمین دان نام یونانی که

در نیمه آخرین یک قرن قبل ویلهای اول یک

قرن بعد از میلاد می‌زیست مکرر همین

جزایر به سبب تروت خدا داد طبعی و یا از

نام را در چهارمین خود در مورد خلیج فارس

نام خلیج فارس است.

۹- «استرابون» چهارمین دان نام یونانی که

در نیمه آخرین یک قرن قبل ویلهای اول یک

قرن بعد از میلاد می‌زیست مکرر همین

جزایر به سبب تروت خدا داد طبعی و یا از

نام را در چهارمین خود در مورد خلیج فارس

نام خلیج فارس است.

۱۰- «استرابون» چهارمین دان نام یونانی که

در نیمه آخرین یک قرن قبل ویلهای اول یک

قرن بعد از میلاد می‌زیست مکرر همین

جزایر به سبب تروت خدا داد طبعی و یا از

نام را در چهارمین خود در مورد خلیج فارس

نام خلیج فارس است.

۱۱- «استرابون» چهارمین دان نام یونانی که

در نیمه آخرین

منابع ثبوت:

خا گ بحرین یمیا ر حا صل خیز و مستعد است ، محصول آن خرما ، انجیر ، و انگور زیاد است و نیز دارای درختان کاج و گلهای مخصوص است در بحرین بیشتر گلو و گوسپند زیاد پرورش و انتشار دارد .  
صنعت و تجارت این جزیره بیشتر ساختمانی و فروش قایق های مخصوص با دی است ، صید مر وارید منبع در آمد بزرگ مر وارید جزیره است . مر وارید های پیدا وار بحرین خیلی در خشند و صاف است .  
اگرچه به سفیدی مر وارید سیلوں و جایان نیست اما در شت تر و مر غویفتر از آنها است . این مر وارید ها در طول کرانه در عمق ۱۵-۲۰ متر زیر آب یافت میشود در هر سال بیشتر از یک هزار قایق با زیاده از ۲۰۰۰ غنو اسند اشخاص مختلف برای صدمتر وارید خر کت می کنند و در آمد جزیره از یعنی عمل در سال ۱۹۵۰۰۰ هزار لیره است ،

جزیره بود و یا .  
جزیره محرق که بواسطه تکه ای از  
جزیره بحرین جدا شده دارای ۴ میل طول  
و نهم میل عرض است ، مرکز آن نیز موسو  
به محرق و دارای ۳۰۰۰...۳۰۰۰ تن جمعیت است .  
جزیره هی میسترا نیز جز این مجمع الجزایر  
است و دارای ۳ میل طول و یک میل عرض  
است .  
جزیره ام نازن یا نام النہان در طرف  
با خبر بحرین واقع است .  
جزایر کم اهمیت دیگری نیز است جز ای  
مجمع الجزایر هستند درین مجمعالجزایر  
فریب یکصدو پنجاه آبادی ویا کم ویش  
بزرگ و کوچک وجود دارد .  
**آب و هوای بحرین :**  
آب هوای این جزایر مرطب است و لس  
نا سالم نیست و از مزایای همیشه ایس  
جزایر چشممه های زیر درین بین آن است  
واز چندین سال قبیل اقداماتی شد  
و با و سایل جدید و لو له ، آب را د  
سطح جزیره بین داده اند ، و امروز از بهترین  
آب مشروب و عورده استفاده برای اها لس  
آن است .

جزیره بحرین در ۲۰ میلی شبه جزیره  
کل و ۱۲ میلی اراضی قطیف واقع است.  
قامت شمالي اين جزيره به اراضي زماني  
باين موسم به «يلام» متصل ميشود. در  
رف شمالي يا خوري آن در خور فست-  
بalo او معنو له) بمسافت ۸ ميل و در شمال  
اوری آن جزیره محراق به مساحت ۸ ميل  
ليم قرا و دارد.  
از اتها يى دها شه ي جنو يى ايسن  
جزيره (دا س البر) تا اتها يى شلوا که  
يه يى کو چاك شلوا واقع است ۶۵ ميل  
بيسا شد.  
بحريين دارای اراضي شن زار است و در  
غضبي نواحی ارتفاعات سنگی و جو د  
واره مثل کوه دو خان که ارتفاع آن به  
۱۲۰ متر مغير سد.  
مرکز و آبادی مهم اين جزيره شهر  
نانه يا منعنه است که مقر شيخ بحرین  
دارای تقریباً ۵۰۰۰ نز جمعیت است، این  
شهر به واسطه دو چاهه به آبادی های  
پر متصل ميشود.  
به مساحت ۱۲ ميل به سور به و ۱۸ ميل

خرابه های کنون آن مظہری از عظمت  
زندگانی جوان آن است و نمای عظمت نظامی  
و اقسامی این چزیره معروف از ویرانه هایش  
مشهود است.

در جمله کانیای عمدتی این جزیره یکی داشت. هم نفت است که گون اعتبارش را بالا برده طبق (۱)

جزایر دیگری نیز در خلیج فارس قابل خیال داشت است که وقت زیاد را میگیرد و ممکن است این سفرها از تامساخ آن نزد کسر میشوند.

جزیره بی هنگام ، جزیره نوب -

جزیره‌ی ستری، جزیره‌ی فرور - جزیره‌ی پس فرور - جزیره‌ی کیش یا قیس - جزیره‌ی هندر آبی - جزیره‌ی لاؤن (شیخ شعیب) **جزیره‌ی خداوند** :

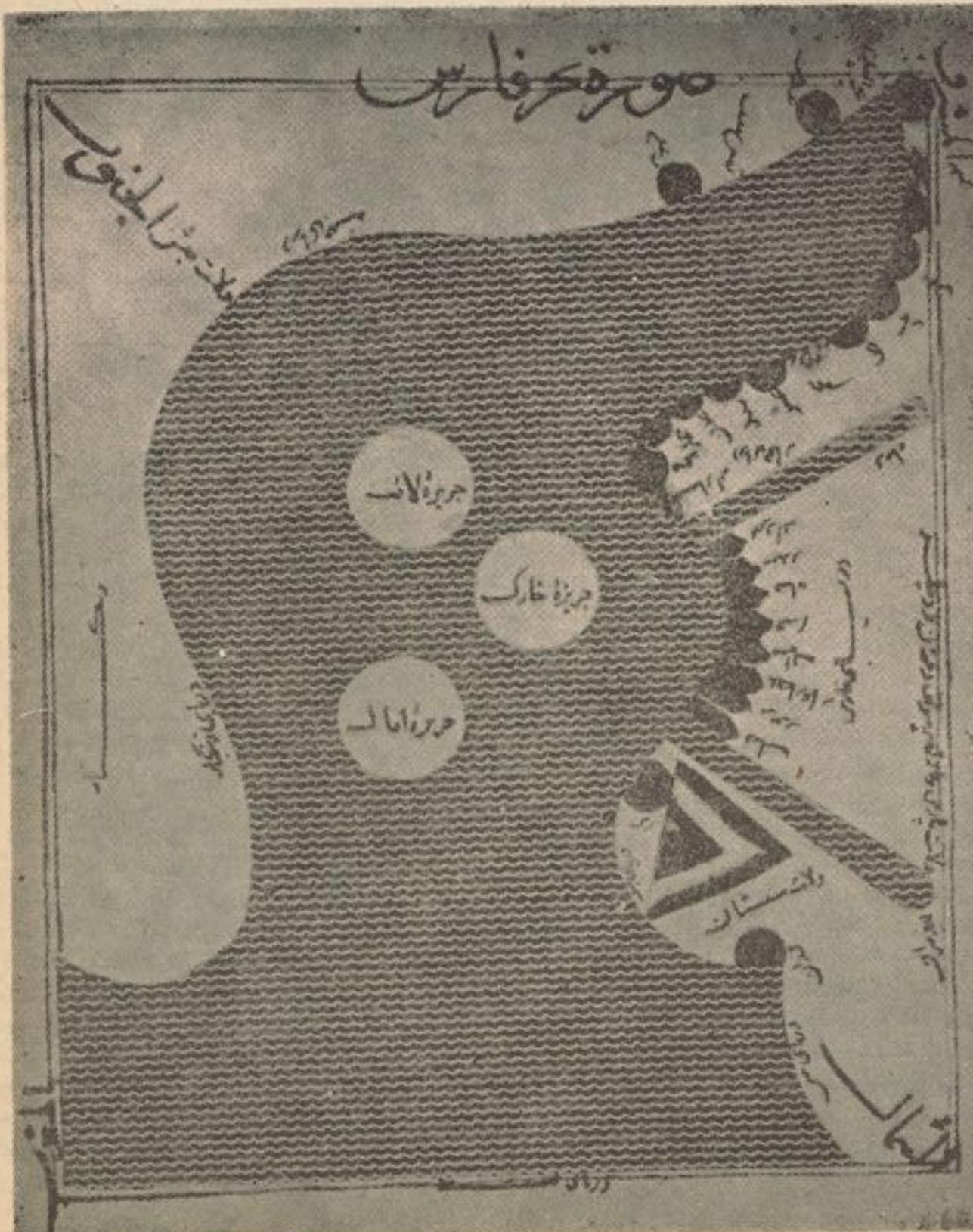
پس از اینکه خارک و خار گو به  
کرانه های جنوبی ایران و به بنا در ریشك  
و بوشهر از لحاظ سوق الجیشی و تجارتی  
این جزایر از قدر یم دارای اهمیت بوده  
است.

از سالهاي ۱۳۳۶ جزيره خارک به عملت  
عزا ياي طبیعی و هنای سبی که براي پهلو  
گر فتن گشته ها ي بزرگ نفت گیر  
افقا تو پیما يه عنوان محلی براي ایجاد  
بندر دوم صدور نفت ایران انتخاب گرديده  
(چون بندر مشهور تختیمین بندر براي این  
منظور بوده است) و براي صدور نفت  
گچسا ران ، که از آنواح مهم نفت  
خیز است ، لو له يي بطول ۱۶۰ کیلومتر  
تا جزيره خارک کشیده شده اين لو له  
از کوه ها و رود ها عبور می کند و بندر  
گناوه و سپهان با گذشتن از گف خلیج فارس  
به جزيره خارک می پرسد و از آنجا  
مجددا از گف دریا می گذرد .  
و به خارک و سپهان به مخازن عظیم  
فو لادی می پیوندد . تا سیمات بندری  
ولتکر گاه های هنای سب بطوریکه در خود  
این طرح بزرگ است نیز ساخته شده و  
سالهاست بهره برداری ازین بندر شروع  
گردید .

مجمع الجزائر بحرين :

بحرين مجمع الجزايری است در جنوب خلیج فارس ، در خلیج شلوان و قعیت دارد، در سر تا سر کرانه های جنوی و باخری خلیج فارس منطقه مهمنت از بحرين از حيث موقعت نظامی و تجاری نیست این جزاير که بین شبه جزیره قطر و کرانه الا حسا قرار دارد ، در وسط ناحیه صید مر وارد واقع هستند و این ناحیه بزرگترین پازار این تجارت است و بهمین هناء سبت سکنه آن از قدیم نسبت به سایر مناطق و کرانه های خلیج بیشتر بود .

بحرين سر زمین ساری مرجع <sup>یک</sup> است .  
بحرين از تعدادی جزایر بزرگه و کوچک  
و زمین های زیر دریایی که محل صیده روازید  
است تشکیل میشود . بزرگترین جزیره  
این مجمعالجزایر نیز بحرين یاد میشوند وهم  
کی هی اوال نا میده شده و در قدیم به  
تیلو س معروف بوده است . طول این  
جزیره ۴۷ و عرض آن ۱۲ کیلومتر است .



ماهی تکرار کرد، «بازهم میگویم که ما اسب های جدید فضورت نداریم : خدا بداند که اصطبل از اسب های سواری بر است.

«جرا نمی توافق درک کنی که من میخواهم (زاریکا) این مادیان لعنت را بفروشم» «زاریکا اسب خوبی است باید آنرا فروشی» «توانیستور فکر نیستی» پدر یا هایش را از هم جدا نموده و چشمتش برآمد، زاریکا من گزد و خیز می نمذد.

«لی» هاین با چدیت چواب داد : هزاریکا نه می خورد وله خیز می نمذد.

«دریتصورت» پدر هودباده خم شدند.

اختصار میدهم : یامن باید اینجا بمانم یا این

قیزه اش زد و گانی ها حرکت کردند، سر جای ایوانویچ با او شوخی نمود به جریح گانی اشاره کرد فریاد نمود : «من خوده را بینیم» ارتیوم فرود آمده چرخ گانی را دید، امامیخ خوره کاملا درست بود، او سرش را خارید، آنرا سور داد ... بالاخره دو باره بحرکت آمدند.

این یک سفر خوب بود، یک نسیم خلیف می وزید که بیوی جوب گرم و گیاه گندم را میداد و برگهای گل مینا را که در گشتزارها سبز شده بود با هنریزی می آورد، از عقب اپارهای علوفه خشک که در سرتاسر چن زار هموار قرار داشت یک (باز) بال کشاده بنشتری و رسید که به پنهانی آسمان در پرواز بود. بناهای دوریک دودابی بالا می شد که از اردوگاه های دهاقنی جاییکه آنها نان می بزیدند مشاهده گرفته بود. آنها باردوگاه تزدیک شدند و کاروانی را در آنجا یافتند، ارتیوم اسب هارا توقف داد و بجهه های بسوی پیلر رفتند تا آنرا تالاب راکه بیوی پیلر داشت و آن مکروب های آب ایستاده بروید بتوشند، پیرمردی که برای دهاقنی نان می بزید دستش را روی گانی گذاشت، سر بر همه اش راشور داد و گفت : «سبب هباری فروش است؟» لیکن یک سبب پیشگیری نداشت، شکر نی، جوان چیزی نداش که آفران یزدیم.

حینی که آنها اردوگاه را ترک گشتند با چار مال دار مواجه شدند، دهقانان ژولینه بوبایرانهای های شان که عرق، آنرا درست ساخته بود در عقب گل آهن هاییکه قولی گاوها آنها را می کشیدند در حرکت بودند یعنی در کار سهی می گرفتند و با یوغ های شان حرکت موجی می کردند، آنها بس اردوگاه سهه برای صرف نان می آمدند، ارتیوم دوباره توقف کرد و وقت زیادی را در پر میدید بخراج داد که از گدام راه از سرک خارج شود تا به پیشگیری اتفاکا برسد ... در گثاره های چمن زار ۱۰ چاشت روز بین که نسیم از بین رفت و موجهای حرارت از دور بینداشت.

لیکن به غبار آینی لرزان بدقش می دید که یک خاله متحرک، بعدا درختی بالای زمین آویخته و سپس یک کشش بدون دیرک هایش بمنظمه خورد، گانی هایش می رفتند، ملغ هاجیر چیر می کردند همین لحظات از آن سوی چمن زار، آواز هوزیکال منظم شنیده شد، زاریکا رقصید و بیکسو قدم گذاشتند، بعد شیشه بلند کشید، ارتیوم دور خورد و با یک چشمک گفت :

اینک آقا آمدیک گروپ سه اسپه با خودنمایی به گانی ها رسیدند - بایرون سرش به عقب کشیده شده بود - با رفتار رنگ مو جی پیش می رفت و با اسپ های طناب بسته دیگر از روی نصب با های شان را بزمین می کو بید - پدر که بود ستش به کسر

نویسنده : الکس نولستی

# طفولیت نیکتا

ترجم : دوکتور خدایداد بشمرمل

بیوسته یکدشت

میکنم، با غمامیب دارد و سبب ها را بوسیله یک الله مخصوص از درخت بدبست می آوریم اما سبب ها هنوز پخته شده اند، آیا تو آن چنگل سحر آمیز را بیادداشی ... درخزان به سمارا یاکسه باهم به بیتم ... عنز انشترت راگم تکردهام. (خداحافظ) «بلبلیاه».

لیکن این مکتوب عجیب را چندین بار مطالعه کرد، لامگهان خاطرات روز های پر شکوه عید میسیح (ع) در فکرش نازه شد، شمع های سوختند، سایه ها بر دیوارها می رقصیدند، او محل بزرگ رادر زلف های تابدار و خوشبوی دختر می دید، زنیجیر های گانی می لرزیدند و تورمهه بر گلکین هاییکه از پیش بوده شده بود من تایید ... سقف های پربرف، درخان سینیومیدان ها مملو از برق از نور شفاف بود.

لبلا کنار میز مدور زیر چراغ نشست و سرمه را بر مشت گذاشته بود .... جادویی ! ...

لیکن این مجموعه های رسمیه که در بعض جا ها در شده بود وبالای کنار دریا (ساحل) در زیروان بود، هددها با شنگینی و بیچارگی بود که گلیویک به یکسو خیز زد و به یک تاخت ملایم آشناز نمود. باد در گلوش هایش اشلاق می کرد، عتاب بلند قر بالای چمن. زار، بالای غله های رسمیه که در بعض جا ها در شده بود وبالای کنار دریا (ساحل) از کله بتدش گرفته بود اورا دورادورکش کرد، شیبه کشید، خودرا رها نموده به چمن پرداخت طوریکه بارچه های زمین از زیر پایهای عقیب اش به گاراج برید و سوی چمنه بود و به تندی حرکت می کرد.

«باد! برو، برو» .... عتاب بیر، بیر ... ای هدهد! تاله کن، تاله کن، من خشنود تو از شما هست، من و باد، من و باد .... بازیان مالیاتی در توپیف است، ارتیوم هایله

پنج ساله را تجویل نکرده بود بایران هم چنگی داشتند، پدر میخواست به بازار پر ایوسکا برود لیکن، مامی، مخالف شدند برق می زد، لیکن آن مکتوب را خواهد :

«غیریزم لیکن این ترا فراموش نمی کنم و تکرده ام، بسیار دوست دارم، ما فعلا در کلبه تابستانی زندگی می نماییم، این یک کلبه کوچک، دوست داشتنی است، می من اعتراف میکنم که وکتور مرد بسیار اذیت میکند. او همرا آرام فی میگارد، او بسیار بیمه شده است، او سه یار است که سر خود را مانشین می کند و همه جایش پسر از خوشیدگی داشت، من در بالغ تنها بازی غریب».

من این غریب است، در حقیقت، بیشتر از

«من گلتنم، اینکه شما بجهه ها هزار هایدر دارید ... درینوقت آمر مخابرات زیر بین نم کرد.

«نام شما، نام شما، بکو نام پایاچه هست؟

اولاد را پایین الداخت و موقعی که لیکن جوش را داد یکدسته از نامه ها را از روک می کشید.

لیکن نامه هارادر خریطه اش گذاشت و پیارس پرسید :

«آیا کدام روزنامه یا مجله هم داریم؟ آمر مخابرات گونه هایش را باد داد، لیکن انتظار جواب نشد واز دروازه دوید.

در تاخیر یوشه کلیویک باهاش را پرس زین می کویید ویرای اینکه مکن ها راکه دورش جمع می شدند راله باشد دمش را اهتزاز میداد، دویسان کو چک باهوشی بلولد، که روی شان را به کدام ماده سرخ آبوده ساخته بودند به اسپ می دیدند.

وقیکه لیکن بر زین نشست صدا زد :

«ازراه دورشود» یکن از بجهه هاروی خل شست، دیگر شور و گیریخت هنوز دیده می شد که آمر مخابرات در گلکین بازهم لاک را قوب می کند. زمالیکه از ده حرکت کرد و به

جلسته آزاد و گرم که از سبب جواری رسیده زرد و طلایی هملوم می شد داخل گزدید.

گذاشت تا کلیویک آهنه شود، خریطه اش را کشود و نامه ها را ورانداز کرد. در جمله

یک نامه کوچک که پاکت ارتوانی داشته و روی آن پاچرخ بزرگ نوشته بود : «برای

لیکن این نوشته ها بیریک کاغذ بخشش لیست شده بود، در حالیکه از هیجان، چشمتش برق می زد، لیکن آن مکتوب را خواهد :

«غیریزم لیکن این ترا فراموش نمی کنم و تکرده ام، بسیار دوست دارم، ما فعلا در

کلبه تابستانی زندگی می نماییم، این یک کلبه کوچک، دوست داشتنی است، می من اعتراف میکنم که وکتور مرد بسیار اذیت

میکند. او همرا آرام فی میگارد، او بسیار بیمه شده است، او سه یار است که سر خود را مانشین می کند و همه جایش پسر از خوشیدگی داشت، من در بالغ تنها بازی

## بالای گاندی ...

در آن شام نیکیتا بعد از کو بیدن گندم در وا گونی بر از گلیاه که بوی نیزین داشت مرا جست نمود، تر یشه با ریسک غروب، نیره ولاکر و نیک چنانچه همین در خزان می باشد از بالا لای چمن زار، از فراز پنهان خاکر یز فیر سنا ن- از بالای منارهای یاد گلاری ای که بوا سطه قیله های کوچی که در اینجا می زیستند ساخته شده بود آشته رو بروان بود - در بین الطبله عین شیارها در گشت زارهای درو شده خالی دیده از شدن - اینجا و آنجا آتش اردوگاه دهاقین در تاریکی می درخشد و تو دیره از آن جدا شد ..

گلایی می چنید و آواز می کرد - نیکیتا با چشم انداخته بسته بر پشت خواهد بید و نما وجود ش خوب خسته بود .

وقتیکه در چرت فرو رفت چیزهای نیکیتو بچ رفت .

چار جوره ماد یان قوی در انتها ریت چوب چغل دور می خوردند - در وسط روی یک چوکی کوچک، میشکا کوریانشونوک گهواره ای مجسم بود که او در آن خوابیده داد و صدا می زد . یک کمر بند طولی از چرخ که بر قله پایه اش بسته بود و با محور می چرخید بعثین خر من کو ب که با ندازه یک خانه بزرگ بودا متناد داشت - غرباً ل و آن قسمت ما شین که گلیاه را دسته می کرد شدیداً حر کت می نمود .

استوانه خرم من کو ب بالا می شد و با غر شو ناله و حشیانه که همه کن در سرتا سر چمنزار آنرا می شنیدند فرونیس آمد دسته گندم را که با نمی اذاخته بیده نموده و گیاه و گندم را به شکم بر گرد ما شین فرو می برد - وا زیلی نیکیتیوچ خود ش خوش های گندم را بعثین می داد - او عینک های دودک بعثین می داد - بیشتر گندم را نیکیتیوچ خود ش خوش های گندم را برد - در ریش او یا رجه های گاه بنتر می رسید . دهش سیا ه بود - گلکی یا برو سرو صدا در حالیکه بسته های بیشتر گندم را جمع نموده بود رسید - یک چوان با یا های کشا دهعت یک و سیله تلیه که گیاه را از ما شین بیرون می نمود روان بود - او دسته های گاه را بغل پلک می گرفت و دوا ندوا ن آن را در ایثار گاه می داشت سدها قبیلا خورد - گاه را در ایثار تو سطوت خانه نیان مسر تسبیح .

تکلیف زیاد و شویش سال با یان یافت تمام روز می سروردند و شو خون می گردند - ارتبیوم دسته های گندم را که برای خرمن کوپر آمده بود از گاندی با گلین می آورد و دخترها او را در بین گاندی گلبر کر نه بخ تذکر می دادند - جیزی که او از آن نفرت داشت . او را می خوا با نیدند و لباس هایش را با ریزه های گاه آلوه می ساختند - این یک شوخی بزرگ بود ...

نولفر: آوازه شان را تعجب می کردند یکی از آن گمندی بدست داشت تا بوسیله آن مطلوب را پنهان نمود .

نریان اینظر ف و آنطر ف دور می زد اما وقتیکه یا یکی از بشکار یانه ها موچه می شد ما نند یک حیوان نریان اینظر ف و آنطر ف دور می زد اما وقتیکه با یکی از بکار یانه های همراه می شد که همین بود انتکشنا نش را بود که های اکلید یون بزور می کنید ..

«هنر، دنیا، دنیا، دنیا.....»

ارتبیوم پندهای رسپان و طناب های گاندی

را باز کرد - در همین وقت یک مرد که

با گمند خنده اش کردند، او گیج خورد

و افتاد . نریان را نوباره بجایش در حالیکه

عرق و لرزه کرد و بود آوردن . یک

بشکار یانه سا لخورد و از زین اسپمانند

یک خر بطة جو بزمین افتاد و بموی و از یک

نیکیتو بچ رفت .

«آقا! نریان را خواهد بود ری کن» پسر

خندید .. نیکیتا نوباره شروع کرد گرامیج

به از تیو م برایش بگوید؟

«چه یک بلانی، پدر را اطهار نمود،

با این احتجاج چه کردند می نوا نه؟ این است.

این بیست کو یک را بلکن، یک رو ل و قدری

ماهی بخر و در گاندی برایم منتظر بیاش

ازاریکار ا بالای مکر و ید ف فرو ختم، و

ارزان فروختم اما بی تکلیف.. حر کت کن.

نود تر خواهم آمد». اما، هزویه بچه وقت

در ازای میدل گشت . آلتا ب بزرگ با اشعة

نا رنجه و کمر نک با لای کنارچمن زار

می تا بید و یک گرد و غبار طالانی با لای

زمین در گردش بود . نکنک های گلسا

برای ناز شام بحر کت آمد درینوقت

بود که پدر آمد و یک حال مشوش در

چهره اش دیده می شد .

او بیون اینکه به نیکیتا بیند گفت؟

«کاملاً از ووی تصادف یکدسته شتران

را خریدم، بسیار ارزان ...»

آنها هنوز مادیان را نبرده اند ... خنده

آور است ... آیا شما قسمتی از سبب هارا

فروخته اید؟ تنهای به ازش شفت و پسچ

کوکی .. یک ممثله از یعنیار است خوب

بلا بر سر سبب ها - من به مکر وید بیف

گلنم که میتب ها را با مادیان یکجا برایش

خواهیم داد ... بیان که برویم وار نیو هرا

نچات دهیم ...

واز یکی نیکیتیوچ نیکیتا و از شانه

ها یش گرفت و از ذمین با زار که آرام

شد و بود از یان گاندی هایکه بیوی قیر،

گاه و غله را می داد رهتما تی گرد ... اینجا

و آنجا آنها سر و هاتی را به آواز بلندی

شیدند که آشته آشته دو شد و بید ... یک

رفتودر چه ن زار نا پدر ید میگردید ... یک

شیشه کنید ...

«آیا بیدانی؟ پدر تو قل نمود و چشمانت

با شیطنت بر ق زد... و قتیکه خا نه رفتم

چاره اش را خواهیم کرد» - بیهوده حال

اهیتی نداود - فردا یک گروپ سه گانه ای

اسپان را خواهیم زین شده (حیوانات کو تا)

کوچک » و بهم آلوه شان دو یدند و بر

یا یک بره معلق شویم ...»

نودند ، بیش می رفتند آ بیش می بیدند یکی از های نیز خود را فرا گرفته بود

اسپاهی اشلاق ها بگوش می رسید عربابه

گاندی ها هر جا فرو می رفت ، لشکان لشکان

یاک مرد چوان که بیرا هن آبی بر تن داشت

و شانه هایش باز شده بود انتکشنا نش را

برد که های اکلید یون بزور می کنید ..

«هنر، دنیا، دنیا، دنیا.....»

ارتبیوم پندهای رسپان و طناب های گاندی

را باز کرد - در همین وقت یک مرد

با س نظا می پو شیده بود

و یک شمشیر هم از قسمه اش بر شانه آویخته

داشت بیش از اینه بود آمد، آن مرد رسپان

دید و سر ش را شور شان از تیو م نیز

بطرف آن دید و کلاهش را بر داشت :

«قلقاً ترا دیده ام تو ولگرد آواره را»

مرد بروت دار گفت ، «این بار همین هستم

که ترا از بین خواهیم برد»

«هر طور که می خواهیم ، از تیو م چوب

داد .

مرد بروتی از زیر شانه هایش گرفت

و به مارش مارش او را برد . بیرونی از مجله

چاق در گلکین یک خانه گلا بی و یلو ن

می نواخت گذشتند - بطرف میدانی که می

سایران های باز زار ایستاده بود نزد دور

خورد و نزدیک یا شکانه گروه نووند از توپ

کرد .. نیکیتا بر گاندی ایستاد و نظر از این

یک چیزی که یک چن آستین درازو کم

بسته دارای تکمه نقره ای بر تن داشت سینه

اش باز بود و بازیش سیا هش که مستحبها

نامیسته اش می رسید دندانه بود نزد دور

خواست متنا عد سازد تا یک غل فی را که

با نتش بر گک های گلیاه زینت یا شانه

بود و با تا خشن بر آن می زد خریدا ری

نماید .

اما من چنین نظر فی را اصلاً نمی خواهم»

زن گفت .

«آگر تما م چهان را جستجو کنی چنین

ظرفی را نخواهیم یافت ، غیرز من!»

یک دهقان از خود رفته (مد هو ش) با

خصب - گنار یک سبد بیز از تخم مرغ فریاد

می زد؟

«آیا شما آنها را هم تخم می نماید؟ نهایا

نکنی می کنید که تخم ها هستند - آنها

آنقدر کوچک هستند!

در قریه ما ، گل دی بان ، نخس

هایی داریم که حقیقتاً تخم هستند ، در گلولی

بان - من میگویم که مرغ های تا گلولی

شان در دانه گلور شده اند - دخترها با

دانه های گللا بی و دستمالی های رنگی

در خانه بسیار سفیدیس مردانه هستند

است که در قرن ۱۵ و ۱۶ به اروپا منتشر

میگردید - اینها را باز همی داشتند

فلزی و مو سیقی مصروف فیت و می روت داشتند

(متوجه) .

# سپورت



با زی ، واز پلو ، ور زنها ی پنج گانه  
لشان زنی ، بیلوا نی آزاد و گیرو گرومن  
کنگا لیده شده است و به استنتای  
ورزشی افراطی ورزشی اجتماعی دوره های  
مقدماتی را توانند تقویت کردند این  
رخداد جهانی با زنوده اند همچنان از  
تیمهای ای اجنبی عی دستگران حدا قل ۶ تیم  
از جمله تمام مسابقات مقدماتی درین  
مسابقات شرکت کنند و البته کشور ملی  
میزبان به صورت فوق العاده پنج تیم  
شان را شرکت کند هند و مالزی کشور  
های شرکت کننده از طریق فد را میتوانند  
هر یو طه شان اشتراک میکنند ،  
طبق این مسابقات ۳۶۰ حکم از طریق یق  
کننده بین المللی اعیان جهانی ای این  
مسابقات میر فی گردیده تا مسابقات

المیک ۱۹۸۰ مسکو پیام آور صلح و دوستی خلیل ناپذیر خلقهای  
جهان است .

## المپیک مسکو جهانیان را برای

### تشدید دوستی دعوی میکند

سو سیا لیستی با شور و عظمت خاصی  
بین المللی حکمت و نظریات کنند ، همچنان  
جهت تهیه را یور نازهای معمور و غیره  
هفت هزار زور نا لیست اشتراک میکنند  
قریبی المیک ۱۹۸۰ مسکو که میگیرد از  
میزبان اتحاد میگردد و این مسابقات  
سا خنثان های خورد و بزرگ است از  
جمله ۶۹ ساختمان آن در مسکو ۳۰ ساختمان  
دیگر آن در شهر های گیف ، لینین گراد  
مسک و تالین که محل دیدار ورزشکاران  
تعیین گردیده اعماده شده است با زی  
های اعیان از طریق تلویزیون

به ۲۲ کشور جهانی گزارش داده میشود  
همچنان تو سیا یکمده کمال را دیواری  
به تمام جوان یعنی میگردند حلوونش صد هزار  
تماشاجی عستیمه مسابقات را در شهر های  
کنگر فوق اشاره شده دیدن میکنند و برای  
به نظر سی کلا شن تکت به تماشگران  
۶ میلیون تکت طبع گردیده که از جمله  
دو بر سه حصه آن به ساکنان اتحاد شوروی  
و هنایی به اخبار رسانی میگردند از خارجی  
مسکو گذاشته میشود .

کمیته بر گزاری مسابقات المیک مسکو  
علاوه بر فرا هم آوری تسبیلات بورزشکاران  
برای زور نا لستان داخلی و خارجی ۴۸  
مرکز مطبوعات را تهیه داشته اند زمانیکه  
(ازد گلیسا این) رئیس کمیته بین المللی  
المیک چندی پیش طی مفتری به مسکو از  
دهنده المیک دیده نموده با تعجب و  
خرمندی اظهار داشت که در مدت کوتاهی  
قریبی المیک آماده گردیده واز جمله  
همه فعالیتها و همه کارهای مسروت  
گرفته یکی هم طرح مسیو ل المیک است  
و به خاطر جلب توجه جهانیان به این  
رویداد جهانی نیزه بر مسیو ل المیک  
هزاران تکت های پست ، بو منتر ، مدارس  
به اشکال مختلف و نهایت متفوّل تهیه  
گردیده امتد و چندی بعدین طرف  
است که کمیته المیک مسکو نشرات خوشرا  
در تهیه این مسابقات آغاز نموده است  
و بیرون شک چاپ و تصبیغ یو سترها کشت  
گشته



یک از ورزشکاران مسابقه دار می‌حوالد که بازیه مدال دیگر را در مسابقات مقدماتی  
المیک ۱۹۸۰ نسبی شود .

**از افغانستان :** شوطنان شریف ما خاصنا ورزشکاران  
دو تیم بیلوا نی گیرو من و فر و ورزش دوستان اطلاع دارند که بیستو  
یسانیل و یک ایم بکنستک در المیک توهمین دور مسابقات ای ای ای ای ای ای ای ای  
۱۹۸۰ در مسکو ، با این اتحاد شوروی  
اشتراک میکنند .



یک از تخته خین نمایش حرکات جیتاستک دادن حرکات در مسابقات مقدماتی المیک ۱۹۸۰ .

که باید ور زشکار هر کشور شر کت  
کنند و برق کشور هر بوله شانرا ازبرابر  
نمایان گران عبور دهند . در صورت که  
کشور شر کت کنند ورزشکار نداشته  
باشد نماینده گران با صلاحیت آن کشور  
هازین امیا ز نمیتوانند استفاده نمایند.  
لذا نظر به قولین و مقر رات المپیک  
جهانی هر کشور یکه ورزشکار اعزام نمی  
کند بروی ملی آنها نیز در روز افتتاح مسابقات  
عبور داده نمیشود .

درین بخش توجه شما خواهد گذاشت  
به تاریخچه حمل مشعل المپیک در دورهای  
قبلی المپیک چنانی جلب میکنیم . او لین  
دور مسابقات المپیک جهانی ۱۸۹۶ در شهر  
آتن برگزار شد به تبعیق آن در سال  
۱۹۰۰ در شهر پاریس گلوبال پاریس شانز  
گردید به سال ۱۹۰۴ در شهر سندیو نیز  
مسابقات جهانی دایر شد چهار سال بعد  
یعنی در سال ۱۹۰۸ کشور انگلستان میزبان  
ورزشکاران چنانی گردید ، ۱۹۱۲ در شهر  
استانبول دایر گردید طی سال های  
۱۹۱۶-۱۹۲۰ مسابقات المپیک جهانی که در  
سندیوی بود دایر نگردید طی سالهای  
۱۹۲۴-۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ شهر های پاریس  
پاریس ، امستردام و لویی اجلس امریکا  
ازورزشکاران خارجی استقبال نمودند



برای اینکه نایاب سود مندی از مسابقات المپیک یکپرورد تعریفات مقدماتی شانرا قبل از برگزاری مسابقات ۱۹۸۰ مسکو درآمدیدم  
مرکزی آغاز نموده اند .



در مسابقات المپیک مسکو ورزشکاران همه قاره‌های جهان بدون تبعیض رتک و تراکتاش را میکنند .

گفت: «میخواهم که احساس دوستی ، سالهای ۱۹۴۰ نسبت جنگ جهانی اول و دوم  
برادری ، حنفیه . مسابقات المپیک چنانی برگزار نشد  
رهنما تی کمیته بین المللی المپیک ناشد» طی سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ ، ۱۹۶۰ ، ۱۹۷۲ ، ۱۹۷۶  
مشعل المپیک بنا رفع ۱۸ جو لای به مسکو ورزشکاران چنان در لندن - هلسنکی-  
میرسد و این به ترتیب است که هر ملیون و دو هزار گرفته جمع شدند و  
ورزشکار بشکل پیاده تا یک کیلو متری مسابقات المپیک چنانی را دنبال نمودند.  
آنرا حمل میکنند و بعدا به ورزشکاران کشورهای  
جهانی مسابقات شانرا در مکتبکو در جریان  
دیگر داده میشود .

دو کشور یکه عضویت کمیته بین المللی از سر گرفتند و در سالهای ۱۹۷۲ ، ۱۹۷۶ -  
المپیک چنانی را دارند درین مسابقات  
یاال کانادا ازورزشکاران کشورهای شامل  
کمیته بین المللی المپیک یذیرانی نمودند و  
شان شر کت میکنند درین تو مو دست  
اینبار بیست و دو همین مسابقات المپیک جهانی  
بر نسبت بازیهای المپیک چنانی طوریست  
کشور اتحاد شوروی برگزار میشود .

لطفاً ورق بزرگ

های بوسنی - سبیول ها در جلب تو جه  
هزاران فر جهانی نیاز نداشتند  
که بعد از غور و بررسی و رای گیری  
نهاد شوروی موفق گردید تاختهای  
معروف شهر لیستکراد که خود وی یک  
ورزشکار و قهرمان شهر خود میباشد  
کنند .

تدویر المپیک ۱۹۸۰ مسکو نمایان  
هزاری های بین المللی بوده چنانی که  
کشورهای جاپان ، هنگاری ،  
مسکو در مقام جو لای دایر میگردد پرسنی  
است که خدمت خواهد گذاشت گان از جمندین  
و آلمان دمو کرا تیک در قسمت اعماق  
اور عیشویم کمیته بین المللی المپیک در  
ساختمانهای المپیک مسکو با اتحاد شوروی سیمه  
شده اند که البته درین زمینه سیمه هنگری  
نمایند گان کشورهای عضو المپیک جهانی  
بیشتر است .

لیونید برزویف منتشر عموی کمیته مرکزی  
به خاطر برگزار شدن بیست و دو همین  
حرب کمیته و صدر هیئت رئیسه اتحاد  
شوری خطاب به ورزشکاران آنکه  
خلال آن گفت و شنودهای کشورهای کانادید



اینها همه برای کسب قهرمانی آماده‌گشته اند .



مهمانداران یا همچو یونفورم ها از ورزشکاران  
کنور های شرکت کننده مسابقات المپیک  
۱۹۸۰ مسکو پذیرانی میگشند.



مرا سه حمل چنین بود که جاشت یک  
از روز های آنا بی در معبد ز و من یک پارچه  
جوب زیتون تو منته اشعه آنا به المپیا  
شعله ورو در یک شبته مدور داخل یک جراج  
قد بینی گذاشته شد بعد از آن مشعل بدست  
یک جوان یونانی که او لین قدم را برای حمل  
آن بر میداشت داده شد و مسابقات آغاز  
گردید برای حمل مشعل از یک دست بدست

دیگر نفر یا (۳۰۰) نفر دونده شرکت  
نوده ، شرکت کننده گان از اتن شروع  
و پس از عبور از شهر های سالو نیکا -  
صوفیه - بلگراد - بو دایست - و یا تبریز -  
درسدن و با لآخره در همان لحظه ای که  
پلایش یعنی شده بود به بر لین رسیدند

و خود این مشعل که حاوی یک شعله مقدس  
بود در روز او لشروع مسابقات در بر لین  
هم با لای ورزش کاران وهم بالای  
لماشا چیان تا تبر خاصی بخشید و این  
تأثیرات تا روز های آخرین همچنان  
به شدت خود باقی ماند در سال (۱۹۴۸)

مشعل تو سط هزاران نفر ورزشکار را ناز  
المپیا به لندن یعنی جای که مرگرقبات  
های بزرگ مسیحیتی بود حمل گردید آخرين  
حملی یکنفر انگلیسی هر سو ۴ به جان  
مارک بود که با ورودی در استدیو می بزرگ  
لندن مسابقات آغاز گردید در سال ۱۹۵۲  
باز هم هزا ران نفر دونده گان مشعل  
اولمپیک را به هلمنگر پا یافت فلاند حمل  
نمودند اینها پس از موافقی به ساحل  
پالیکحرکت نوده و به سو یلن رسیدند  
واز آنجا حلقه وار سرا سر اروپا را  
یمودند رو شنا نی این مشعل مقدس در سال  
۱۹۵۶ در ملبورن پا یافت استرالیا در خشتند  
کی خاصی داشت در سال ۱۹۶۰ مشعل از  
المپیا به رو ۴ آورده شد و در سال ۱۹۶۴ در  
تو کیو پا یافت چیان صورت گرفت مشعل  
با شعله مقدس آن تو سطه یکنفر محصل  
که در تزدیکی هیرو شیما در ۶ اگست

## قاریخچه حمل مشعل اولمپیا

در یونان قدیم یک شعله مقدس به افتخارزوس  
خدای خدا یان یوقان افروخته و مسابقات به احترام  
وی بر گزار گردید در مسابقات مد رن  
امروزی هم با پیروی از شیوه دیرینه و  
کهن یونانیها قدمیم قبل از شروع بازیها

مشعل رو شن میگردند این مشعل در سراسر

جهان بنا م مشعل المپیا و یا مشعل اولمپیک

یاد میگردد .

آن هنگام که مسابقات در سال ۱۹۳۶  
در بر لین برگزار میگردید کمیته نمائنده  
گان و رو سای ورزشکاران با این فکر  
آنا ندان تا مشعل اولمپیک را در یک شمعدان  
به آریبی و به شکلی در آوران که بینا بل  
هر حادله جوی مقاومت نموده و بزوی  
خاوش نگردد :

او لین مشعل به شکل یک شمعدان ساخته  
شد و در حالتی که تو منته اشعه آنا به  
المپیا روشن گردید و هم در حالی که  
شعله آن حاکی از انسانه و حکایه  
مسابقات یونان قدیم بود بواسطه هزاران  
نفر دونده گان دست به دست از شهری  
به شهری دیگر گذشتند و پیشند نا آنکه  
بالآخره راه آن بطری بر لین پایان یافتد  
و مشعل از این به بر لین حمل گردید .



دختر ورزشکار سیاه پوست یکی از شرکت کنندگان مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو است  
که برای کسب قهرمانی آمادگی میگیرد .

مو من بود که: «انسان نا بود می شود، اما شکست نمی خورد». در راهی که انتخاب گردید بود قاعده نه گام بر می داشت از منگ و ضحره می گذشت. ده سال در بیشه های توین کوئانک متوا روی بود، اما برای یک لحظه هم نا امید تکرید. همچنان به امر انقلاب، آزادی، و پیروزی می‌اندیشید من گفت: «...برای به پیروزی رساندن انقلاب باید بر توده ها تا نیر گذارد و با یاد آگاهی سیاست توده ها را بیدار کرد، آلان را سازمان دادو آنان را به تبریدی برای نیاز های روزانه رهنو ن شد».

عوجی مین در سراسر زندگی انقلابی خود از موقع مبارزه با استعمار واهیه یا لیسم کناره نگرفت. او می گفت: «اهیه بایسم امریکا دشمن اصلی خلق های تما می‌جهان است. عمو هو، همه ی مبارزات خود فرانسوی ها وامریکایی هارا رهبری کردند طول جنگ های که به و میله آتش افروزان امریکایی در ویتمان افسر و خته شد با آما روی که در دست است و این رقم خود منابع امریکایی گزارش نداد اند، هفتاد نوع برند مقطوع انسی شده است و بیش از یک میلیون کودک کشته شده است، این عددی تکان دهنده است یک میلیون کودک ویتمانی که هو چی مین را عمو صدا می کرد و عمو هو آلان را بس بسیار دوست می داشت.

آلان را سازند گان چا معه توین فرد می دانست. اما آرمان بزرگ هو چی مین به تحقق بیوست، خلق و یتام با همه قریانی هایی که داد قهر ما نانه بر نیرو های جنگ افروز امیر یا لیستی پیروز گردید، در قلمرو و یتمان در فش آزادی را افراس است. اینکه یازده سال از خاموس ش هو چی مین جا و دانه مرد منگ، آندیشه و قلم می گزند اما آمو زش های بی نیجه نما نده، خلق قهرمان و یتام و همه ی آزادی خواهان او را می سنا پند کود کانی را که بزرگ شده اند، آید یده گشته اند وجا معه ی خود را می سازند، جا معه نوین، بر تر که در آن آزادی واقعی انسان تفصین شده است. ووح هو چی در سرا سر ویتمان قهرمانان دیده است. در کو هستا ن ویتمان داده که این دیده است. در کو هستا ن

سیمای انسانی هو چی مین را می خواست، این خد عده ها کار گز نیانه می دید و زمین روز های آتنا بین، سر زمین برا بری و خوشبختی. دانه های بین که هو چی مین افشا نده بود، آن جوانه های اینکه درخت های تناور شده اند ودر برای بر هر چه توفان است سرخ نمی گزند «گز چه تو فان از درخشش که سرخ نمی گزند خوشش نمی گزند نمی تویند آزاد باشد».

هو چی مین از پیروزی هایی که به دست

### پیاوی روزه گرفتند.

تا آخرین توان و نیرویی که داشتند بر خدمتمنان آزادی و عدالت اجتماعی بر خانش گردند. در میان شان انقلابی را میتوان و بینایی به پیروزی رسیده بود وهمه ی انقلاب های اجتماعی و مردم می میا بیل از قبیل گرانی، قحطی و گرسنگی حقیقت هبته پیروز است. باطل پرستان را به دنبال دارد. چون انقلاب عملی است قهر آمیز که طبقه ای را از بیاند بر می کنند طبقه ای دیگر را با تهدید های شان کنایی و زود گذشت، از همان روز های دشوار مبارزه پیروزی هو چی مین

کافی است.

بلکه از تر بیت قاشی می گردد و در زندان: «جهار ما هی غیر انسانی، زندان - خواهی و سیاستی، زندان زندان - ننم دایشتر و نفعی داد»

**گل صرخ:**

«گل سرخ می شکند

«گل سرخ می پوشند

«گل سرخ می کند»

کافی است

طریق گل سرخ به زندان بیاید

تا در دل زندان نی

همه ی بیدان جهان

به آسمان فریاد بر آورد.

**رسم پیکار:**

در زمان ما باید ایات را فسولاد

گرفت

و شاعران نیز باید راه و رسم پیکار

بدانند

با مددان، خورشید هنگامی که از

پشت دیوار بر می خیزد

به دروازه می زندان می کو بد

اما در، بسته می ماند

شب با تما می ذوق پیش در زندان می

مالد

باقیه صفحه ۳۳

## هو چی مین، هر دستگر ..

\*\*\*\*\*

برای آنکه به زنجیر بسته تو نیم و نا همراهی پیروز گردید.

اعتماد کار گران، کشاورزان، رو

شنکران و قشرهای مختلف و گروههای

سیاسی جا معه را به خود جلب کرد و به

زیوی هوجی مین در دلها و روانه های مردم

راه یافت. در چشمها فرو غمند او، بیام

های سپیده دهان، روزهای آفتابی خوانده

می شود. نفوذ معنوی هو چی مین اورا تأسی

حد یک رهبر واقعی با لایرد و همه عمو هو

را متعیما نه دوست می داشتند و او را

تجاه دهند و میر باش می داشتند.

هو چی مین قاطعه ای بر خدمت نیز و های

غار نکر و تجاوز کار آن وقت فراغ

چایان و چین مبارزه کرد و به سلطنه

جو یان اجاه زهی پیشوای درخواه دفاع کرد

است و هر گز ادبیات را از سیاست جدا

ازین پیروزی که همه ی بیانه ها و نهاده

ادبیات می تویند حریه ای باشد برند،

قاطع و سازند و در بیداری، هشیاری

و بر اکلیخن توده ها هو تر، گز چه گروهی

از به اصطلاح داشتمدان و ایستادن

سر ما به دری و قلیه ادبیات و هنر را نهی

می کنند و فقط به جهی زیبا بی شناسانه

و سر گز م کنند و آن تو جه دارند، اما

نشواری نهاده است رو جه مردم مبارز و

آمده بود و از ارزش ها و دست آورده های

قهرمان و یتمان را غصیف نماید. آنند

بیشتر در قمینه ی شعرهای میمیش هو چی

مین متصعن فرستی فراوان است واین طول می داشت خود آبدیده شده بودند،

ما نند بیلاه، سخت ما نند منگ، ده روز

## قسمت عدالت

لطف و مر حمت کا رہی گیرہ و ہم فیتم  
آن ارزان تو تمام می شود .  
شام رضا نیت خودرا اطھار کرد و یہ  
این صورت فیصلہ شد کہ محاکوم ناآخر  
عمر جیسے گردد .  
اما در اینجا یک خلا و جود داشت و آن  
اینکه آنها یک محبس من سب برائی مردی  
ناداشتند کہ بے جس دا یعنی محاکوم شدہ  
بوشد اگر چہ یک محبس کو چک جسی های  
موقتی و جود داشت کہ در آن بعضی وقت  
برائی عدت کو تا ہن اسخاں زندانی می  
شدند ، و لی یک زندان چدی و جسو  
نداشت کہ برائی تمام عمر یات جنایتکار  
راجاہ پیدا ہوئے .

ما شین گیو تین و یک چلاد در اختیار  
آنها یکنمازند تا سر قاتل را بپرند ؟ اگر  
می تو نند این کار را یاکتند ، پا یہ  
حکومت فر انسه لطف نمود مصارف و  
قیمت آن را بروشا ن معلو ما ت پنهان .  
نامہ را فر ستادند • یک هفتہ بعد جواب  
آن رسید :

«ما شین گیو تین و چلاد می تو نند یہ  
آنها تسلیم داده نمود • مصارف آن  
شنا نزد ہ هزا ر فرانک را در بر می گیرد .  
این جواب در مقابل شام گذ اشتبہند  
و در این با رہ فکر کرد . شا نزد ہ هزار  
لو افک ! ...  
و بالا خرہ گفت : «ایس جنا یسکار اورزیں

بالاخره يك چا ی معا سب پيدا کرد نه  
آنوقتها نل جوا ن راحبس کرد و يك  
محافظه مقرر نمودند . معا فته يا يد جنایتکار  
رامحافظه می کرد و برای او از مطبخ فصر  
تفدا می آورد .  
زندانی در آنجا ما هها را گذراند نا يك  
سال سهری گردید . هنگامی که اين  
يک سال پسر رسید ، پاشتا ه کو چك عایدات  
مصارف خود را سنجید و در مصارف خود  
يک فصل جد يد ملا حظه کرد که آن  
فصل مصارف چنان یستکار را در بر می  
گرفت و اين مصارف همین اکتوبر خيلي

پلند رفته بود و مبلغ بزرگی را احوا می کرد . در این فصل مصارف محا فنا مخصوص و مصارف غذای معیوب سنت شد هبود ، و از همه ید تر اینکه جوان قائل بسیار جوان و صحتمند بود و می توانست هنوز به سهولت پنجه سال دیگر ذندگی کند . هنگامی که یا نشا هدراین باره فکر کرد دچار و خست گردید . اینطور نمیشد ، با ید یا چاره دیگر سنجیده می شد .

آفو فت نو با ره مجلس وزرای خود را  
نشکیل داد و گفت: « شما باید مشوره  
نمایند و نظر به بدھید که چگونه می توانیم  
با این محبو س ارزان تر معا مله کنیم .  
حل کنو نی خیلی گران است .  
وزرا چلسه کرده و مدت طولانی مشوره  
های ندادند تا با لآخره یکنی از آنان گفت:  
« آقا یان به نظر من باید محافظها رخت  
نهایت »

وزیر دیگری در جواب گفت: «اما در  
تصورات این حادثه فرار خواهد کرد».

وزیر او لی گفت : ! خوب، فراز نماید،  
سیطان به همرا هش !

آنها نتیجه مذاکرات خودرا در مقا  
بل شاه  
داشتند و او موافقت کرد محافظه را رخصت  
کردند و انتظار کشیدند که اکنون چه  
واقع می شود ، اما تماز چیزی که واقع  
شد ، این بود :

چنان یتکار در هنگام طعام چاشت  
اطلاق خود خارج می‌شد و چون محافظی  
آنچه نمی‌یافته، خودش در مطبخ فقرسی  
ت و خلکام خود را می‌آورد او هر چه  
گه به اوی دادند می‌گرفت و دوباره  
نقمه در صفحه ۴۹

ویا لاحره هفت: «این جنا یستکار ازش  
آن دا ندا رد . آیا فیشود آن را ا رزان  
نر کرد؟ چرا اینقدر زیاد ... شانزده هزار  
لرما نک زیاد تر از دو فرا نک برای هر فرد  
ملت من می باشد . ملت در مقا بل آن  
بیام می گند و حس امکان یک مظاہره  
دیده هی شود .»

جلسه مشا و دین احضا ر گردید نام موضوع  
ای بر رسمی نموده و دو یا ره غور گند ،  
تو قت تصمیم گرفته شد تا همچو یک  
عواطف نایمه به پادشاه اینا لیا فرستاده  
نمود . قا مه تو تیپ گردیده و فرستاده  
نمود .

جواب آن بود: «سبد . حکمه

چوا ب آن بروزی رسمید . حکومت  
بنا لیا در جواب نگاشته بود که با کمال  
عمل حاضر است ، ما شین گیو تین و جلاد  
در اختیار آنها بگذارد . اما معاشر فی  
نت با سفر خرج او ده هزار فرانک را در بر  
گیرد .  
این قیمت کمتر بود ، اما با آن هم هنوز  
هزاران بود . این قاتل پست فطرت از نفس آن  
آنقدر بول را نداشت . هنوز هم این بول  
خنی آن را داشت که هر فرد ملت باید

داخت .

و با ره به صحبت و مشوره بر داشتند تا  
با ید بکنند که این مسئله اوزان تر تمام  
و در آیا نمی شد که یک عسکر این بروبله  
کو تا ه و ساده حل گنند ؟  
آنوقت جنرال را نزد خود خواسته و از  
سوال کردند: «آیا نمیتوانید یک  
عسکر برای ما بد هید تا سر قاتل را  
در موقع چنگک هم به این طور ضوع  
نمی گذارید که آدم بکشید و عسا کر  
ما برای این مردم تر بیه می شوند ».  
جنرال با عسا کر خود مذاکره

که آیا یکی از آنها این و قلیه را  
ش می گیرد اما هیچ یک از عسا کر  
خواست این کار را پکند و همه گفتند  
هر ما نمیتوانیم. ما برا ی ایشکا رتربیه  
نه ایم \* یک مرتبه دیگر مجلس وزراء  
گردید و مشوره های چدید روی  
وارآمدند. آنها یک کمیته فرعی تشکیل  
دادند و بالاخره تصمیم گرفتند که بهترین  
کسی که می توانند یکتند این است که  
هم اعدام را به جزای جیس ابد تبدیل  
مینند . به این صورت هم ما داشا و از

اما چه با يد بکند؟ او با يد زند گش  
کند. علاوه بر آن مالیات الکبول و تبا کو  
هم چندان زیاد نیست.

به 14ین صورت اوزنگی هی گند حکومت بیکند  
در با ر خود را با نهاد مقرب را ت که  
سا یسته یک پادشاه است بیش هی برد. او  
ج دارد، ملاقات های رسمی دارد،  
لکن فات مید هد، مجا رات مید هد و هی  
خشد. او همچنان عسا کر، عشا و زین،  
نو ن ها و محکمه دارد بیطابق به یا دشاهان

بیکر ، منتسب همه ای آن کو چکتر .  
اما چند سال قبل در این نول پاشا شهر  
رام یک قتل بو قوع بیوست هیجو قت  
میجو وا قعه ای در اینجا رخ نداده بود ،  
جلس محکمه با تمام رسیدات و جلال خود  
بر گردید تا هو غفع را مطا بق به کتاب  
ی فاتح نون به صورت جدی معا ملے  
بیند . در محکمه قاضی الفضان ، و کیل  
وا ، وکیل مدافع و مشاورین قضا نسی  
خسر شدند . آنها مطا بق به عدالت و  
ون رفتاد گردند و چنان یتکار را محکوم  
اعدام شریعه سر بریدن نمودند . تا  
جای همه چیز رو برآه بود . آنوقت حکم  
مقابل شاه گذاشتند .

شه آن را خواند و به امضا رسماً نیز  
نفت: «اگر این جوان باید اعدام شود،  
او را اعدام کنید.»

اما یک مشکل در یتیجا و جود داشت  
با نه «گیو تین» داشتند و نه چلاد.  
مجلس و زرایع جلسه نمود و راجع به  
موضع مشوره گرداند. با لآخر تعمیم  
داشتند تا یک خواهش نامه به حکومت  
دانسه بفرستند که آیا آنها می‌توانند یک

در بین مملکت فرانسه و ایالت لیا در ساحل  
بحیره مدیترانه یک دولت شاهی خیلسی  
کوچک و جود دارد ، که اسم آن ... خوب ،  
آن را « مو نا نو » می نامیم . پس از شهر  
های کوچک دیگر می نوا نند بخود بیالند  
که نقوص شان نسبت به این دولت شا هست  
زیادتر است . زیرا نقوص تمام آن از  
قریبیا هفت هزار نفر تجاور نمی کند ، و اگر  
اسان این دولت شا هست را بین آنها  
 تقسیم کند در آنصورت برای هر نفر آنها  
یک « مود گن » زمین نمیرسد . اما  
در این دولت کوچک یک یا دشانه صحیح  
وقانونی ، یک قصر ، در پاریسان ، و زیران ،  
جنرال ها و عساکر و جود دارند .

این لشکر بزرگ نیست و تعداد مجموعی  
آنها به شصت هزار می‌رسد. همچنان ممالیات  
لیز در این سر زمین ما نند تمام مهار لک  
دیگر وجود ندارد. مثلاً مالیات یا لای  
تبنا کو، شراب، الکبول و غیره.

بنابر آن شاه مجبور بود تا یک منبع  
مخصوص عاید نمایند تا جستجو نمایند .  
این منبع مخصوص عاید تا یک کارزار  
بیوی قمار ( قمار خانه ) است که در آنجا  
مردم «رولت » بازی می کنند و اگر آنها  
برترند ویا بیازند ، مالک «گازینیو » فیصلی  
خود را می گیرد و واز این مقادیک مبلغ  
زیارتگ را به شاه می پردازد . دلیل آن که  
ترانه اینقدر زیاد می بود داشد این است که در  
ستگاه و قوه داشتن ها در نماهی اروپا  
یکگز کارزار نیوی قمار وجود نداشت .  
در زمانه های قبل شمشاد گانهان  
همچو قمار خانه های داشتند . اما

بین این قمار جانه ها ممتو ع فرار  
اده شدند . زیرا این قمار خانه ها بابت  
یختی هر ده می گردید . مثلا امکان  
شست که در آنجا ها یک مرد چا نس خود را  
تحمان می کرد و تما می بول خود را با لای  
ولت می گذاشت و می باخت و حتی بولی  
با لای آن می گذاشت که متعلق به  
زدنش نبود و آن را هم می باخت . آنوقت  
عالیم نا امیدی یا خوبه را در آپ شرق  
گرد و یا گللو له ای در مفر خود می

# و شانزدهمین معادله یک جه و له درجه (ان)

من تا جای امکان ندر لاش این هستم که  
مو غو عات بفرنج ریا خس را حل گنم  
من اصلا آرزو ندا دم که شهرت طلب و اینکه چند خواهم تو انت در این مساله  
بارها یش آشنا بی دارند .

لازم بذکر و معرفت نیست زیرا همه نحوه داشد  
محمد صدیق را میشناسند و با وی و با میگوید :

من اما کارهای علی ام را نمی خواهم در تاق  
باشم و از شهرت طلبی نیز خوشم نمی آید ، حیا نمی موفق شوم بسته به آینده و کار  
های است که در پیش رو دارد .

علمی اش شده است و معاجمه های چند  
در عورده ریاضی و کارهای که بیکن  
در روز نامه ها و مجلات گشته با وی نیان یک دارم و معرفت نکنم . زیرا این  
اعمال آمده . این باروی باز هم اتفاق میکند آثار دارای ارزش خاص است ، و بیشتر  
که معادله یک مجهوله درجه (ان)  $n$  جنبه عمومی دارد تا فردی و خصوصی .  
اعمال این دارای مستلزم مطالعات وسیع میباشد ،  
آیا گفته می توانی که منبع و موحد این  
مطالعات کدام ها اند ؟

پنکوئون شیوه ریاضیات علمی را نمیدانم - اما

من زبان خارجی را نمیدانم - ریاضی زیاد بیستگی به فرمیدن زبان ندارد  
من دیسرج و احتملات زیادی می توانم ببرد  
باز هم به این کارها نوام نمیدم .

کمک به زبان ریاضی آشنا بی داشته باشد  
میتواند باید نیک فارمول و یا یک  
معادله مو غو ع را بداند ، زیرا ریاضی  
زبان بخصوص از طبیعت است .

عصر و فیت فعلی تا ن چیست ؟  
فلا در یو هنون هوا بی بحث است  
تصوف خدمت هستم .

کدام یک از کارها یکه تا بحال  
نوده بی از نظر تدقیق ترو جای  
نیست ؟  
بیدا کردن لو گزاری اعداد در شیوه  
کنتر از تایه است .

چرا این کار شما نسبت به دیگر کارها  
یان جای بز و مهتر آمده است ؟  
بخاطر اینکه این کار از نظر زمان وقت  
کمی را میگیرد و در تا نی من باید کار  
راز اعداد را بیافته ام .

میتوانی بگویی که آرزو بی داری ؟  
یکانه آرزوی من شناسایی میگردم  
در میانس به جها تیان است و تلاش  
بیکریم در این زمینه اینست نایوانم به این  
آرزو و خواست خوبش برسم .

در عورده ریاضی نیز میگردند این موضوع

## شانزدهمین . اختراع محل مقدی استاد راضی پوهنون ھوائی

$$a\mathcal{X} + b\mathcal{X}^{n-1} + c\mathcal{X}^{n-2} + \dots + u\mathcal{X}^{n-m} = 0$$

$$\frac{I}{\mathcal{X}_1} \quad \mathcal{X}_1 \mathcal{X}_2 \dots \mathcal{X}_n$$

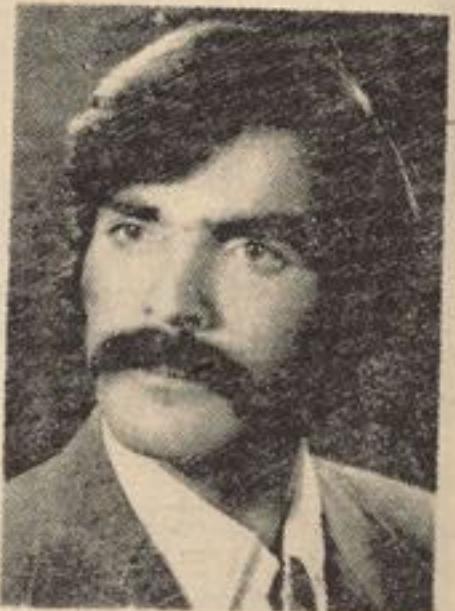
$\mathcal{X}_1$	$y$	$d(\mathcal{X}_1)^{n-1} \dots II$
$\mathcal{X}_1 \mathcal{X}_2$	$y_1$	$d(n\mathcal{X}_1 \cdot \mathcal{X}_2)^{n-2} \dots III$
$\mathcal{X}_1 \mathcal{X}_2 \mathcal{X}_3$	$y_2$	$d(n(n-1)\mathcal{X}_1 \cdot \mathcal{X}_2)^{n-3} \dots IV$
$\mathcal{X}_1 \mathcal{X}_2 \mathcal{X}_3 \mathcal{X}_4$	$y_3$	$d(n(n-1)(n-2)\mathcal{X}_1 \cdot \mathcal{X}_2)^{n-4} \dots V$
$\vdots$	$y_4$	$d(n(n-1)(n-2)(n-3)\mathcal{X}_1 \cdot \mathcal{X}_2)^{n-5} \dots VI$
$\vdots$	$y_n$	$d(n(n-1)(n-2)(n-3)(n-4)(\dots)(n-k+1)\mathcal{X}_1 \cdot \mathcal{X}_2)^{n-(k-2)} \dots VII$

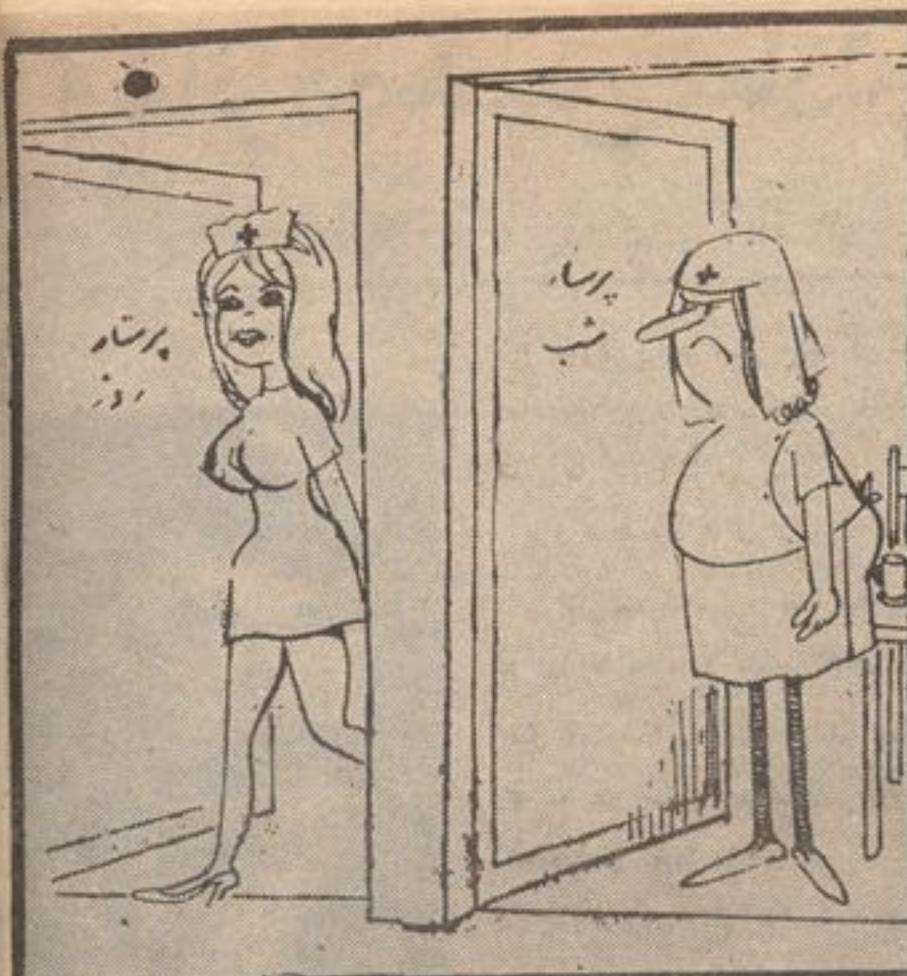
معادله یک مجهوله درجه (n) ام

$$d(I)(II) = y_1 \leq y \quad d(y - y_1) = y_2$$

$$d(III) + d(IV) + d(V) + d(VI) + d(VII) = y_3 \leq y_2 \quad d(y_2 - y_3) = y_4$$

Algo R  
58-  
232





بدون شرح

ماندش گفت:  
پارس جان... چرا مقابل آنیه شیرین  
میخوری؟  
روزی پارس کوچک پس از آنکه عذر  
گرفته کرد، ماندش به تنگ آمد و یکدane  
پارس اشکهایش را یاک کرد و گفت:  
شیرینی بلو داد... پارس کوچک شیرین  
را گرفته و مقابل آنیه رفت و شروع به خوردن  
می خواهم که به عوض یک شیرین دو تا  
کرده....!

### بچه هوشیار



اولی - چرا اینقدر چوب سیگارت بلند  
است?  
دومی - چون داکتر گفته تا میتوالیس از  
سیگار دوری کن...

کل میجتم کل بیاری زیارم خبر میگرم به هوشیاری

### همیشه به دستورات تو عمل کنم

خانم - هر وقت یک چیزی میشکنی زود بیام بنگو.  
پیشخدمت - خانم پس کی به کارم برسم... یعنی همیشه باید بزرگ شما بیایم و بروم.



داکتر بعد از عملیات

### پیشخدمت کهنه کار

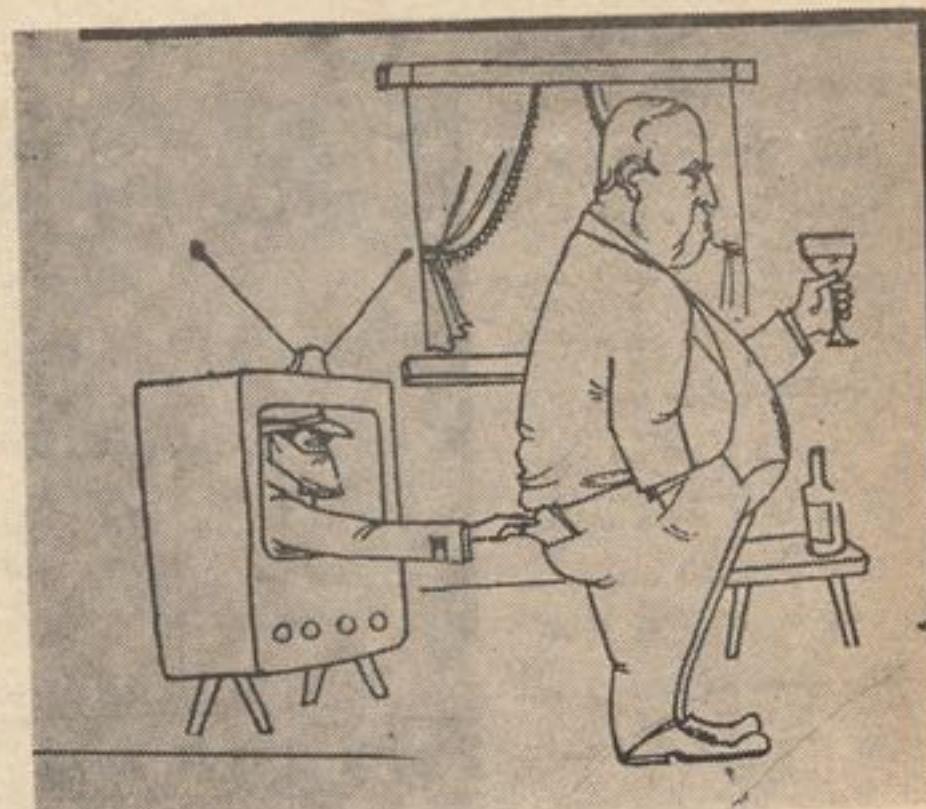
مشتری - چرا بشتاب را با آستینت بلو  
میکنی؟  
پیشخدمت - عیسی ندارد، آستین دیگر  
هم کثیف شده است!



بر ارشم انتخاب منو و ایم

### هیزان ساخت

دو بیک قطار ربل هرثی متوجه شد که افراد ساعت دیواری هستم:  
ماندش دایماً سر خود را بچب و راست حرکت  
میکند از او بزمید:  
- عجب، پس بفرمایید و بگویید که چند  
زیسته است.  
- حالا ساخت چارو تبه است. اذ این حرف  
مرد شیوه سر خود را بسرعت بیشتری تکان  
داد و گفت:  
- آقا جرا اینطور میکنید:  
سر نان گیج میرود!  
مرد با قیافه جدی گفت:  
- نخیر آقا، سرمه گیج نمی رود. من بیک  
- بسیار خوب، حالا کوک بیشوم!!



بدون شرح

### از سویس بهتر است

دو دوست برای هوا خوری و تریخ بس میگردند.  
تلیپار رفته بودند.  
یکی از آنها غمی آنکه نس عیقی کنید  
دو بدستگیری کرد و گفت:  
- پس از کجا میدانی هواي تلیپار از  
او...  
- او... باور کن که این جاه از سویس آنجا بهتر است?  
دوست دیگر با تعجب گفت: نه فرق  
آخر من سویس را روی برد و میخواست دندام

## لاف دوشکار چی

- چطور چنین چیزی ممکن است؟  
- میدانی ... همه برند ها مرد خوب من شناسند ... وقتی مرد من بینند میدانند که شکار خواهند شد و بدین جهت بدون اینکه مجروح شوند بزمین یالین می آیند و خود را تسليم میکنند!



دو شکار چی پس از مرد تها دوری ، روز عید بدبند هم داشتند ... فمن احوالبررسی صحبت از شکار بیان آمد . یکی از آنها برای اینکه پیوست خود را نشان دهد گفت:

- من تا امروز یک گلوله در شکار فیر تکرده ام ... وزمانیکه با تفک شاهه می گیرم ... برنده ای که بر بالای آسمان

برواز میکند و برجست بچشم دیده میشود ،

بر زمین می افتد .. تا امروز اگر من صد

هزار گلوله فیر کرده باشم مطمئن باش که

صد هزار برنده لیز شکار کرده ام!

آن یکی که چنین دید ، نفس تازه

کرده و گفت :

- من حرفی ندارم فقط من خواهم بدانم که

ممکن است هننه یک روز نامزد باید بدبند

خانم ، باروی گشاده گفت :

شکار چی اوی با تعجب برمیشد :

## گدایی به سبک اذو



در سر کوچه ای گدای کوری میاستاد که هشتھ کلاه خود را بدمست می گرفت و غابرین نیز سکه ای در آن می انداختند ... یکروز مردی که هر روز این منتظره را می دیدمتأده کرد که گدای کور کلاه کوچک دیگر نیز به دست چپ گرفته است بیش رفت و با تعجب

گفت :

- چرا امروز دوتا کلاه را بدمست گرفته ای؟

گدای آهی کشید و گفت .

واه ... چون درین تازگی هامخارج زندگی ام کمترشکن شده و عید کرسیم زردیک است ... تصمیم گرفته از امروز به بعد شیوه جدیدی آغاز کنم ...

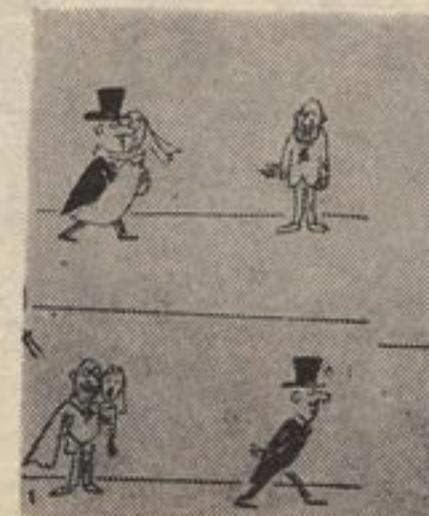
## حادثه در ریل

دومی - بلی ... هنگامیکه قطار از داخل تونل عبور می کرد . من به جای اینکه دختر را بیوس پارش را بوسیلیم

یوسه توین تونل حادله در ریل  
اولی - آیا تابحال در قطار برای تو اتفاقی  
افتداده !

## ز هسته ای و تابستان عقرب

از غربی برمیشدند : - چرا در زمستان ها از لانه ای بیرون نمی آییم؟  
عقرب جواب داد : - در تابستان که بیرون می آییم چه حرمتی بعن میگذراند که در زمستان هم بیرون بیایم ...



از بالا به یالین بیون شرح

## تنها تو بودی

زن - من هیج وقت در زندگی کار های راگر را بدون مشورت و همراهی کس انجام نمی دهم .  
شوهر - عجیب است ... خوب آمروز که مرد فریب دادی ، آیا کس به با تو گفتم کرد: یا نهای تو بودی ؟



نمای بالا

دختر گفت :

- من حرفی ندارم فقط من خواهم بدانم که

ممکن است هننه یک روز نامزد باید بدبند

خانم ، باروی گشاده گفت :

با زحمت فوق العاده و جستجوی

سیار ، بالاخره موفق شد مستخدمه ای جوان

و مقبولی پیدا کند . روز اول شرط ویسانه ها

یا مستخدمه گفت و وقتی حرفش تمام شد علاوه

کرد :

- خوب حالا تو هم اگر حرفی داری بتو .

.....



بیون شرح

## رسما بقیه تنبلها

در روز عید چند تبل تصمیم گرفتند برای سر گرمی مسابقه ای تریب بدهند ... فرار میگفت :

شد همکنی در اتفاقی بشتبند و آنجا را آتش

دیگری که از همه تبل تو بود با مسایی

برزند و هر کس دیر تر از اتفاق بیرون آمد

برزند باشد ...

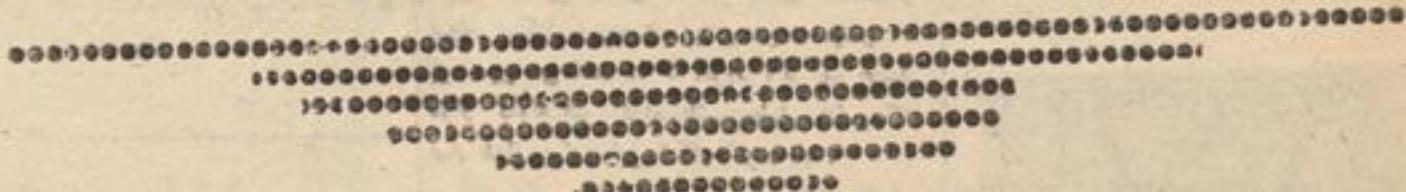
هیئتکار را کردند ... و بتدریج تبلها از آنجا فرار کردند تا بعد آخر تو نفر باقی ماند

.....

سمسور سپا هی زوی

شی. به تیره بیا دنپری د مخی او بید اره ولیسو نه دروند پدی سست اور بستنا نی ما هیت دیر بشه یوهیدا دی چی که چیری ددوی دغه ما د او معنوی عمو میات او حصمو شنیا له منخه وو خی او دخلکو خخه هدو هیر شی نو به حقیقت کی ددور تاریخی اووا قمع روند دفنا تو رز کندی ته ور بریو خی. و هغفوی یور فرهنگه او بی ما هینه اودی غیر واقعی روند خاوندان شمیس کبری.

## دملی ثقافت او ملی او تو لنيز زوند په تکامل کی دملی او اصیل هنر ارزښت



دنپری د مخی هو شنیا ره و اسرو دنوی روند دبولو نوی نوی تحولون او او بستو نو نو او بد لو نو تو سر سره خپل لر غونی تاریخی ملی او خپل اصیل هنر دنوی تحول او تطزو به غیره کی نه دا چی یوا زی روند نه سا تی بلکی دلر غو نی او اصیل هنرتر اغیزی لاندی دخپل را تلونکو سره ددی چی دبشری کهپول هنر، لقا فت روندی خصو صیات بد لیزی او تکنا لو ری سا تی او نهیز یز دی چی ددوی دغه منخ به ودی روا نه ده او گپری یه گپری عمومی او خصو صی مادی او معنوی روند کار وان لايسی چنکوی او شتمنی دهغوي دراتلونکو نسلونو چیره تندی یی بر مخیما یی کوی اود بشري کهپول به خصو حیاتو دافکارو او اذها نو خخه وو خی و هیر باتی به ۵۶ مخکی

دا پسکاره او خر گند وا قعیت دی چی دنپری د مخی بشري کهپول سره ددی چی داصلی پیداییت له مخی ورته صفات او خصو صیات اړی اما بشام دظا هری حر کا تو او انفعا لا تو له مخی دروند په ټولو مو دو او دورو او مواردو کی یو ولس دبل ولس سره جلا فر هنک اود دجلاء کلتور او نقا فت او هنر خا وندان لیدلشوي او لیدل کپری او تر خو چی دا نپری ودانه او یکی دبشری کهپول دزو ند جو په روانه وي نود طبیعت د تکوین دغه قانون به هم جا ری وي خکه طبیعت د طبیعت له مخی په خپل طبیعت کی دخان سره منلی او تا کلائی قوانین لری چی طبیعت به د عفو قوا نینو یه چو کات کی خبله لاره و هي خکه :

طبیعت په طبیعت کی لوی فن کاردي رنگ لهرنگه فیروزی دانی روزگاردي دانپری ده له اضدا دو پیدا شوی په اضدادو کی وحدت لوی ابتكاردي

کله چی سپری دپوره یو هی او بینا یی او بصیرت او یو ره درک او قصاص له پلوه دیوه لوی په فر هنک او کلتور، لقا فت، هنر نظر و اچوی نوبیا دی حقیقت ته رسپری چی فرهنگ، کلتور او لقا فت و هنر د هغه ولس داجتماعی او تولیز روند دمادی او معنوی روند دیزند ګلوبی او معر فی یو ره پسکار ندوی ګنبل کپری. او یا به بل عبا رت په حقیقت کی همدغه شیان دی چی دنپری د مخی دو لسو نو به منځکی دامتیا زونوبولی او بریدو نه ټاکو او بیا یو بل ته به کیفی لحظه نوی یو هه او نوی هاغه وریښی . بشري کهپول په فطری او طبیعی صورت سره یو تر بله ته شامیدو نکی را بطه او تعلق لری همدد . غهشانی چی به جهانی او نریوا له سویه یو تر بله سره نشی گونبه



دبلغار پا (پلیف دیف) د گرنی د گپر اتیف د اتحادی په یو ګمپلکس کی دهقه هیواد دفلکلور یکو نخاو یوه هناظره .

زوندون

## هوس بی‌جای‌دوزن...

زن گفت: «باید من داشتم برادرم یک تایپ هراهم گرفته بود خیراست تو همو مائینه پس بدنه حالی از حرمت نگردی.

زن برادر چند بار سوش تکرار کرد که دیگر بامن گارو غرض باز نداشته باشی و قیمه مائین را گرفت. چند دقیقه بعد هردو را غمی و اتاق رئیس را توک گردند. چند نفر دیگر یکه بعداز اینها یعنی کمکه آمدند قصه ای جالب نداشتند که در اینجا برایتان حکایت کنم.

را برایش پس میدهم. درین انتخاب شوهر زیر لبس چیزی نهاده نمود.

فاضی گفت: «مشیر خودت چیزی می‌خواهی بگویی؟» زن گفت: «بلی فاضی صاحب تنها مائین نیست (اینهم) هم است مقصدش نیز بیکاردر» زن برآمد گفت: «یا دیگر بوره کن، بینید او قاضی صاحب این‌زن ازسر من دست و دردار نیست این دروغ مخصوص است تیپ را از پول خود خربنم.

اتاق خیره شده و سخت بچرت رفت. بعداز لحظه دوباره روشن را بطرف من نموده گفت: «برسیدید که قبل امن برای چه اینجا آمدید» درصورتیکه حرفا می‌باشد هر سابق ما بکلی ختم شده و دیگر داد و معامله باو نداریم گفتم اتفاقاً هی خواستم چند لحظه قبل همین سوال را از شما بنمایم مثلاً شما بچرت رفته بودید و حیف آمد که جوت تان را باره گفتم خندید و بک سگرت دیگر درداده چند دودکش بدید و راستی اینرا بگویند که شما جطور به آسانی تسلیم خواست شوهر تان شده و حاضر به طلاق شدید؟

گفت: «بر کن هیکویم ها اوراخوب من شناختنی وقتیکه یک تصمیم هی گرفت حتماً باید آنرا عملی من گرد افسوس که همیشه در راه های غلط هی رفت و ماهم دیدیم که او ماو اولادهای ما را برای عروسی بایکد خست کیم من وصال که نازه چند ماه می‌شود که اورادیده زیر یامن گذارد، اورا از دل کشیدم، لتعش گفتم و فوراً ازش گذشتیم حتی حق المیر و حق ایام عدت راهنم ازش مطالبه نکردیم و در عوض اوهال های خانه را بین من و ایشان تقصیم کردیم بنا بخشید. من بخانه اینرا هم برایم اطمینان داده بود که مائین را مادرم با هشت کودک قدو نیمقد در قدم و ایشان در عوض تداوی دستهای خواهش گرفته،

خواهش شوهر سایقم بیوه بودواز تکلیفی که در دستهایش بینا شده بودشکایت داشت شوهر من مدت سه ماه اورا تداوی گردانید و شوهر می‌باشد و همان خانه را ازش گذشت.

باشه طفلش بخانه مادر خود رفت. وقتی کوشن شوهر سابق از طرف مازامش و میدان را شغالی دید اول یک لک افغانی را دو دسته تقديم پدر دختر کرد و بعد بزودترین فرشت بساط عروسی را بربا ساخت.

روز عروسی از صبح آمادگی گرفته شد دیگرایی بزرگ بروی حوالی بارشد و عدهای زیادی را هم برای شب دعوت کرد. طرفایی عصر همه چیز آماده شد وقتی خواستند محل نکاح را بربا نهایند.

عروس خانم حاضر نشد و هیچ بلی نکفت بلکه در عوض بریش شوهر ها خندید و نکفت.

و به شوهر سابق ما که تا آن لحظه احسان دامادی داشت دو دشمن داد و گفتش هر داده خوانده و برای همین زنیکه بامن صحبت نموده بود گفت: «خانم شوهر شما مال غیر را باشید اما این زن آمده و مائین هم از خواهد شما بگویند چکار گنم». اما اینرا برایتان بگویم که من حاضر نیستم مائین خیاط را پس بدهم، یک عریشه را مانده که صد عریشه هم گند.

رئیس محکمه هردو خانم را نزدیک هیز خود

دانادی داشت دو دشمن داد و گفتش هر داده

بن احسان دیوانه مگر سرهرا مار خوده که ترا

بکریم عین امروز متوجه شدم که تو هر ای باطری

تبا چیره زیبایم دوست داری دین مدت کوتاه

که از آشنازی ما می‌گذرد تو باخاطر من از زن باو

گفت: «فاضی صاحب مادر عوض دستهایش را تداوی نموده ام».

«مشیره حساب خواهی و برادری چه می‌شود

همانطوریکه یک مرد مقابل زن و فرزند خود

احساس مسوولیت مینماید در مقابل لخواهی

می‌شود. توبه کرد - زنها قدمت لااقل

خانه مادر داشتند که رفتند، من بیچاره،

خریب بکجا پناه ببرم - برو از خیرت گذشت

تهدید، گریه ها وزاری عایش شوهر ما کوچکترین

اثر نکرد و دختر همان شب بایدر خود بقجه هاو

بستر های خود را جمع کرده و بجای دیگر

رفتند.

و خلاصه همیشه جان دختر کاری کرد

و گفت برایست حالا من متوجه شدم که شوهر

که اخ دل من و ایشان برآمد.

وقتی قصه زن باشی رسانید که شیره

ناردوی ما خیانت کرده همین حالا باید من مائین

اش خیل راضی معلوم نمی‌شد. چشمایش بگوشه

آن معاشر ف اعدام، سر بریدن و یا حبس

ابد کدام اهیتی نداورد.

«باشان»

## قیمت عدالت

صفحه ۴۴

یک مرتبه دیگر مجلس شما و دین را برگردید. گذام راه را باشد من دقت؟ جنا یتکار نیخواست فراز کند. آنها نکسر گردند و مشوره نمودند. یکانه راه بود: بیان روزهای دیگر تکراز شده او به وقت معین می‌آمد و غذا را می‌برد و تو با ره به زندان برگشته بود. اما کوچکترین تجربه ای برای فراز تکریه.

باشد به او یک تقدیم می‌نمایم. می‌شد و این موضع را به شاه بیشتر کردند و گفتند: ادیگر گذام را هی و جود نداورد بپرسیدند: صورت ما باشد شر او را از سر خود کم کنیم.

آلو قت مبلغ مورد نظر را مستجد ند و تیجه آن را برای مجبو س گفتند قال: بعد از فکری اظهار کرد: «خوب» من قبول دارم، اما به یک شرط که مبلغ را همواره به وقت معین بپردازید، در آنصورت حاضر هستم بپردازید. چون قاتل جواب داد: «یقین دارم تکلیفاً رسیده و نمی‌توانیم».

وزیر عدالیه محبوس را نزد خودخواست و از او سوال کرد: «چرا فرار نمی‌کنی؟» هیچ محافله و چود ندارد. تو من تویی هر جا که دلت می‌خواهد بعروی و بادشاهه به این موضع اهیتی نمیدارد.

چون قاتل جواب داد: «یقین دارم که برای پادشاه این موضوع اعیت ندارد اما من نمی‌دانم کجا بروم، نمی‌دانم چه کنم. شما با محکمه نان شیرت مرا خراب نمودید و مردم از من گزیران هستند و هم قبول ندارند. علاوه بر آن من دیگر عادت نداشتم که خود بر من گزید. او یا آرامش و صلح ذلیل گزی نمی‌گند.

خوب است که او چنایت خود را در یک مملکتی به مرحله اجرا لکنایش بود که در آن مصارف اعدام، سر بریدن و یا حبس ابد کدام اهیتی نداورد.

«باشان»

# بر گزیدهایی از

## میان فرستادهای شما

خوار «عريفه»

### باز آ، درین دیار

امن بارچه درسیا و توین شرایط ترور و اختراق خوین، جیس و شکنجه، کشتار  
دسته جمعی هموطنان شریف ما، هنگام مسلطه خونین طراز فاشیستی امین و یاد  
خون آشام وی نوشته شد، منثور احیای مجدد ارزش های مادی و معنوی اقبال  
ملی و دموکرا تیک تور با ساس و حدت نیرو های سالم حزب دموکرا تیک خلق  
الغا نستان میباشد.

ای آزوی دیده و قلب منمکنان!  
آخر بیام خوت شبیدان بی کفن ...  
که رفند پریر خاک ،  
درتیرگی وظلمت شب های خوفناک ...  
وتابود شدند در دل البار رنجها ،  
وپیر چنان شبیه قلب های شانشکت ،  
... مردانه مردند در هرف پا لخلتها ،  
باییک شادی وسرود آ، درین دیار

• • •

که گمشده تونه های ما ن،  
از راه دور بیا ید درین دیار  
زان رو که در فضای حوات نشانه -  
هاست ا  
امواج تاینا لاظهر از کرانه ها  
گزیر باره های دود کثیف ره گیر تومت ،  
سر میکند و مینمود ، همچو ن شراره ها!  
با هوج بر کلام و حدت ، کنار شود .  
آنداز های خشم ... ،  
که در بیش بای توست ،  
با دست بیرون دلیران چمان شودا آری :

بنجا بیا ...!  
چشم برآ نومت !  
اشکم بیاد تو ،  
دیزد ، فلان گند !  
امواج تاینا لاظهر از کرانه ها  
سر میکند و مینمود ، همچو ن شراره ها!  
با هوج بر کلام و حدت ، کنار شود .  
آنداز های خشم ... ،  
که در بیش بای توست ،  
با دست بیرون دلیران چمان شودا آری :

توای میبدی دل های رزمچو ،  
هر گاه کنی سفر ،  
در بیکران فسای مکوت غمین ما ...  
خلتها گند ،  
فرش رهت آنجه زند گیست !

ای آخرین بیام شکست ستم بیا :  
باز آ، درین دیار ،  
باز آ، درین جا !  
اینجا که چشم خلق ،  
در انتظار توست .

### بر گوربوسه ها

زآجها که بوسه های نوآن شب شگفت و ریخت  
امروز ، شاخه های کهن سرگشیده اند  
لش ترا که برتونه ماه آفرینده بیود  
خوردشیده ریوده و در بر گشیده اند

شب در رمید و شعله گوگردی شفق  
بر گلور بوسه های تو افسوخ آنکی  
خو رو شیده شنه خواست که قوشیده بیاد روز  
آن بوسه را کمه دینه از کام مهوشی

مالدم بر آن مزار و شب از دور بر گشود  
که تک بر آمد از دل غلبت ستاره ها  
خواندم ز دیدگان خم آلسودا خران  
از آخرين غروب تکاهست اشاره ها

جون بر گک مرده ای که در اخذ بیای باد  
یادتوبانیم میگخیز شب گریخت  
و آن خنده ای کمه بر لب تو قشیسته بود  
بر مرد و درسیاه شب چون شکو دریغت

دیدم که در نگاه تو چو شیده عوچ اشک  
گلبر گک بوسه های تو شده عمه نمی  
دیدم ترا کمه رفتی و آمد مرابکوش  
آوای بای و هنگلندی در سکوت و بیم

بر آنکه بر تو راه یتند لگاه من  
ای آشنا : گریختی ازن ، گریختی  
چون سایه ای که برتونه آفرین گشت  
بیوند خود ز ظلت شب هسگیختی  
اینجا مزار گشده بوسه های نست  
وان دور تر ، خجال تو یتشته لگاه  
من مالدم هنوز در این دشت فیکران  
تاز جوان چشم تو گیسر مراجع راه !

فرستنده : امان «جنتکه»

### وطن

در عشق تو نیت نام کردم به است  
و نیاده ی مهرب همه را کردم است  
آنکو به غرض چام محبت بشکست  
دیدم چو میهد سوخت در خلا نشست.

عهد یکه به ما م وطن من بیست  
دو خدمت ا جنماع و مین هست  
قاد و ح به ن قلم بود در دستم  
وصف تو چنان کنم که گرنسی مست  
میره خند کاتم هاشمی

و یا خوانده باشد .  
دو باره به آواز بلندخنید و در حالیکه  
چشمباش اشک بر شده بود گفت: خوب گوش  
کن، اینطور نوشته کن، نام من محبوب است و  
شست طفل دارم .

تعجب کرد و پرسید: براست! باور آسان  
نمی آید که شما صاحب هشت کودک باشید  
بسیار جوان و در عین حال شاداب و سرزنش  
علوم می شوید .

گفت همینطور است خوب نوشته کن که گیب  
هایم باز پس ویش میشه ، نام اباهم میشه  
است و او سه طفل دارد ما باعهم دریک خانه همانند  
دو خواهر زندگی می کردیم تا همین دو ما به پیش  
زندگی خوش و جمع و جوش داشتیم ، شوهرها  
تکسی ران بود و پیول که گذاره هایی شد پیدا  
می کرد . در کار های خانه یک دختر دهاتی  
هارا گهک می کرد ، قصه هایی همین دختر  
است که چندماه پیش از دهات بادر خود آمد  
بود و اگر از حق تکنریم بسیار قشنگ  
بود ، مگر هایه اندازه دل صاف بودیم که گمان  
نمی کردیم ایندختر هزار بلای جان ماسود و  
شوهرها چشم بدبای و پیدا کنند ، مگر متناسبانه  
از بخت بدعا همینطور شد و عالی دنیا بکلی  
یخبر بودیم که شوهرها یکدله صدیل عاشق

دختر شده بود و شدت عشقش بعدی بود گهار  
تمام عستی وزندگی خود گذاشت و خود را بیای  
بالای چوکی بشدن خود را انداخت و در حالیکه  
دختر را انداخت ، دختر هم وقتیکه عاشق را  
مجنون صفت دید از موقع استفاده نموده و  
برایش گفت من ترا بشرطی می گیرم که هر دو  
زن را طلاق بدھی و یک لکافانی پول نقدیمان  
از وزارت خانه ها خیاط هستم و یک تعداد مراء  
طوبانه بپردازی و هم عروسی مجللی بربای  
کنی .

من شنا مسند نمی خواهم انتکت نمایشوم، مگر  
قصه ام را حتماً بنویس که بسیار جالب است  
شوهر بی احساس و دون صفت بدون چون  
پیش از صفحه ۴۹

# در محکمه فایلی چه خبر است؟

## هوس بیجا و طلاق دوزن

### و مساله یازده فرزند.

با خونسردی و مهربانی اورا دعوت بسکوت  
نموده برایش گفت همیشه جان فقط چند دقیقه  
را بین توجه بروی و چشمها بیم یاف کرد فاقد  
خبر گفت .

من از موقع استفاده نموده برسیدم: خانم  
بمن یکوئید چه شده من را پرورتر مجله هستم  
حکایت کنید تادرد دل تازرا در مجله به نشر  
برسانم و هم اجازه بدهید تایلک قطمه عکس  
تازرا هم به چاپ رسالیم .

به اتفاق رئیس محکمه فایلی جبت تبریه گزارش  
برای صفحه در محکمه فایلی چه میگذرد داخل  
می شوم .

زن و مرد جوان که بنظر من زوج بسیار  
مقبول معلوم میشدند ، مشغول حرف زدن با  
قاضی بودند . چشمها هردو سرخ و گریه  
آلود چهره هایشان طوری خسته بود که از  
بیدار خوابی و پر یشانی شب گذشته حکایت  
میگردند ، و مثل اینکه صحبت شان با قاضی به

آخر رسیده بود زیرا که دو سه دقیقه بعد ، از  
اتفاق خارج شدند .

از رئیس محکمه فایلی برسیدم اینها چه  
می خواستند؟

گفت برادر موضوع جزئی بین شان اختلاف  
بیدا شده و اختلاف بعدی عمیق گردیده که

نصایع و میانجکری ما هوترا واقع نشد و رفتن  
تا فردا هشت و نیم صبح دو نفر حکم با خود  
بیاورند و قاضی ادامه داد : براستی حیف آدم  
میاید که ایندو از لجبازی و احساسات جوانی

کار بگیرند و زندگی و سر نوش اتفاق  
خوب را بازیجه قرار دهند ایندو تحصیل  
یافته و دارای سه طفل هم هستند .

درین عنکبوت دروازه اتفاق باشتابزدگی بازشده  
و دوزن یکی چادری دار با گودگی خواب و فته  
در آخونش و دیگری بی چادری وارد شدند .

زن بی چادری جوان بلند قد و سفید چهره  
بود ، بالاتنه گلدار زرد نونک و دامن پلیتی سیاه  
بتن داشت . و سگرتی هم لای اکشناش دیده  
میشد ، خود را تزدیک میز به شتاب رسانید  
و با صدای تقریباً فریاد مانند گفت :

او قاضی صاحب جطور کنم اینها از جان  
هن دست بردار نیستند ، برسید که چرا باز  
سرهن عریضه گرده همی زنکه عاجز را می گویم  
وزن چادری دار را که همراهش آمده بود نشان  
داد .

درین اثنا تیلخون زنگ زد و رئیس محکمه



عبدالحمید نصیر رئیس محکمه فایلی هنگامیکه به قناعت شکایت کننده میبردازد و توجه اورا به مسائل انسانی مطلع نمی باشد .

# از زیلین های رسانه کن

«گراف زیلین» او لین طیاره بود  
که پنجاه سال قبل بدور جهان  
پرواز کرد

علاوه بر سوق می داد ، نجات دهد . به شادی و سرور پرداختند آنها موقعيکه زیلین به ساحل غربی دریک سالون (داخل کشتی) زیبا که امریکا نزدیک می شد . با اثایله مزین گردیده بود با تواختن از کشتی مذکور استقبال نفمه پرشور پیانو پایکو بی کردند شایانی بعمل آمد . بعد از آن روز ۴ سپتامبر (۲۰) روز بعد از ایکینز از ساحل غربی امریکا بسوی شروع مسافت (کشتی فضایی دو نیویارک پرواز نمود . البته با یه باره بروی خلیج کانستا نسی در تذکرداد که زیلین فاصله ۴۸۰۰ کیلو فرید ریخ شنافن قرود آمد . طی ۹ ساعت پرواز می داشت که زیلین به پرواز هایش ادامه داد گراف زیلین فضای اتلانتیک را بیشتر از ۱۴۷ دفعه پرواز کرد که بروز سوم سپتامبر ساحل هسپانیه از دور به چشم حدود یک میلیون و هفتصد هزار کیلومتر مسافر را بدون کدام اکسیدنت خورد . به اساس یک راپور مسافرین جدی و خطیر طی کرد .

ترجمه از غلام معروف

از اسپو تیک

## کلکسیون های جالب و دیدنی



یکی از کلکسیون های که از مواد و وسایل مختلف درست شده است.

کلکسیون های رامیتوانیم از انواع مختلف مواد و وسایل دست داشته است . بعضی از ترتیب کنندگان کلکسیون تهیه و ترتیب نماییم . مثلاً تکت های پوستی و نشانه های مختلفه ، وسایل موزیکال و اوپرای های مختلفه . حتی بعضی از کسان خشت های تعمیراتی رانیز منحیت کلکسیون ها جمع آوری سایر ریا می باشد از جمله ترتیب کنندگان بی مانند می باشد . که صورت گرفته در حدود یکهزار ایارتمان آن توسط قطراً شنبه که کنکوری از مواد مختلف در کلکسیون به شکل یخیدن ها قرار گرفته اند .

به نظر نیز  
پیشنهاد می شود

نخستین خط السیر های ترا فیک های پرواز را بر فراز بحر اتلانتیک دادند که باز شد . بعضی از طیاره های کوچک که داخل سرمه می شدند دارای ساختمانهای سرمه باز بودند قادر به حمل دو سه یا چهار سرمه نشینند . بدین مناسبت سرمه نشینان که در معرض برخورد با عناصر فضای خارجی بودند لباس های چرمی - جاکت و عینک های دودی یا رنگی می پوشیدند .

در آنوقت مهمترین نقش مخصوصاً در فواصل و مسافت طولانی توسط کشتی فضایی که شکل سیکار را داشته و مملو از گاز می بود، بازی می شدند . تا اخر سال های سی (دهه سوم قرن بیست) فقط همین زیلین ها یا کشتی های کسب کرده بودند .

اولین قدم در مسافت ، پرواز از جرمنی به توکیو بود که بعد از ۲۴ ساعت پرواز ، از فراز «والکا» عبور کرده بالا خرمه بروز ۱۹ اکتبر بعداز یک اکسیدنت به توکیو رسید و چنان صدمه بر این کشتی فضای وارد آمد که تا تاریخ ۲۲ اکتبر همان سال دو باره پرواز کرده نتوانست . زیلین دور دیگر پرواز خود را بر فراز بحیره پیشیگیری به سوی لاس انجلس شروع کرد این پرواز مرهون همارت کپتان «هوگو ایکینز» بود که توانست زیلین را از یک طوفان گرفت زیلین بر فراز شهر نیویارک شدید که واقعاً زیلین را به سوی



غیر من زین قلزم حیرت حیا بی کل نکرد  
عالی می صاحب دل است، اما کسی بدل نشده  
بعض می خواهد ادعا کنید که شیخ ساعی  
بیای بدل نمیرسد؟

بله همین طور است.  
منظار مادر باره موسیقی رایج نوع غربی  
باچه دلیلی؟

- بدل زیبایی میخ دایه اوج خود می ساند  
در شعر او لفظ و معنی و مطابق شعری بدلیع  
و بیان عیه تازه و پر است و شبیهات شعری  
او خاص خود است.  
اما عده بی این طور ادعا دارند که شعر  
بدل گشته است؟

آنها در شعر مطالعه ندارند و زبان بدل را  
نمی فهمند.  
چقدر از اشعار بدل را در حفظ دارید؟

سالگر حافظه باری دهد تقریباً بیشتر آنرا.  
میتوانید به صورت مقایسه ای برتری شعر  
بدل را مثلاً از شعر حافظه و با مولانی بلطف

نایاب شد:  
تو میدانی استاد چه را مینوازد؟

نایاب جواب داد خیر و شخصیت سیاسی  
باز برسید:

- پس جرا گله گله میزتند؟  
نایاب جواب داد:

- همه هیزند، من هم میزتم.  
و اکنون موسیقی نوع غربی در کشور ما هم  
به همین وضع افتاده است، یک عده کسانی

که نه مطالعه دارند، نه آگاهی و نه هم فهم  
موسیقی، طوطی وار آوازی را تقليد می کنند  
و باقی از اینجا وقطعه بی از آنجا میگذرند

و آنرا مسخ میکنند و با آمیزش غلط خود گفایت  
آنرا بین میبرند و ناشد را میگذارند، کمپوزیت  
و دیگران هم که آنرا میشنوند برای آنکه از

مددگار عقب نیفتد گله گله نایابانه می قند و  
اسم خود را میگذارند موسیقی شناس و غیره،  
در حالیکه موسیقی غرب هم از خود ضوابطی

دارد و عباره ها و استعداد کار دارد و زحمت  
کشی و اشتراشدن با اساسات موسیقی و آموزش  
آن وسال ها مشق و تهریک کردن که این

بیرون غرب زده هم میگذرد رایک شبه بیموده  
و به هیچ یک از این اصول نه پایبندی دارند  
ونه هم خود را زحمت پایبند بودن به آن را  
میدهند.

با این همه نایابانی که شامل حال موسیقی  
معاصر ماست، چه باید کرد که آنرا از خطر

گردد و توقف و دنبال روی حفظ کنیم؟

اشنا گردد و سور های «وادی»، «سم وادی»،  
«آن وادی»، «نی وادی»، «گله»، «لش»، «تار»، «مندر» میباشد؟

- تمام اشکال موسیقی افغانی ذیر سود های  
کس را باید که در این زمینه صلاحیت حرف  
زدن را داشته باشد اما اگر متنظر موسیقی

کلاسیک هند است، باید استعداد ها کاوش  
بنیان گذار یک مکتب تازه موسیقی در افغانستان  
موزیک درس بدھید؟

- بخیر - نه آنبا از من دعوت به عمل آورده اند  
و نه هم من میتوانم در صورتی که چنین پیشنهادی

صورت گیرد آنرا بذیرم.  
چرا؟

- به خاطر اینکه این موضوع احتیاج به  
تحقیق کافی در زمینه کار استادداره و نمایندگی  
موسیقی کلاسیک باید آموزش را از هفت سالگی

شتابزده کسی را واقعی یک مکتب تازه درین  
جهات شمارا از زبان خود بدل میدهش  
که میگویند:

- شما بیشتر و حتی اکثر شعر بدل را  
آواز می خواهید، چرا؟

- شروع کنند آن هم با ضوابط و شرایط خاص.  
موسیقی محلی افغانستان از نظر شما



## زین قلزم حیرت...

هیچ کس استاد موسیقی شده نمیتواند زیرا هیچکس نمیتواند  
یکصی و پنجاه سال عمر داشته باشد.

من عمر در خانقه ها گذشته است و هر چه یافته ام از بر کت  
همین مراجع بود هاست.

طريقت و عرفان در اسلام راهی بوده است برای دشاد و اکتشاف  
موسیقی.

بزرگترین استادان موسيقى هند پیرو اسلامند.

در کشور ما هیچکس استاد آواز نیست.

اشنا گردد و سور های «وادی»، «سم وادی»،  
«آن وادی»، «نی وادی»، «گله»، «لش»، «تار»، «مندر» میباشد؟

- تمام اشکال موسیقی افغانی ذیر سود های  
کس را باید که در این زمینه صلاحیت حرف  
زدن را داشته باشد اما اگر متنظر موسیقی

کم درسی مکتب موزیک این امکان وجود ندارد.  
ایا از شما دعوت شده است که در مکتب

موزیک درس بدھید؟  
بخیر - نه آنبا از من دعوت به عمل آورده اند

- نمیتوانم در صورتی که چنین پیشنهادی  
میباشد، شما این نظر را می پذیرید؟

- به این سوال شما جواب داده نمیتوانم.  
نمی خواهیم.

- شما بیشتر و حتی اکثر شعر بدل را  
آواز می خواهید، چرا؟

- شروع کنند آن هم با ضوابط و شرایط خاص.  
موسیقی محلی افغانستان از نظر شما

# سیما کودک ۰۰۰

۲۳

پنجم صفحه ۵۳

## زین قلزم ۰۰۰

- جرا موسیقی کلاسیک هند مانند موسیقی  
خوب نوت ندارد ؟

- نوی دارد اما چون خلاف موسیقی غربی

ساخت و سیع دارداز نوت کمتر استفاده میگردد.

شما پیشتر گفتید که موسیقی شرقی ریشه

ای مشترک دارد اما فقط از سه کشور هند،

پاکستان و افغانستان نام گرفتید ، آیا از نظر

شما موسیقی ایران و ترک و عرب شامل این

دسته بندی نمیگردد ؟

- جرا ، در موسیقی همه این کشورها سورها

مشترک است ، فقط شکل اجرا فرق میکند .

در میان شاگردان شما چه کسی میتواند

جای شمارا در موسیقی بگیرد ؟

من در داخل کشور شاگردان زیادی داشتم

اما متناسبانه هیچ کدام نتوانستند آنرا دوام

نهند ، امادر هند شاگردی دارد «نام شود یورای»

که از بوهنتون آلبایرو فیموری دارد و تدریس

میکند ، این شاگرد من میتواند بدروجه استادی

برسد .

خوب استاد سر آهنگ از جانب زوندون

از شما تشکر میکنم که وقت خود را در اختیار

مالذاستید و حاضر شدید این گفت و شنود را به

عمل آوردید تا دیدار دیگر الله یار میگویم و

خدا حافظ .

من هم از شما و زوندون سپاس دارم و

خواهشی هم .

- بفرمانید !

اینکه حرف هایم را مانند برخی از نامه

تکاران مطبوعات مسخ نکنید و به جای من شما

صحت نکنید ، بلکه اید حرفا های خودم به چاپ

برسد و نه آنچه که می شناسد .

- چشم استاد قول میدهم ، این روش زوندون

است که گفته هارا با نشی که خود دوست

دارد نشر کند ، اما ماهیت آن تغییر ندهد .

- مشکرم .

» خدا حافظ .

معنوفه ترسیده آیا این سخن درست است ؟

- بله ؟

وجود آدم از عشق میرسد به کمال

گر این کمال نداری ، کمال نقصان است .

منتظر شما کدام عشق است ؟

عشق واقعی ، عشق که عاشق بروانهوار

بسوزد و در بی کمال مطلوب باشد و گرنه عشق

های معجازی همه هوس است وزود گذر و کم

دوم .

- از نظر شما عرفان و صوفیان چه نفس

روی موسیقی داشته اند ؟

در کشور های اسلامی موسیقی وارد طریقت

گردیده ، امروز بزرگترین استادان موسیقی

هند از مسلمانان میباشد و غالباً بیرون طریقت

موسیقی قوالی که نوعی از موسیقی صوفیانه

است و به وسیله امیر خسرو دهلوی ابداع

شد به حمد و ناخوانی بیرون از دوستگان

دارد ، بنابرین طریقت در اکتشاف موسیقی

نفس بزرگ داشته است .

- آیا موسیقی قوالی هم تابع موسیقی

کلاسیک هند است ؟

- نخیراین موسیقی در شمار روش های آزاد

است و قید و بند کلاسیک در آن وجود ندارد .

شما خود تان هم بیرون طریقت میباشید ؟

- بله - عفر من در خانه های گذشت است

وهر چه هم یافته ام از برگت همین مراجع

بوده است چرا که تائیر از فقر گرفته میشود

وعلم از استاد .

- در مجموع چند آهنگ دارید ؟

- حسابش را ندارم ، من هر بار تازه خوانده

ام و بیک طرز و بیک پارچه کلاسیک را به صدها

نوع خواندهام و هی خوانم .

پنجم صفحه ۲۸

## سخنی در ذهنیه ..

باز هم را خلق فلسطین ، خلق ویتا .

اینکه ، العز ایسر و دیگر کشور های از

را مثال می آوریم که کدام کشور های در

جهان با آنها همکاری نموده و آنها را

یاری می رساند ؟

مثلث خلق فلسطین فقط با اسلحه اتحاد

جمهور شوروی سوسیالیستی علیه میباشند

و امیر بالیز من چندند و به سویه جهان نیز

نیزیانی مثلث با رها تا کید گردید .

شخصیت های شناخته شد - خلق عرب

فلسطینی چون یا سر عرفات با رها از کمل

های بی شایانه اتحاد شوروی یاد آورشده

است .

همچنان خلق ویتنام ، الجزایر ، ایلیز .

الکو لای مبارز کیو با قهرمان ... و

دیگران هم و همه با سلاح اتحاد شوروی

از خالق و نا موس کشور های شان دفاع

می نمایند و آزادی و خوشبختی را بسیار

ارزیان می آورند .

اکنون اگر با کمی تو چه و نقدت

مسئولانه قضا یا را با هم مذاقه نماییم

هم به اینات می دست که اتحاد شو روی

له تبا دوست صدیق و رامتنین مردم افغانستان

است بلکه دوست ویا ور همیشکر خلق های

مراسیم چنان بود و نزدین طریق کارهای

من باشد به سنته ای به مدد بپر نکر

... اگر نان هست با یار یار هم بخورند و

گر نیست باید هم گر سنه باشند . میری

های افرادی علی میری نیست . نو عس

چشم بست بر بد بخت های دیگران و

این اوج حالت و نادی است . برای

خوب .

در کشور های خوب انجمن های کودکان

من سا زند برای نظا هر محافل جشن و

سعادت های را سین کود کان در مسما

جهان دست برخی دارند . در شهر جامه عید

شاعر به این نتیجه اجتمعاً می رسد که

همه کو دکان باید یه گو نه ی بکسان

ویرا بر از هزاری زندگی و طبیعت بر

خور دار گردند . سعادت را سین

فرمود که آفتاب به من دهد یورد .

خشند گل هر در بجه بتاید .

بیان های کین ، راعله ها و عابده

ها ظالمانه فرو ریزد . دنیا بی پر نس

نوین بیان گذشت شود و دیگر کودکان

به عده های روانی و کبود های روحی

دجا و نگردنند . با یار یاری از این

که مقدس است و انسانی میلزمه کرد

ضد جنگ های غار نگران نموده شورید ، در

جا مدهی رها از استماع است که کو دکان

این گل های سرخ و شکوفه های مزده

و بخش و کبوتر را سین مسید بال بیا آوردا

آرزو ها ، خواست ها و نیاز های شان

سر کوب نمی گردد . همه بیک صدا و بیک

آواز سرود بیروزی انسان را می خواهد و

جا مدهی ای را می سازند شکوفان ، در

خان و با ر آور .

چه نه تنها نه که جان فرسوده شد

پسکه با چشمها حسرت سوده شد

از جه رو خواهی که من با جامه ای

الکنم در این جامه آخر چون کنم

کر حد در این جام خلیخ خون کنم

شروع آید من چنین می شرور

دیگران نمی چو نشاخه بایز عور

هیچچه ما هی کش باشد هله ای

یا جو شمعی کوئدارد لاله ای

بر تنه این بیر هن نا با کشند

جو ن دل غدیدگان صدچالشند

یا هرا عربان چو عربان نا ن بیساز

یالا س هم بی آنان بساز

\*\* \*

این سخن گفت و در آغاز فناد

کاکلش آشنت ویر دش شم فناد

اشک من با اشک او آمیخت زم

یو سه ها یم بر لیان ریخت گرم

گفتمن آنان که مال اند خست

کا خنان هر چند نفوذی بهم است

لطف دیوارش زخم چشماست

گز شرا بی در گلو شان ریخت

مکتب آپنے دل میں

کردیده قسمت اول این سیستم را تربیه‌ی داشت تذکار فوق اجازه بدهید به نمایندگی از اطفال تا سن مکتب زمینه‌ی دوم را مکتب کمیته‌ی مرکزی حزب دمو کراتیک خلق الفتا- شکل جدید رچوکات مکاتب ابتدایی چار صنفی نستان نظریات خود را در زمینه تقدیم بدارم... مکاتب متوسط نامکمل هشت صنفی و مکاتب در گذشته افکار و نبیوع انسانها صرف بخطاطر منافع آزمذانه و وحشیانه مشتی اقلیت استئشار متوسط مکمل ده عضنه وزمینه‌ی سومرا تعلیمات عالی تشکیل میدهد.

۳۰۰ در چنین وضعی از یکسو موجب تقلیل بزرگ فرهنگی و تغییریک را در اختیار ایشان مصارف تعلیم و تربیه واژ سوی دیگر موجب قرار دهد و دیگران را از پیشرفت معارف که ببود کیفیت تدریس شاگردان می گردد ۳۰۰ یک امر حیاتی ضروریست محروم سازد لیکن در سیستم جدید تعلیم و تربیه توجه قسا بل با صراحت وقاطعیت بحکم اهداف انقلاب تور ملاحظه به ببود محتویات تعلیم و تربیه مبذول اعلام می دارم که اگونون تمام دست آوردهای خلاق علمی ، تغییریک و فرهنگی دیگر و سیلهای گردیده است ... کتاب های درمسی تمام مضمون برای صنوف اول ، دوم ، پنجم و ششم ، ظلم و استثمار توده های عظیم زحمتکش کثور کتاب های اصول تدریس برای معلمان تربیه مانده نمی تواند ۴۰۰۰

و به نشر رسیده الد ... تعلیمات در مکانی افغانستان در مورد تعلیم و تربیه فرزندان زحمتکشان کشور و کلیه هموطنان ، توجه خاص ابتدائی از صنف اول الى چهارم خصوصیات مقدماتی دارد ، تمام مضماین از صنف اول الى چهار را یکنفر معلم پیش می برد عفت وار ۲۲ ساعت درس مدهد ..... الحق که اقدامات ملها ... مگردد : معلم که بذاتش : وظیفه

فوق ریفورم کاملاً جدید و انقلابی میباشد. بس خلیسر و بر از مشقت حال واز

علوانا گلیت تعلیم و تربیه در گشتوار ما در گذشته ها خیلی منحط و عقب مانده بود و مطالب که بهنند تدریس می شد . هملا اگر کتب جغرافیای دولت قرار دارد . دایر شدن گنگرهای معلمان

باقیه صفحه ۲۶  
**چه عواملی در ۰۰۰**  
خوب ، هنوز هم خوشبختی بود .  
کس که خواهان زندگی ایده‌آل هستند میتوانند  
چنین زندگی ، برای خود و خانواده خود بسازند  
مشروط براینکه زندگی را زیاد سخت تغیر ننمایند  
تجمل را دوست نداشته باشند .  
بعقیده هن بهترین زندگی ، زندگی ساده و  
الایشانه است که اعضای خانواده در آن احساس  
آرامش نمایند .

توجه در قسمت مصارف یکی از عمل خوشبختی درخانواده است، زیرا اگرستجربه و حساب در امور خرج خانه و مصارف منزل نباشد برآگندگی وی نظری که بلای خوشبختی خانواده مخصوص بیکردد سایه خود را روی خانواده میگذارد و از همین جاست که بدینسبت وی چار خانواده آغاز می‌یابد. اگر توازن و بیلانس در مصرف و عایدات این برآگندگی وی نظری در امور خانواده نمیشود و خانواده از این رهگذر پر بشمار نمیگردد.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بخصوص پس از پیروزی مرحلهٔ تکاملی وجدید آن یکی از وظایف عمده و مهم خودرا رشد انکشاف و تعمیم تعلیم و تربیه در کشور قرار داده است. چه در گذشته ها طوریکه گفتم نوع، استعداد و شایستگی فرزندان این وطن را کشته هر شد

باز هم بر میگردیم به حرف اول خویش تمام این کارها و سرنشته تمام امور بده زن است ، زیرا اکثر مردها به خروج و برو در این امور هستند اما زنها بیشتر حسابگر و محاسب خوبی‌اند ، اما نباید زن‌ها موضوع راسته گرفته مردی‌بی چاره را بی سازند ، خیر منتظر اینکه یوں جیب خرم باید از طرف زن بهشوده داده شود؛ تایید مرد نتواند زیاد مصرف نماید . پس بهای نتیجه میرسم که عر خانواده مخصوص صرا نقش اساسی در بیبودی زندگی خانوادگی شد دارند و میتوانند که با گفتم توجه و دقت زند اینه آلی برای خود و خانواده خود بسازد .

ویا اینکه در خدمت منافع طبقات حاکمه قرار میگرفت . چنانچه این مورد در بیانیه‌ی علمی و انقلابی بیرون کارهای هنری عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دعوکر- اتیک افغانستان چنین بیان شده است : « ۰۰۰ تعلیم و تربیه انسان از آغاز دوره‌ی طفولیت یکی از وظایف عمدی‌ها در راه ایجاد چنین جامعه سعادتمند وطن معحب و مان افغانستان است . یعنی تعلیم و تربیه‌ی انسان نوین آینده از وظایف عمدی و مقدس ما میباشد . بادر نظر

۵۲ بقیه صفحه  
کلکسیون‌های...

۲۶ بقیه صفحه

و دست آوردهای تازه‌ی علمی بدسترس بشریت  
گذاشته می‌شود ولی متناسبانه تعلیم و تربیه‌ی  
درگذشته‌ها از پیشرفت هاوستگوفانی هابس  
بپره بود . این موضوع دو علت عمده داشت  
یکی اینکه باخبری انسانهای این‌وطن از چگونگی  
جهان خارج و نسبع علم و فرهنگ و مبارزات  
خلق‌های جهان آنها را بیدار می‌ساخت و در  
نتیجه عمر جنگ مراجعتان قدمت که نامه و شد

توجه در قسمت مصارف یکی از عمل خوشبختی درخانواده است، زیرا اگرستجربه و حساب در امور خرج خانه و مصارف منزل نباشد برآگندگی وی نظری که بلای خوشبختی خانواده مخصوص بیکردد سایه خود را روی خانواده ای افکند و از همین جاست که بدینسبتی وی چار خانواده آغاز می‌یابد. اگر توازن و بیلانس در مصرف و عایدات این برآگندگی وی نظری در امور خانواده نمیشود و خانواده از این رهگذر پر بشمار نمیگردد.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بخصوص پس از پیروزی مرحلهٔ تکاملی وجدید آن یکی از وظایف عمده و مهم خودرا رشد انتکاف و تعمیم تعلیم و تربیه در کشور قرار داده است. چه در گذشته ها طوریکه گفتم نوع، استعداد و شایستگی فرزندان این وطن را کشته هر شد

باز هم بر میگردیم به حرف اول خویش تمام این کارها و سرنشته تمام امور بده زن است ، زیرا اکثر مردها به خروج و برو در این امور هستند اما زنها بیشتر حسابگر و محاسب خوبی اند ، اما نباید زن ها موضوع راسته گرفته مردین چاره رابی پرسانند ، خیر منتظر اینکه یوں جیب خرم باید از طرف زن بهشوده داده شود ، تایید مرد نتواند زیاد مصرف نماید . پس بهای نتیجه میرسم که هر خانواده مخصوصاً نقش اساسی در بهبودی زندگی خانوادگی شد دارند و میتوانند که با گفتم توجه و دقت زند اینه آلی برای خود و خانواده خود بسازد .

ویا اینکه در خدمت منافع طبقات حاکمه قرار میگرفت . چنانچه این مورد در بیانیه‌ی علمی و انقلابی بیرون کارهای نهضت عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دعوکر- اتیک افغانستان چنین بیان شده است : « ۰۰۰ تعلیم و تربیه انسان از آغاز دوره‌ی طفولیت یکی از وظایف عمدی ما در راه ایجاد چنین جامعه سعادتمند وطن محبوب ما نی افغانستان است . یعنی تعلیم و تربیه‌ی انسان نوین آینده از وظایف عمدی و مقدس ما میباشد . بادر نظر

بیز مکا تب را تحت مو افلاط خود فرار خواهد  
داد و برا ی کار و فعالیت معلمان شرایط  
ازم را فرا هم خواهد ساخت ...  
هکذا باید دانست که دولت و حزب انقلابی  
ما علاوه از فرا هم ساختن زمینه های تعلیم و  
تریبیه برا ی کود کان و نو یا و گان  
کشور ، زمینه ی فرا گیری سواد و تعلیم را  
برای بزر گسانان کشور نیز با تدویر و  
اقو یه کو رس های سوان آهوز ی مهبا  
سازد چنان نجه توییر نعداد و سیع کورس  
ها ی سوان آهوزی در سرا سر کشو ر نمای  
با تکر این آرزوی شان ام است ما در حالیکه  
نکبار دیگر توییر او لین کنکره ی تاریخی  
بی نظیر معلمات کشور را به همه منسوبيان  
علیم و تر یه و بخصوص معلمان  
رجمند تهنيت یعنی گوئيم ، اميد قوى داريم  
که در پرتو اهداف انقلاب ظفر هند ثور و  
لان های مردمی و همه جا به ی دوست  
جمیو ری دمو کرا تیک افغانستان در گفترين  
و است معکن کشور ما دارای سیستم تعلیم  
تر یه ی شگو فان هتر قی و انقلابی  
نمود . نا در نتیجه ی آن هما نطور یکه  
آرزوی همه است آخرین انکشافات علم  
فر هنگ و تخیل در خدمت جامعه ی  
ما نیز قرار گیرد .  
به پيش در راه ایجاد تعلیم و تر یه ی  
اقعا مردمی ، شگو فان و پیشر فته زندگ  
باد مردم زحمتکش افغانستان .

کشور که در آن از سراسر کشور چهارصد  
معلم به نایندگی عمه معلمان افغانستان استراک  
ورزیده بودند و غالباً چندین هیات نایندگی  
از کشور های دوست نیز در آن شرکت نموده  
بودند بهترین نایانگر توجه والتفات دولت  
مردمی ما بحال معلمان کشور و هکذا ارج  
گذاری به مقام معلم عی باشد درین  
کنگره غالوه از ابراز همکاری و معاونت  
از طرف ز عامت دولت دمو کراتیک و ملی  
ما که طی بیانات زعامت حزب و دولت  
و هکذا وزیر تعلیم و تربیه ی جمهوری  
دموکراتیک خلق افغانستان، سورای  
باش هم از جانب کمیته ی سهرکزی حزب  
دمو کراتیک خلق افغانستان، سورای  
القلابی و سورای وزیر انتظامی دمو کراتیک  
افغانستان عنوانی معلمان زحمتکش کشور  
اقدار یافت که این به بیشین و جه  
نمای نگرانی ارج گذاری و احترام حزب  
و دولت بمقام والای معلم عی باشد. مقامات  
رفیعه فوق بعد از تقدیم درود و شاد باش  
ها ی فراوان به معلمان کشور در بیام  
خود یعنی افزایند، (نمای اسنا دان محترم)  
باید در کار بر زحمت خوب یش از تجارب  
ومعاونت های کشورهای بسرا در

## دللی ثقافت او ۰۰۰

معیارو نو با ندی و دروی . او ددی درگ په رنما کی مخ په وها ندی خی . داسی نه چی هنر محفوظ او تقاضی اود واقعی ملی ثقافتی او تولینیز زوند سره بی یو بی هاهیته او بی تعلق شی بو لی او خپل لر غو نی اصیل اود فلکلور یک هنر هدو له یا ده باسی او یا په خپل ملی ثقافتی او تولینیزه زوند دهنه نه کار اخلي . دنپری دمختی یوه او بیدا ره ولسو نه یوا زی زوند دزوند کو لو له باره نه گئی دا راز ولسو نه زوند ته دغا بی له باره زوند وا بی او غایه دزو ند کولو اصلی او اساسی یکی بولی . بی هاهیته او بی هد فه او بی غایی زوند ته اصلا زوند نه وا بی او همه زوند کی چی ما هیت او هدف او غایه نهایی همه ته پهوا قعنی مر گست قایل دی .

مثال یه تو گه دغه عکس چی تاسو یی ددی مضمون پهار تباطددی مجلی یه همدی مخونو کی گوری داد بلغاریا دهیواد «پلیف دیف» دکرنی دکو برآ تیف داتحادی یه یو کمبلکس کی دهنه هیواد دفلکلور ریکو نخاگانو یوه بنکلی هنظره بنی یه دغه بنکلی هنظره یه بنده شا نی سره زهونبر دبور تنی لیک پو ره مو ید او مصدق گر خی او هو نه تددی خبری بوره ، بوره پنه لکید لی شی چی د نو مویی هیواد ولسو خو مره د خپل ملی اصیل فلکلور یک هنر در ناوی کوی او خوهره یی د خپل ثقافتی او تولینیز زوند ته نز دی کوی او به خونبر دی چی لر غو نی او اصیل هنر دهیو ولسو دهنه ولس دکلتور او ثقا فت اوود یو لینیز زوند دتكا مل په فلکلور یک هنر په غیره کی او خپل اصیل لر غو نی اصلی پنست او زیر بنا گنل کیزی به هر اندازه چی دغه زیر بنا دخیل ثقافتی او خلکلور یک هنر درو بنا سره او رو بنا دزیر بناسره به عینی او ذهنی شرایط کی خیله زابطه تینکه وساتی نو یه همیه اندازه د ولسو نو زیر بنا یی حالت درو . بنا یی او رو بنا یی دزیر بنا یی حالت به غیره کی وده کوی او دودی او تکا مل دفلسفی له مخ بیه و پاندی دزو می . پدی معنی سره چی ملی لینیز زوند به لمنه کی تل خپل لرغونی فلکلور یک هنر وروزو او زوندی بی هنر دو ولسو ملی احساس او تولینیز وسما تو . تر خو لکه دنپری دنزو شعور یه غور خنگ راو لی اودعفوی ولسو نو غو ندی زهونبر دزوند جسمانی قوت او قدرت به کار تولی چاری سمعی او مخ بیه وها ندی اچوی اود زوند دتو لو چاره یه لایشو او هم یو آباد آزاد ، سمسوره او غوریید لی افغا نستان جور کرو . دبلغار یادبلیف ، دیف دکر نی د احساسه ولسو نه زوند دکار کو لو کمبلکس کی دهنه هیواد دفلکلور . یکر نخاوه یوه منظره .

## اذبی اعتنایی دیگران

به خاطر توهین وارد آمدن به خود ماهستیم عصبانیت های شما را از اینکه چرا به شما توجه نشده است و با چرا به شما بی اعتنایی شده است بگیرید .

با اندکی برسی دروانکاوی میتوانی برد که در تهادا غلب افراد منزوی به اندازه افراد جنبالی و خودنمای تهایل به خود نمایی وجود دارد و تقاضت تهای در اینست که در گروپ اول

بنابرین بینگام دوپرو شدن بایک واقعه ناخوش آیند اگر بجای منعکز کردن هوش و حواس خود روی این موضوع که بمن توهین شده بیانانتم لیکم . می بیم واز خود می برسم که توهین کشند و آزاردهند ماجکونه آدمی است و علت اصلی بی اعتنایی ویا توهین او چه بوده است و اوضاع واجهای که هارا عصبانی کرده از چه قرار بوده است . دوران گودگی با ایشان شده بیدا گرد .

عکس العمل شما در مقابل بی اعتنایی دیگران منوط به توهم است که از ایشان دارید ، ممکن شما از تکاء احساسی و عاطفی

درهورد اشخاص خجول به اصطلاح شرمدوک که غالباً کوشش بیرون و تهای هستند واز برخورد وابستگی های بیدیگران داشته باشید که در بادیگران آن باشید که از شما خوش شنیدن و اعتماد اینصورت از مشاهده بی اعتنایی ایشان واعمت ندادن به نظر یانی که ابراز میدارید عصبانی ویا توهین آن را اغلب میتوان در رفتار که در آنوقت میتوانیم عکس العمل مناسبتر و عالانه تری از خود بروز بدھیم .

دزوند ته اصلانه زوند نه وا بی او همه

نحوی همه ته پهوا قعنی مر گست قایل دی .

تعریکور کوی او همه دتا کلی هدف

له باره چمنو کوی . زوند په خپل ذات

کی یا هنر دی او یا دهنر زین نده

که چیری هنر نه وای زوند

به نهای او که چیری زوند نه وای نو

اصلا هنر به نه وای .

دنپری دمختی هو بنیار و گری بدی

راز پو هید لی دی چی یو ولسو همه

وخت دتكا مل لو پی بو پی ته

زمونبر دبور تنی لیک پو ره مو ید او

مصطفاق گر خی او هو نه تددی خبری

بوروه ، بوروه پنه لکید لی شی چی د

نو مویی هیواد ولسو خو مره د خپل

ملی اصیل فلکلور یک هنر در ناوی

کوی او خوهره یی د خپل ثقافتی او

تولینیز زوند ته نز دی کوی او به

خو مره دقیق او باریک صورت تری

کار اخلي او خپل ملی ثقافتی او تو .

لینیز زوند د خپل اصیل لر غو نی

فلکلور یک هنر په غیره کی او خپل

اصیل لرغونی او خلکلور یک هنر

درو بنا سره او رو بنا دزیر بناسره

به عینی او ذهنی شرایط کی خیله زابطه

تینکه وساتی نو یه همیه اندازه د

ولسو نو زیر بنا یی حالت درو .

بنا یی او رو بنا یی دزیر بنا یی حالت

به غیره کی وده کوی او دودی او

تکا مل دفلسفی له مخ بیه و پاندی

دزو می . پدی معنی سره چی ملی

فلکلور یک هنر وروزو او زوندی بی

هنر دو ولسو ملی احساس او تولینیز

وسما تو . تر خو لکه دنپری دنزو

شعرور یه غور خنگ راو لی اودعفوی

تلسو نو غو ندی زهونبر دزوند

تولی چاری سمعی او مخ بیه وها ندی

اچوی اود زوند دتو لو چاره یه لایشو

او غوریید لی افغا نستان جور کرو .

دبلغار یادبلیف ، دیف دکر نی د

کویرا تیف داتحادی بی په یی

کمبلکس کی دهنه هیواد دفلکلور .

یکر نخاوه یوه منظره .

## فاته مادو

چقدر آرزو میکرد که کسی بازیچه برایش بیاورد

نامروز هم وقتیکه ترا هی بینم آن روز های

طفل ام و بچگی ام بیادم هی آید و به آن آرزوها

خواسته های پایان نایدیرش . اما افسوس

وچنان این روز را از صمیم قلب تبریک میگویم

که مادرت نمیتواند این رسائل دابرای تو معجا

واز خداوند بزرگ برای تان سعادت و کامیابی سازد ، زیرا پدرت در اثر ظلم و بی عدالتی

آرزو میکنم .

طفل عزیزم ، امروز این سطور را برایت

مانند و تو ، زیرا اویگانه هر دخانه و نان آور

نوشتم چون غیر از این چیزی نداشتیم که زندگی بود و تهای بادگار او تو هستی باوجود

نشارت کنم ولی شایدوزی این نامه من برایت

تودرده ها و غم های خود را تسلى میدهم .

از هر چیز دیگر عزیز باشد . و آن روز من .

طفل عزیزم : بیاس این روز و بخاطر

شاید نباشم اما این چند سطر ، خاطرات هرادر

بزرگداشت از این روز این شاخه گل را از من

یاد نمیتواند نکه خواهد داشت .

قویل نمایوبخاطر داشته باش که مادرت ترا

نمی خواهم که این روز خوش ترا با این حرف

خیلی زیاد نومت نداشته است . جوانی و طراوت

ها و کلمات خراب سازم . ولی چکنم که این خوبیش را بخاطر سعادت تو قربان نموده است .

کلمات از قلب مادر داغداری برمی خیزد که بهای سال های سعادت بار تو .

روزی خودش کودک بیش نبود ، و در آن روزها

مادرت

# ۱۰۰ اطفال امروز خو شبهختان

پیه صفحه ۲۱

اوین بار در تاریخ کشور وغیره را می توان  
شنه ای ازین افادات منور شمرد . درین  
کلمه انقلاب شکو هستد نور و بخصوص می  
بر حله ی تکاملی نوین آن نظریه عرض  
است که نوید و مؤدهی حیات مرفه ،  
آرام و مطمئن آیند و رایه اطفال ما می  
دهد . هدف انقلاب نور همان ایجاد جامعه ای  
شکو فان بدو ن بپرسی کشی انسان از  
السان است از یکی از زعمای معا لک متفرق  
بزر سیده شد که آیا در کشور شما کدام  
طبقه ای معتقد و جود دارد او در یا سخ  
گفت بلی ! این طبقه اطفال کشور ما است  
در کشور ما نیز اطفال این سازند گان  
چا میهی قریبی ما ، این گل غنجه های  
علمستان وطن پیتابه طبقه ای معتقد از همه  
امکانات برای رشد استعدادها و بعیاد روت  
های خود بر خود دار خواهد بود . طفل  
شرا یعنی اطفال که همه مرتعن جهان در  
راه آن سنگ اندازی می کنند و بسی  
گمان با روی سیاه و بصر خمیده از راه  
آن بدور اثنا خانه خواهند شد ، باشد  
اطیبان داشته باشد که دولت انقلاب را از  
همه امکانات برای بیرون و صبح حیات  
شان استفاده کرده و می گند .  
زندگی ای اطفال زحمتکش افغانستان به  
یش در راه بیرونی هر چه پیشروع سمع  
اطفال .

در پهلوی این روز و پیکار بر تسد  
فیو دلز و ملا کیت ، دستان نعله های

امیر بالستی را از تاریخ و یعنی داری  
ها و زروت های ملی کو تا میسازد و  
دا من دلالان و کمیرا دوران ، شر کت های  
خارجی و سر ما به گذاری های امیر بالستی  
را که جزو نکیدن خون ملت ها و نواده ها  
از طریق به اصطلاح اقتصاد آزاد و در های  
باز ، با لا میز نند و رشته های ارتباط  
را بین ارتجاع داخلی و استعمار گران خارجی  
که به منظور تاریخ نویه ها مثل زنجیر-  
با قوه اند قطع مینمایند و جو امداد مرحله  
گذار به نظام ملی و شمو کرا نیک فرار  
میشند .

مرحله امنی و دموکراییک در کشور های نظری  
افغانستان نخستین ناقوس نجات توشه ها  
از چنگ شستن خون آشام ، یعنی  
فیو دلز و امیر با لیز است که بعده ای  
آید و سو شها و چشم های نواده ها را  
به منظور شناخت و حصول متفاوت ، واقعا  
ملی شان باز نموده و نوید عدالت  
اجتماعی را در شهربان و روستا ها از مقام  
میگند .

دا س امیر یا لیز امیریکا یکبار دیگر  
با رویکار آوردن خنیطالله امین جا سو س  
خواستند این دو پایی ایمان را نشان  
آب سازند و یکبار دیگر سلطنتی  
جهنمی وارتجاعی خود را به کشور مسنو لی  
مازند ، چنان توجه امین این سفاک فرو مایه  
صد ها طفل هموطن ما را بی پدر و بیت  
ساخت ، فراری ساخت و دریا س وحیمان  
نشاند و حتی صد ها طفل هموطن ما را  
بسیار بیشتر مانه بنام محبوس بیا می !  
به باستیل ساخت یا شاران خود فرستاد  
ولی مردم یعنی این عالکان اصلی وطن این قدرت  
شکست نایدیر یکبار دیگر با خیزش شش-  
جذی ۵۸ تحت رهبری حزب دمو کرا نیک  
خلق افغانستان امین و دارو دسته ای جانی  
او را از قدرت بیزیر افتکند و بوز های  
کنیف شانرا بخاک می بینند .

اینک که از خیزش شش جذی فازه پنج ماه  
می گذرد دولت حزب دمو کرا نیک  
در عمل و نظر برای بیرون و وضع اطفال  
و نو جوانان در کشور مادری های فراخ  
بر داشته است . آمیس و در زیر  
سا خنمان گرفتن دهیا شیر خوارگا ،  
کود کشان و مکاتب ابتدائی در مدارس  
کشور ، تجدید نظربر نصاب تعلیمی و  
کیفیت و کیفیت دروس اطفال و با لآخره  
تدویر کنگره می سر اسری معلمان برای

حقوق بشر از اطفال وزنان بشکل بسیار  
وحشیانه بپرسی کشی صورت می گرفت  
بکارهای تقلیل و بالا ران از طلاق شان  
گماشته می شدند .  
 طفل کارگر و بیشه ور وا هل کسبه در  
حاکمیت ها مصروف تحریج بود و اکثریت  
قابل ملاحظه شان قبل از رسیدن به  
من سه سالگی تلف می شدند . و صبح  
حیات طفل مر بو طایین طبقات و افشا  
فلاتکبار تر بود .

تصورات یک کل ( به استثنای افغانستان  
قا عیل های سلطنتی در پاریان ، قزوین یا همان هی  
کمیرا تو ران ، بیرو کرا تسان بزرگ )  
وضع حیات طفل سر زمین می ابتدائی .  
غیر معمدون ، بدون و سایل آموزشی و  
پروردشی کافی و لازم ، و بدون همه اصلاح  
و ایکانات و سیعی که طفل امروز در جهان  
بخصوص کشور های بیشتر فنه و مترقب  
دارند ، بود .

ولی ملو ریکه قبل گذشت انتقام اطفال ظفر میز  
نور به این همه ناسماهی ها و فلاکتباری  
ها خانه دالو در واژه امید و خوشبختی  
را بروی همه هموطنان می بخوبی من اطفال  
این کشور گشود . با نهی که طبقات حاکمه  
مرتعن طرد شده به کمک امیر یا لیز و در

ام و مسکون شده زمین گرفته اند )  
کوچی در زیر آفتاب سوزان یا همان هی  
هر سردی خشک زمستان یا همان هی  
میزد رینا هی اسری بزرگ ، طوریکه می  
برای اکثر زحمتکش نیکه در یک  
میهن سکونت دارند مکتب و معلمی  
دندانش چه مانند به اینکه بهمه اجرین  
میهن کوچی ما ، لذا طفل کوچی اصلاح  
دانست که بنا مکتب و معلم آموزش  
علومی و جود دارد یا خیر . طرز نداشی  
بوج هم مر سو می و خیلی ابتدائی و غیر  
مذکور بود . ناق و تعیضی را که طبقات  
کمیهی مر تعجب درین مردمان شریف کوچی  
لذا جیات هموطنان شریف کوچی  
دهمه بیشتر تهدید می شود . چه باستگی  
لایقی و قیلی ایکه باید قتل و قتل و قتل بسی  
ار می شد و حکایت و حکایت وایان محلی  
بیشتر مانه از آن برای یو سا خن  
کلوب های خود استفاده می کردند . لذا  
یویه می توانیم که طفل کوچی در صحرا  
ذیر آفتاب سوزان و یا سردی استخوان  
زرازه می شد ، بزرگ می شد و می  
بیشتر مانه از آن برای یو سا خن  
کلوب نیز خود استفاده می کردند . لذا  
یویه می توانیم که طفل کوچی در کشور  
بزرگ بودواگر وضع حیات اطفال نعدام محدود  
کار گران صنعتی ، کار گران نستگاه  
ی کوچ و نیمه کوچ و سایر اهل  
جهان ایشان ایشان نایعی و امتیاز را از همان  
تودهای در ساحات سیاسی ، اقتصادی  
و اجتماعی ، فرهنگ ، کلوزری و ... از  
میان بردارند ، تا باشد اشعه آفتاب عدالت  
اجتماعی بر همه انسانها بدون تفاوت چنان  
بناید تاز حرارت و افوار آن همه میز  
بلا استثنای بپرسی که دهای کشیف  
که دین شیوه های میانه و نسبت  
انقلابیات رهایی بخش ملی که بنا  
جیز تاریخ بیوسته راه خود را در جهان  
دهقانان است نایان و بر ملازیز که بر ملاکین فرد  
یا زمین نخست دست به کربلا فیو دلز  
می اند اند تا عیانش کشند و جسمی و جان  
ور گرو بود وجود نایاک و فر سوده اس  
را که هر دیگر جا نش مملو از خون  
دهقانان است نایان و بر ملازیز که بر ملاکین فرد  
یا زمین نخست دست به کربلا فیو دلز  
وعدالت اجتماعی جوامع را نور و حرارت  
می بخند و بیش های که بی هم باز  
کار می کند .

## زندگی فاقد

پیه صفحه ۱۹

ما بوضاحت ملاحظه میکنیم که از نیمه  
قرن با پیطری ، بیرون یا همان هی که مالکیت  
های خصوصی و فردی برو سایل نو لد  
با می از جهان بیش علمی جایش را به  
برابری و همگنی های اجتماعی در مدارس  
کشور های خویش میگذر و عادلانه  
مالکیت های اجتماعی بر هبری احزاب گار  
را دنبال مینمایند ، اهدا فعالی انسان  
گزی و دهنا نی خانه میگند بهمان این  
ایشان ایشان نایعی و امتیاز را از همان  
تودهای در ساحات سیاسی ، اقتصادی  
و اجتماعی ، فرهنگ ، کلوزری و ... از  
رو میانها باشند می اند اند اند اند  
در کشور های آسیا بی واقعیت و اینکه  
لایقی نخست دست به کربلا فیو دلز  
می اند اند تا عیانش کشند و جسمی و جان  
ور گرو بود وجود نایاک و فر سوده اس  
را که هر دیگر جا نش مملو از خون  
دهقانان است نایان و بر ملازیز که بر ملاکین فرد  
یا زمین نخست دست به کربلا فیو دلز  
وعدالت اجتماعی جوامع را نور و حرارت  
می بخند و بیش های که بی هم باز  
کار می کند .

از پارچه ادبی شما که عین شعر «خطاط»  
و خاطره دلدار بی وفا را در دل ثان کشته بی  
از چاپ معدودت میخواهیم که دیگر ک  
بیست تا آن خطاط را پادا س مثنو درو  
به‌امان خدا باشید.

دومت غریز روز گار از کارنه چهار  
دامستان «سایه بیکانه» را خواندیم . قر  
واستعداد دامستان نویسی در وجود مبارک  
جوانه زده است و می‌توانید آنرا با خوان  
دامستان های معروف جهان بیرونی و شک  
برسانید عجالاً قصه کوتاه شما کنک ا  
وقیرمان قصه هم در هاله ابیام بیچایده شده  
و دیگر آینکه محیط قصه درست تصویر است  
است ، و به خواننده مفهوم نیست وبالآخر  
قصه فهمیده نمیشود که کب از چه قرار است  
و تمام حواره‌ها در خلاصه شنا میکند که نیا  
جشنی می‌بود ، خدا حافظا

دوست غریز غ . ح . چولی پای  
بعد از سلام عرض شود که صفحه پر  
به نامه های شما عجب صفحه است . کام  
تر اکم مسامین ، صفحه شما را ، که آنکه  
لب شکایت می‌کشاید «که تو ندون خود  
به خاموشی زده رجواب نمیدهد » بی‌حرف  
کب و چون و چرا از میدان نشر بیرون میک  
و به هفتة دیگر موکول میکند یعنی هر  
یکه به محدودیت جا بیاید به سه همین صفحه  
نازل میشود و حکم محاکومیت عدم نشر آن  
آمن چاپ به اشاره مدیر مجله صادر میک  
و با تسمیه دیشخند کونه جواب نویس شما  
به تصویر می‌نماید ، پس چه باید کرد ؟ مم  
را بامدیں مجله به کنکاشه بیکنارید ...  
اما ، نه فراموش تان کرده ایم و نه میکنار  
کدخون شیر شود و نه آزمایش قان میکنیم  
نه از شما دوست غریز دق هستیم ... و نک  
تاجاییکه به نامه شما مربوط میشود از ماد  
کرفته بایشید و سخن دل را بر زبان نیاورده  
مکر چه گفتیم که لب لعل شکر خارا «جوا  
ها تلغی افیده است . و باز چرا «اگر دشنه  
کو بیم» و گر نفرین دعا «کو بیده» حق دار  
که بینه این منته که را بزید ، کامست و ک  
آنرا بر شمارید و جواب های پاسخگو را  
ارزیابی بکناید و آنجا که غلط کننده ام  
اطلاعیم برسانید و عیب فی جمله بنماید .  
آینه گر عکس تو بنمود را است  
خود شکن ، آینه شکستن خطا است .  
به انتظار نامه های دیگر شما هستیم ، همه  
و کامروها باشید .  
والسلام

مدیر مسؤول : راحله راسخ خر  
معاون : محمد ذهان نیکرای  
امر چاپ : علی محمد عثمان  
آدرس : انصاری وات - جـ  
ریاست مطابع دولتی  
تیلفون مدیر مسؤول : ۶۸۴۹  
تیلفون توزیع وشکایات : ۸۵۹

زنی اگر چنین بود ، پس چرا هزاران هزار  
نفر جنایه وی را از منزل تا به قبر با احترام  
و عزت نقل دادند و چرا شهر کابل هر کس شاهد  
چنین روزی در عنای مرگ یک هزار نبود .  
آری احمد ظاهر از جهان چشم بست و مرد  
ولی در جهان هش هر گز نمرده است ...  
هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عنق  
لت است در جویده عالم دوام مسا

دوست غریز مرانه محمد نیاز پدخشی  
سه پارچه شعر شما دریک پارچه دریک  
رسید . کوشش نمایید اشعاری بساید که  
سوز و کرمای از درد های اجتماعی جامعه داشته  
باشد نه آینکه :

«یاد آنروز که پانز وادا کب می‌زد  
دمت چهدر کمرو راست رها کب می‌زد»  
کب پانز وادا کب می‌زد »  
«توبیں هوزم وهم سنکر  
ید افکار جوانان تریخواه این میین »  
ید آزادی تو میزمند »  
علیه ارجاع بدمنش همواره در چنگ اند »  
و مصراع های را که با سوالیه مشخص کرده  
ایم ، معنای لازم را نمیرساند و گویا یای مرغ  
شعر شما را من شکنند و ناقوان می‌سازد ،  
چاره را در کجا بجوییم ؟ در لاپلای اشعار  
شاعران بزرگ ادبیات ما به نحویکه اشعار  
ایشانرا بخوانید و دقت و در نگاه نمایید و ساختمن  
مصراع های شعری را بشکرید باد بگیرید .  
دوست غریز الجيلا موفق دا ماج عنلعم  
لیمه آریانا

قبل از همه چیز سلام مارا نیز بیدیرید .  
خوشو قیم که هنکار دیگری به جمله هنکاران  
قلم بdest ما افزوده میشود ، قدم و قلم ثان  
گرامی باد .

شعر طویل «ستقط خاین» را خواندیم .  
آغازین مصراع شعر شما خوب سروده شده  
است که تایانگر استعداد و احساس شاعرانه  
قان میتواند بایشد . ما با آنکه به نظر شعر قان  
اقدام ورزیم ، توجه و علاقمندی شما را به اشعار  
شاعران تو پرداز میخواهیم که باورگ کردان  
کتابهای اشعار ایشان ، ذوق و شوق شما به  
شگوفایی میرسد و خوبی میتوانید اشعار یخته  
و نفر مسایدید . خدا حافظا

دوست غریز شمس الدین از هرات  
ماهم سلام و احترام تقدیم میداریم و دعا  
من کنیم که همیشه موفق و مسعود باشید .  
مطلوب ارسالی شما با شمیمه یک قطعه عکس  
رسید . قسمیکه خود گفته اید تمام مطالب  
از مجله های ایرانی بریده شده و مافرستاده  
شده است که بایشید چنین می‌بود . باید  
خود شما بعد از مطالعه زیاد مطلع نو ده  
الداخیت و چیز تازه‌ی ایجاد میکردید . با آنهم  
نامه شما را به منتصدی صفحه مسابقات و مس-

کریمهای می‌سازیم ، خدا حافظا .  
دوست غریز تایب محصل یوهنی علو اجتماعی  
بیدیرید سلام مارا هم . شعر «خطاط» را  
معالمه کردیم واگر از نواقص قنی شعر بگذاریم  
و راستش دلمان برایتان غم ریخت که چرا آن  
باید بی وفا ، غریز با وفا را ترک گفته بایار  
دیگری قول و قرار نهاده است . از بی وفا یان  
 جدا بی بهتر است . به پاس ذوق شناسا

این چند مصراع را بچای می‌دانیم :  
آن شب که در جامه گلگون (۲) عروسی  
دمت سیمکو نش بdest دیگری بود  
در محل او وقتی جانی بنشست  
در چشم سیا هش نگه چشم ترم بود .

# جواب پیرامه های سما

سلام علیکم خوانندگان و هنکاران غریز :  
به امید سلامتی و سعادت شما میپیاریم  
به جواب نامه ها

دوست غریز تا هید فتح محصل یوهنون کابل  
از نتا وحدت نان به مجله خود نان منون  
و ساکریم . موضع شما در باب مصاحبه ظاهر  
هویدا یا خبرنگار مجله زوندون به اداره  
رسید . که آینکه قسمتی از آن را میخوانید  
در شماره سوم مجله زوندون مورخ ۱۳۵۶

توجه مارا مصاحبه ظاهر هویدا جلی  
نمود که فوق العاده خواندنی و جالب بود ،  
زیرا رفاقت آقای هویدا یا هنمندیست که  
قبلاً بجز از یاد کار چند آهنگ ، آنهم در  
لایلانی کشت ها چیز دیگری باقی نمانده است .  
بلی ظاهر هویدا در یک قسمت از مصاحبه خود

چنین اظهار عقیده کرده است «مادر کشور

دو گونه هنمند داریم یک هنمند مشهور  
و دیگری هنمند محبوب ، باز تکرار میکنم  
بیدا کردن شبرت ، به ویژه در کشور ما که  
به قحط هنمند سtar روبره هستیم ، کار

مشکل نیست ، ولی محبوب شدن و در دل من  
چای گرفتن کاریست سی مشکل که به آسانی  
با تقلب و نیزیگ و با لباس خوب یوهنیدن و  
پشت اشترنگ آخرين مودل موتور سیار  
نشست بdest نی آید ....

به نظر آقای هویدا ، احمد ظاهر ، این  
هنمند مشهور و محبوب کشور که نه تنها  
در داخل بلکه در خارج کشور نیز موقیت  
های چشمکری را کمایی کرده به پیشوای  
تروت و دارایی در دل ها جا گرفته و مشهور

شده است . باکمال تأسف باید گفت که کاملاً غلط

است ، زیرا مشهور شدن و به شبرت رسیدن  
هیچگاه بیول حاصل نمیشود . مگر شما خبر  
نداشتهید که هر کس ، رأی ، میداد و رای  
کیری میشند و بعداً به صفت خواننده سار  
شناخته میشند .

و در جای دیگری چنین گفته است : «من  
که نامن ۲۴ سالگی هیچ در پیساط نداشتم  
و فاصله خانه و رادیو را یا پیاده طی میکردم  
و در کوچه کاپنروش درخانه کرایی میزیستم  
آیا از تروت احمد ظاهر احسان رفاقت  
میکنید ؟ یا آینکه تروت وی ، شما را زن  
میدهد زیرا احمد ظاهر ، آن هم تروت را از  
طريق خوانندگی و مشهور شدن و محبوب شدن  
بدست نیاورده بلکه هم میدانند که احمد  
ظاهر در فامیل متولد و تروتند می زیست ،  
به هن صورت ظاهر هویدا که خوب تحصیل  
کرده و روشن فکر و انسان اجتماعی نیز است ،  
چرا مالها زندگی خود را وقت هنر خوش  
کرده است . تا بجهای بی مسد ، و آنکه آیاز



شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۹

۲۰ جون ۱۹۸۰

سال ۴۲

شنبه ۱۱ مهر ۱۳۵۹  
تیکتیک شماره ۷۳ - نگارن



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**